

بستان المحرثین

BUSTAN-UL-MOHARRITHIN
PUBLISHED BY MOHAMMADI PRESS
در مطبع نجفی لاہور LAHORE

F3172(2F)

pcal
240

Cur

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية في كتابه العزيز



بمطالعته في شهر ربيع الأول سنة ١٠٠٠

طبع في المطبع الكائن في مدينة بغداد

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا مَدِيدًا وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ الْأَقْبَانِ الْأَكْمَلَيْنِ عَلَى مُحَمَّدٍ
 رَسُولِهِ وَعَبْدِهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَحْبَابِهِ الْمَوْفِقِينَ بَعْدَهُ وَمَنِ اتَّبَعَهُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ
 وَالْإِجْمَاعِ وَبَرَاءَتُ عُلُوْقِهِ مِنْ بَعْدِهِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ سَلَامَةَ سِتْرِ بَسْمِ الْبَشَرِ الْمَحْمُودِ
 كَقَصْرِ دَسَلَى وَكَرْنِ بَكْرِ كَسْبِ حَدِيثِ سِتْرِ كَعَالِيَا وَرَسَائِلِ مَصْنُفَاتِ زَانِهَاتِ نَقْلِ سِرِّ زَمْدِ وَبَهْتِ
 عَدَمِ طَلَاغِ بَرْنِ كَرَسِبِ سَائِعِ قَتِيسَةِ بَاذَرِ الْبَلْبَحِ بَرْنِ إِزْوَاحِ مَصْنُفِينَ نَهَائِزِ مَذْكَورِ مَشْهُودِ وَحَقِيقَتِ
 تَرْتِيبِ أَنْفَرِ تَنْفِيسِ بَرْنِ سِتْرِ وَكَرِيَا سِبْكَ سِتْرِ وَنِزْ مَنظُورِ أَوَّلِ مَذْكَورِ مَتُونِ سِتْرِ وَكَافِي مَذْكَورِ
 بَعْضِ شَرْحِ شَبُوهِ سِتْرِ أَرْتَبِ مَسْأَلَةِ دَلِيلِ وَرَتَابِ نَوَابِ زِيَاكَ شَرْحِ مَذْكَورِ رَاجِحِ كَثَرِ شَهْرَتِ
 وَتَقِي وَكَثَرِ شَهْرَتِ نَسْلِ وَتَوَقُّقِ وَتَمَادُّرِ بَرْنِ مَكْمُونِ تَامِلِ شَرْحِ وَالْقَدَرِ سَائِلِ بَعْضِ مَنَافِعِ الْخَطَا وَتَحْطَلِ
 وَتَبْتَاقِ أَسَانِفِ نَوَاضِعِ الرُّبُلِ أَمَّا الْمَرْجُوءُ الْأَوَّلِي وَالْآخِرِي وَعَلَيْهِ التَّوَكُّلُ وَالْإِعْتِمَادُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرِي
 كِتَابِ مَوْطِ الْأَعْيُنِ حَضَرَتِ أَمَامِ الْأَكْثَرِ عَلَيْهِ الرِّزْوَةُ كَمَنْ حَبِطَتْ نَجْمَاتُ مَذْكَورِ تَعْرِيفِ وَتَوْصِيفِ الْإِشْيَانِ
 نَظَرِ بَحَالِ شَهْرَتِ فَضْلِ مَحَاسِنِ الْإِشْيَانِ فَخْوَ كَيْفِ يَنْهَادِ يَكِينِ تَعْبُدِ تَبَرُّكِ تَزِينِ رَسَالَةِ بَارِئَةِ الْأَحْوَالِ
 كَرَامَتِ الشَّمَالِ الْإِشْيَانِ كَمَا شَتَّ سَمَاءِ أَيْدِ وَبَيْنِ نَيْتِ دِرْبَانِي كَسْبِ شَهْرَةِ مَصْنُفِينَ أَنْهَاطِ
 رَفْعَةِ مَسْمُودِ أَنْجَرِ مَذْكَورِ مَشْهُودِ خَالِ زَنْفَانِدَةِ زَانِدَةِ خَوَابِ بُوْدِيَا نَجْمِ بَرْتَارِجِ وَزَانِ الْأَحْوَالِ نَوَاسِيَانِ
 پُوشِيدَةِ خَوَابِ بَانْدِ سِبْكَ سَبَاكَ شَرْحِ الْإِشْيَانِ كَامِكِ بِنِ الْبَشَرِ بِنِ الْبَشَرِ بِنِ الْبَشَرِ بِنِ الْبَشَرِ بِنِ الْبَشَرِ
 الْحَارِثِ بِنِ عُمَانِ بِنِ مَجْمُوعَةِ مَقْصُودِ بَعْدِ مَشْهُودِ نَهَائِزِ مَذْكَورِ مَشْهُودِ وَتَحْطَلِ
 التَّصْنِيفِ كَرِاضِطَةِ الْحَافِظِ بِنِ تَجْمُودِ الْأَصَابَةِ نَفْسِ دُرَابِ عَامِرِ بِنِ عَمْرٍ وَابْنِ ابُو سَامِرِ رَاذِلِ مَوْجِ دَرَجَةِ

مَوْطِ الْأَعْيُنِ
 كِتَابِ مَوْطِ الْأَعْيُنِ
 كِتَابِ مَوْطِ الْأَعْيُنِ

تغییر در عقده سالک بود و گویند که در آن ایام روزه از شده باشد بدین تفسیر کرده بودند که چون مجرب غسل
قیام نمود و دست بر فوج آن زمان گذاشت گفت این فوج چه زمانگار بود دست عمار بن حبیب
هر چند تردد و تلاش نمود و دست از فوج جدا نمی شد آن مردان این شکل العلماء و فقهاء را جمع ساختند
و چاره کا جستند همه از چاره منور ماندند امام پس بر حقیقت برداشت مرد که این سال را حدیث
بر نزد همین که بشناسد و در روز دست از فوج جدا شد و از آن روز امامت در ایست ایشان
در اذن آن مردم مستقر در این گشت آن مرد فرمود است که بدست خود هر حدیث نوشته ام و از فوج
از اجله حدیثین است گفته که میسر این اتفاق افتاده که امام مالک را افتاده و شخص از وی
حدیث را روایت کرده اند و ما بین وفات این دوئس یکصد و سی سال یک از آنها محمد بن مسلم بن
شهاب زهر است که او است و امام مالک است و حدیث فریفته است مالک بن سنان از باب یسین
معته از امام مالک است کرده و دیگر ابو جعفر سیجری است از شاگردان امام مالک صاحب سنه
و خلاصت همین حدیث را از امام مالک است کرده و وفات همی در سنه یکصد و بیست و پنج
وفات ابو جعفر در سنه و صد و پنجاه و یک و چند کتاب بحروف گوید و روایت زهری از امام مالک
منقول است از باب وایت الکا بین الاما غنست را خالی از حدیث نیست و محمد بن ادریس که کتابها
است و اینقدر تفاوت بود و روی دیگر است این حدیث نیز خالی از غرض است و این در غرض
در بین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر در شرح فیه نوشته است که کتب و تفاسیر حدیث
اما و تات و سنون سنه در مثال آنرا نیز نوشته اند و غالباً آنرا نیز نوشته اند و دیدم که بعضی از
از اصاغ دست می دیدند مجلس امام مالک مجلس سیست و دو قبوی که گزینش و غوغا و اولی بلند
الگجایش بدشت و خود بر کسی نمی خواندند تلامذه میخواندند و خود کسی شنیدند و این لغوی
الکام که در زمان ایشان جامعه از اهل عراق ستراده علی الشیخ را از حوضه غفران
الشیخ از افضل شیخ طلبی میگردید برای دفع و هم آنجا غفران میماند
روشن اختیار نمودند و الا قدیم نزد خود میخواند و شیخ علی بن عبد الرحمن
بدونش گردان امام مالک میبیند و بگوید که از صاحب سوطان اتفاق
که کتاب سوطان از امام مالک بفراده ایشان شنیده آن حبیب که یک

گزیده امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس افتاده و اسماع حدیث میگوید می نشینند و
 زانو بدل میگرداند بجهت کمال آداب بحدیث رسول ایشان را درین امر نهایت احتیاط
 بود و گویند که در تمام عمر در حرم مدینه منوره قضای حاجت نموده بپوشیدن حرم میرفت مگر در حالت مرض
 و ضرورت و چون برای اسماع حدیث می نشست استعمال خوشبوی و عطر میفرمود و جابهایی
 نفیس پوشید و سندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع برآمده بود
 می نشستند و عود و مجر حاضر میکردند و می افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث بهمین وضع می
 بودند عبد الله بن المبارک که امام نظام است از اسم حدیث و فقه و تفسیر و سراسر از شاگردان
 امام مالک است و شهرت او مستغنی است از تعریف و توصیف او نقل می کنند که یکروز نزد امام حاضر
 بود و امام روایت حدیث می فرمودند امام را از مردم نیش زدن آغاز کرد و شایده بار نیش زد
 روی امام تنگی می شد و زردی گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغت و
 از نظام نه شد چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چه مبارک حسب
 تغییر پیدا کرده فرمودند آری در تمام ماجرا فصل بیان کردند و گفتند که انقدر صبر من نه برای
 تجدد و شکلیابی خود است بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث بنی غمیر است سفیان ثوری که شهرت این
 کافی است از تعریف و توصیف ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر شد و عظمت و جلالت
 و شوکت آن مجلس و وفرا و انوار و جلال آن را مشاهده فرمودند و این قطعه در مدح امام فرمودند
 قوله **لَا يَكُنْ لَكَ كَرَمٌ إِلَّا بِمِثْلِ كَرَمِ اللَّهِ** و **وَالْمُتَانِلُونَ نَوَاصِلَ الْأَذْقَانِ** و ادب الله
 و عن سلطان النعمان **فَمِنْهُمْ لِمَهَابٍ لَيْسَ فِيهِ سُلْطَانٌ وَ تَبَشُّرٌ حَافِي كَيْفِيٍّ** از شاهان
 و اهل اهدیت میفرماید که از جمله زینت دنیا این نعمت است که شمس بگوید حدیث نامزد
 اهدیت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را از مغایرت مسفت
 می شمردند باوصف آنکه از مسائل آخرت و امور دین است و امام مالک این را دنیا بود
 زبان مبارک میزدند شهر و خیر امیرالدین ماکان سنه ۴۰ و فی سلاطین که چهر
 الیه ائمه و این شعر از باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی نظام است
 و از کلام ارشاد نظام امام است **لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَفَرَةٍ الرَّوَايَةُ أَيْمًا هُوَ نَوَافِلُهُ**

عبد الله بن المبارک
 که امام نظام است فرمود
 امام مالک حاضر کردن
 نیش زدن روی امام
 تنگی می شد و زردی
 گشت و هرگز روایت
 حدیث را قطع نفرموده
 و لغت و از نظام نه
 شد چون مجلس منقضی
 شد و مردم متفرق
 شدند عرض کردم که
 امروز چه مبارک حسب
 تغییر پیدا کرده
 فرمودند آری در تمام
 ماجرا فصل بیان
 کردند و گفتند که
 انقدر صبر من نه
 برای

تجدد و شکلیابی
 خود است بلکه محض
 بنا بر تعظیم حدیث
 بنی غمیر است
 سفیان ثوری که
 شهرت این کافی
 است از تعریف و
 توصیف ایشان
 روزی در مجلس
 امام مالک حاضر
 شد و عظمت و
 جلالت و شوکت
 آن مجلس و
 وفرا و انوار و
 جلال آن را
 مشاهده فرمودند
 و این قطعه در
 مدح امام فرمودند

قوله لَا يَكُنْ لَكَ
 كَرَمٌ إِلَّا بِمِثْلِ
 كَرَمِ اللَّهِ و
 الْمُتَانِلُونَ
 نَوَاصِلَ الْأَذْقَانِ
 و ادب الله و
 عن سلطان
 النعمان فَمِنْهُمْ
 لِمَهَابٍ لَيْسَ
 فِيهِ سُلْطَانٌ وَ
 تَبَشُّرٌ حَافِي
 كَيْفِيٍّ از شاهان
 و اهل اهدیت
 میفرماید که
 از جمله زینت
 دنیا این نعمت
 است که شمس
 بگوید حدیث
 نامزد اهدیت
 و شوکت امام
 مالک باین درجه
 رسیده است که
 شاگردی او را
 از مغایرت مسفت
 می شمردند
 باوصف آنکه
 از مسائل آخرت
 و امور دین است
 و امام مالک این
 را دنیا بود
 زبان مبارک
 میزدند شهر و
 خیر امیرالدین
 ماکان سنه ۴۰
 و فی سلاطین
 که چهر الیه
 ائمه و این شعر
 از باب حکمت
 است که مضمون
 حدیث نبوی
 نظام است و از
 کلام ارشاد
 نظام امام است
 لَيْسَ الْعِلْمُ
 بِكَفَرَةٍ الرَّوَايَةُ
 أَيْمًا هُوَ
 نَوَافِلُهُ

عبد الله بن المبارک
 که امام نظام است
 فرمود امام مالک
 حاضر کردن نیش
 زدن روی امام
 تنگی می شد و
 زردی گشت و
 هرگز روایت حدیث
 را قطع نفرموده
 و لغت و از نظام
 نه شد چون مجلس
 منقضی شد و
 مردم متفرق
 شدند عرض کردم
 که امروز چه
 مبارک حسب
 تغییر پیدا کرده
 فرمودند آری در
 تمام ماجرا فصل
 بیان کردند و
 گفتند که انقدر
 صبر من نه برای

این کلام ایشان تحقیق دارد و بسیار عمیق کمالا بخفته روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم
 و حسن تعلیم لکن النظر مالک من یمن تصبج اے ان شکر فالزمه درین کلام ایشان نیز غریب است
 و نیز فرموده است لا یبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند من لا یطیقه فانه ذل امانه للعلم و گاهی در مدینه
 و آنرا فرموده بود اما استغنی عن العلم ان الطائفة فیها قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم بجای
 و چون موطن را تصنیف فرمود علما می مدینه بر روش او موطنها پیروختند مردم عرض کردند
 ای این قدر محنت بر خود می کشید که دیگران شریک این امر شده اند مثل این تصنیف نموده اند
 و در این بنا می کشید تصانیف دیگران را آوردند و امام در آن نظر فرمود و گفت شتاب سبب غلطی
 است که کدام سبب وجه الصدوق شده و فی الواقع از تصانیف دیگران نام و نشان می پیدایش
 می آید که من موطن ابن ابی ذئب و موطن امام باقر و محمد و طواف نام و مایه اجتهاد علما
 هم گشت و القبول بقدر حسن الیته حافظ ابو نعیم اصعقانی در کتاب حلیه الاولیاء و در
 کتاب بند صحیح آورده که سهل بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبداللہ بن
 مالک ساکن مرو بود و گفت من در روزی چهار سال را بخواب دیدم عرض کردم بایست
 که چون زمان برکت نشان شما منقضی شده است اگر بار آورم و درین شب که شنبه بخاطر
 تحقیق نمایم با نشان بیدار فرمودند و همه چهار اشکل نشود از مالک بن انس پرسید
 کتاب از مطر وایت کرده که ابو عبد الله نام منحصروا وای نیشین که خیل بزرگ و متقی
 بود و گفت من زیارت حضرت رسالت پناه مشرف شدم دیدم که آنجناب در مسجد
 صحبت دیگران را کرده و ما را حلقه زده اند و امام مالک و بروی آنجناب ایستاده است و پیش
 آن بر زمین نشسته اند از آن مشک قبضه قبضه با امام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک نظر
 نمی فرموده باشد و تعبیر این خواب بخاطر من چنان رسید که علم نبوی اولی در آن کتاب
 درم و دیگر بواسطه او رسید و نیز از محمد بن یحیی عسکری که استاد مسلم صاحب
 تفسیر بود که روزی زیارت آنجناب در خواب مشرف شدم و عرض کردم که ما مردم
 در این عالم بکدام یک ازین برود عالم ترست آن جناب سر زده اند که ارث
 است چنین فهمیده ام که مراد آنست که وارث علم منست و از آنکه بن خلف

در این کلام مالک بن انس
 و حسن تعلیم لکن النظر مالک من یمن تصبج
 و نیز فرموده است لا یبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند من لا یطیقه فانه ذل امانه للعلم

و در این بنا می کشید تصانیف دیگران را آوردند و امام در آن نظر فرمود و گفت شتاب سبب غلطی
 است که کدام سبب وجه الصدوق شده و فی الواقع از تصانیف دیگران نام و نشان می پیدایش

در این کلام مالک بن انس
 و حسن تعلیم لکن النظر مالک من یمن تصبج

در این کلام مالک بن انس
 و حسن تعلیم لکن النظر مالک من یمن تصبج

بن البرقع طر سوس آورده و او نیز از لحاظ عبادت بود که گفت من روزی نزد مالک بن انس حاضر بودم
 که گاهی شخصی آمد و گفت در قرآن چه می بینی آیا متذق است یا نه امام فرمود این نزد من را بکشید
 که از کلام او بفرستید بخوانند زانیه و بعد امام مالک بن انس را عجب فتنه بر ما شد و جماعتی گفتند
 از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند و چشم پسرین از جعفر بن عبد الله آورده که گفت ما نزد امام
 مالک بودیم که شخصی از او پرسید که در تفسیر اربعین علی العرش استوی چه میفرماید استوی چگونه
 بود امام بنی سواد سوال بسیار از اهل مالک فرمود نظر بر زمین انداختند و در تفکر ماند و جبهه
 او غرق آمد بعد از آن فرمود **أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ مَعْقُولٌ وَ أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ عَذِيبٌ**
وَ أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ كَانَتْ يَدُ عِيَةٍ بَعْدَ عِيَةٍ فرمود که اینکس را بپرسید که او صاحب
 بدعت است و نیز از ابو عروه که از اولاد حضرت را بپرسید آورده که ما روزی نزد امام مالک بودیم
 که گفت فخر پیدا شد و میوب و نقاص صحابه را ذکر کردن گرفت امام گفت بشنوی بعد از آن
 آیه **لَا تَزِدُ لِلْحَدِّ لَافَةً** و نیز از ابن مسعود که هر که با صاحب بنیمه در باطن مری
 و از ایشان مانده بفرست نماید درین لفظ داخل است بن را بنما آیه عتیق زبیری گوید که از
 اول موطا بخش براده هزار حدیث ساخته بود و آیه **لَا تَزِدُ لِلْحَدِّ لَافَةً** را در دست خود
 و اما امام و ائمه دیات بود موطا مسوده بود و در این باب را در دست خود و در دست خود
 امام فرمود **لَا تَزِدُ لِلْحَدِّ لَافَةً** را اختیار کرده را بپس ساختند و در انما و حدیث است
 تعلیل است ابو زر رازی که رئیس محدثین است گفته است که اگر شخصی اطباق زن خود سوس
 نمود و که آنچه در موطا است بدانست که صحیح است مانند نشود این وثوق و اعتماد بر کتاب و
 و سعد بن نام شمر در موطا در غیب حکم امام مالک بیان آنکه کرده باره از آنها نوشته شد و

قول لمن يروي الحديث يكتب	وليس لك سبيل الفقه فيد ويطلمس
ان احببت ان تدعى لذي الحق عا	وارة تعد ما يحوس من العلم يشهد
اتترك دالكان بين بيوتها	يروح ويغد وجبراً المقرد
وما انت رسول الله فيها وبعده	لسنة اصحابه قد تاذبوا

بسم الله الرحمن الرحيم

صلی اللہ علیہ وسلم وقت الصلوة قال عروۃ کذا کذا بشیر بن ابی سعوی الاضاری یحدث
عن ابیہ قال عروۃ لو لقد عرفتنی ما شئت زوج ابنتی صلی اللہ علیہ وسلم ان العبد
علیہ وسلم کان یصلی العصر وثلثین حجرا قبل ان یتطهر پس حالاً ضرورتاً دیکہ چیز کے از امور
یکے بن یکے نیز قلم آورده شود نسب و این است ابو محمد شیعہ بن کثیر بن وئلاس بن
الواو سکون سین المہدی و بعد اللام الف و سین مہدی بن شمل بن یغمہ اشین المہدی و سکون
المہدی و فتنہ اللام الاولی بن شقا یا یغمہ المہدی و سکون النون بعد فتنہ معقودہ و بعد اللام الف
مثنیہ بن یغمہ بعد الف و نسبت ابو سعوی است و صادی نیز گوید بعد و یکہ در وی بوی است
معجزہ باشد بت بعد و کذیلہ است از معمودہ و از اجداد او مثنیہ یا اول کسی است کہ اسلام
آورد و بدست نیرید بن عامر لیس بن نسبت ابو لولار اسلام لیس است و از اولاد مثنیہ
اول کسی کہ باندش درآمد سکونت اختیار کرد کثیر است و گویند شیعہ بن وئلاس است
کہ در لشکر طارق برآمد وئلاس نیز بدست نیرید بن عامر اسلام آوردہ و بعضی گویند
اول میکہ از اجداد بشرت اسلام مشرف شد ہمین وئلاس است باید دانست کہ کثیر
بن شیعہ را چند باب از کتاب الاعکاف مبادی سطر از حضرت امام سراج زین العابدین
شیعہ بن شیعہ کہ مراد اسماعیل ابن ابواب کہ باب خروج المتکلف الی العید است و باب
الاعکاف و باب الکاح فی الاعکاف است شک و شبہ است لهذا این ابواب ثلثہ را از کتاب
بن عبد الرحمن روایت میکنند و شیعہ بن شیعہ موطار از ربلا و غفر منہ لہ از آنکہ زیارست
امام دست فادہ از ان عالی مقام مستعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کردہ بود ہمین
تمام موطار از ان بزرگ گرفت بود و تفصیل حال بر بنیوال است کہ شیعہ بن شیعہ از فرست
بر برکت و جد ابو سلمان شد و در قرطبہ از زیاد بن عبد الرحمن موطار گرفت و اتقان
اجد از ان شوق طلب علم اورا عیان کش شد و نسبت سالہ بود کہ نسبت مشرق رحلت
نمود و از امام موطار اسماعیل نمود و ملاقات او با امام در ششہ یکصد و ہفتاد و نہ بود کہ سال
امام است و در وقت وفات امام حاضر بود و در تہنیز جنازہ او خدمت کرد و امام عبد
بن دہب کہ اجل شاگردان امام است نیز موطار اورا و جامع اورا روایت کردہ و جمعی کثیر را از

ملفوظ
مجلس پنجم
تقریباً ۱۳۰۰

اصحاب امام دریافتند و از ایشان اخذ علم نموده است و او را در حلیت بر طلب علم از وطن
خود اتفاق افتاده در یک حلقه از امام و از علما بعد بن و سبب از لیت بن سعد مصری و سلفیان
بن عیینه و ناخ بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود در حلیت دوم محض استفاد
از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از اعیان شاگردان امام مالک است گفتان نمود
و در حلیت اولی روایت نقل استیفا کرده بود و در حلیت دوم تفقه و درایت را بکمال رسان
و جامعاً بین الروایه و الدرایه معاودت کرد و در اندک شش ماه الیه گشت و رجوع استقار
آن دیار با و مختصر شد و قبل از رجوع فتادی بعینه بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام
مالک است بسبب همین دو کس فیهب امام مالک اندک نشیمن شد و قرار گرفت که بنده که میخ
اندر ابر عیسوی بن یوسف فریت عقل بود چنانچه ابن لباب گفته است **شعر**
ما فقیه الا نذلس عیسى بن دینار و علما ابن حنبل و عاقلها یحیی
و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول خدمت بود و چنانچه
دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شورا فتاد که فیلسه میگردد و در دیار حجاز میل خبی غزابت میدارد
حضرت را در آن زمان نهند بعضی بآن سالکان حجاز را بدیدن فیل تقاضا کرده اند و مبار
با و خسته ابو الشقیف گفته شعر یا قوم انرا یمک الفیل بعد که : فبارک الله لی
فی رویه الفیل : بر آئینه و له نتجیح که : فکدت اضع شیئا فی السراویل :
اکثر جماعه حصار برای تماشای فیل دویدند و صحبت امام را گذشتند که بنده که میخ
بدون حاج و اضطراب بر وضع خود نشسته مشغول خدمت امام اند امام او را ازان بابر
بعاقل مخاطب میفرمودند و یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث فقر ریاست ظاهر و تقرب نزد
امام و انحنای نیز دست داده و باوصف امانت و تدین و توقع نزد این گروه خیل معظم و کرام
مردم گاه ولایت تصادافتا و امثال ذلک که چندان با عنوان علم مقامات نهشت
کل بحکم و لیکن مرتبه او نزد ملوک و اعیان آن دیار زیاده بر مرتبه ار باب این مقام صبیح و این
در جای نهشته است که این دو مذمت عالم از راه ریاست و سلطنت رواج و امتیاز
تفاوت مذمت از حقیقت مذمت بلکه بر آن ماضی ابو بر صفت قضای کل مالیک

عرب مدینه
قادر میماند

بدست آورده از طرف او قصه میرفتند پس بر برتر فاضل شریک و مکمل مذهب ابوحنیفه
 علامہ دوراندلس تبحر بن تبحر را نیز سلطان آنوقت بعدی مکنت و جاہ حاصل گشت کہ میخ فاضل
 و حاکم بے مشورہ او منصب بانی شد پس او غیب را از یاران و ہمدان خود را متولی نے ساخت
 اتحہ کلام ابن حنبل را قلم حروف گوید سبب رواج مذهب امام مالک در دیار مغرب و اندلس نزد
 جمہور مومنین نہست کہ علما آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بجا از رحلت کردند و چون با وطن خود
 معاودت نمودند فضل بزرگی امام مالک وسعت علم و جلالت قدر ایشان را مشاہد نمودند و تفرغ از
 او متکامل آن بزرگ در آن بلاد بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک تقلید ایشان در اذان مردم
 آنجا رسوخ و مستقر پیدا کرد و الا قبل ازان ہمہ بزم مذهب او را می بودند و بالجملہ آنچه حقیقی بخیر بن
 تبحر را در اندلس از عظمت و جلالت قبول قول و اطاعت مکتبہ میچ کس از علما می اندلس بخشید
 و ذلک فضل السدی تیرہ بنیاد و بعد ذلک الفضل العظیم ابن اشکوال کھنہ ست کیحی بن تبحر مستجاب
 الدعوی بود و در وضع لباس نشست و بغاست و ہمیت ظاہری نیز ترقع حضرت امام مالک نمود
 و آنچہ از امام مالک شنیدہ بود و بر حسب آن فتوی میداد و ہرگز خلاف مذهب امام مالک را نہ
 نمیشد حالانکہ در ازان زمان تفسیر بیک مذهب رائج نبود و نہ در عوام و نہ در خواص نہ شستہ اند کہ تبحر
 بن تبحر و ہر سکہ اتباع اجتہاد امام مالک لازم گرفتگی و پیہا سملہ کہ مذہب لیث بن
 سعد مصری را اختیار نہ کرد کیہ آنکہ قنوت و صبح و دیگر صلوات جائز نہ دشت و دوم آنکہ مالک
 شاہ بقسم مدعی اثبات حق درست نمی دشت سوم آنکہ در صورت نزاع زوجین حکم حکمین ا
 و جبے نمود و چہارم آنکہ گرایہ گرفتن زمین زری بمجھول آن رواجی دشت و مردم آن دیار بسبب
 اہمال متقا و حضرت امام مالک برین مخالفت قلیلہ ہم بر گرفت میکردند و انکار مینمودند تبحر بن
 تبحر کہ گفتہ است کہ مرخص است امام متہ شد و وقت آخر رسید تمام فقہا مدینہ و علماء اصحاب دیگر کہ در آن
 مقام برای زیارت خیر البشر جمع بودند برای تودیع امام دشیندن صایائی آن مفتدی لانامہ ان
 در خانہ فیض شہانہ و بعضو جمع شدند من شمار کردم یکصد و سی نفر از اعیان علماء و فقہا حاضر بن
 بودند و من نیز از انجملہ بودم پس رو بروی امام نشستیم و سلام میکردیم و خود را از نظر آن امام ہمینہ
 آوردیم کہ شاید نگاہی در کار ما کند و بہود دنیا و آخرت ازان حاصل گردد و در ہمین حالت بودیم

من حسن الاسلام المروءة ترك مالا يعقيد وفات زیاد بن عبد الرحمن در سالی است
 که وفات امام شافعی هم در همان سال است و آن سال و صد چهارم است رحمة الله علیه نسخ دوم
 از موطا بنسخه عبد الله بن وهب که از امام مالک روایت نموده فراهم آورده ادل آن نسخه اخبرنا
 مالك عن ابن الزناد عن ابي اسحق عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان رسول الله
 صلعم قال امروا الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله
 الله عصموا مني دماءهم واموالهم لئن لم يؤمنوا لنفسهم الا بحرقها وحسنا به على الله
 واین حدیث از تفردات ابن وهب که در موطا رد دیگر یافته می شود و در موطا ابن قاسم که دی
 نیز این حدیث را روایت نموده و کنیت ابن وهب ابو محمد و نسب او ابو عبد الله بن وهب
 بن سلمة الفهمی است که او از دالی بنوفه بود و مولد در مسکن او در مسقط در واقعیت است و یکصد و
 پنج منقول شده و از چهار صد امام از انهم حدیث روایت دارد از آنجا که حضرت امام مالک لیث بن
 سعد و محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذؤیب و سفیان بن داود و جریج و یونس و سیرم و جریر و
 و در هر طلب علم کرده و از وی است او دی لیث بن سعد چند حدیث روایت کرده و گویند که حضرت
 امام مالک نیز از وی چند حدیث نقل نموده من فک حدیث ابن ابی قحطی عن بیع العربان و عبد
 بن وهب در زمان خود حجت بود و مردم بر دیات او کمال و ثوق و ثناء داشتند و تقلید می
 کردند و او را طریق اجتهاد و تفقه از امام مالک لیث بن سعد آموختند و بود از شاگردان
 ابن شهاب از سهری قریب است کس او را یافت و علم ابن شهاب را که اعلی مدینه بود از ایشان
 گرفته و با حضرت امام مالک سبت سال صحبت داشتند گویند که امام مالک سبکی پس از فقیه بودند
 اگر عبد الله بن وهب که او را با بطور می نوشت الی فقیه من سبت محمد التقی و امام مالک حرارته
 یاران و شاگردان خود را در او تعلیم و وعظ و نصیحت آنکه خبر و تو بیخ میفرمودند که عبد الله
 بن وهب که کمال تعلیم و محبت او را تعلیم میفرمودند و در کثرت احادیث در آن زمان که مشهور
 احادیث بدان مجتمع نشده بود تا دوره روزگار بود بزبان یک کلمه حدیث روایت کرده و در
 تصانیف او یک کلمه سبت هر حدیث موجود است که ذکره الذی و از عجایب آنکه ابن وهب
 گفته است که باو صنف این کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته نیست و در جایی موضوع

نسخ دوم از
 موطا بنسخه
 عبد الله بن وهب

نسخ دوم از
 موطا بنسخه
 عبد الله بن وهب

نسخ دوم از
 موطا بنسخه
 عبد الله بن وهب

الدینیه را پرسیدند که اصحاب مالک معنی ثم الثعنبی گفت لا الثعنبی ثم معنی اول که در خدمت امام
 مالک رسیدند فرات ابن حبیب را سماع میکرد و قراره او پسند خاطرش نغشاد که کمالی بیغی تحقیر
 و امانت نمیکرد پس غ و موطا را بر امام رحمه الله علیه گذرانید و تا هشت سال طاعت
 امام رحمه الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد و یکبار از نصره بدین منوره آمد و امام مالک رحمه الله
 علیه خبر قدوم او را شنیدند امام رحمه الله علیه یا ایمان خود را فرمود و بنیادید تا نزدیکی
 اهل بنی بر وی بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف خانه کعبه زاده القطف یا و تشریف
 مشغول میشد میگفت که اگر حکیم افضل از ثعنبی رحمه الله علیه لطافت این غایب نمیکند نمی کند و او رحمه
 الدینیه ستیاب له عات بود درین باب از وی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن
 عبد الله بن کلمه گفته که من نزد عبد الرزاق رحمه الله علیه که صاحب مصنف مشهورست رفتم بار او
 طاعتی کردم حدیث عبد الرزاق رحمه الله علیه با من خوشنود کرد و منع کرد که از من منویس
 من ترا ننویسم آموختن شبیه هنگام بسیار مغرور شد و م و خواب رفتم جناب سالت را بخواه ای
 و این منسوب را را بخواه آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس من عرض کردم
 آنچه را که می آید که نام شخص ندهم و هر چه ثعنبی فرمودند دست کس دیگر را نیز نام بردند و اکثر اهل مان
 او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح اجمع علیه سبع اهل عصر او بوده و وقتا دور که معظمه
 ششم خرم است و دو صد و بیست و یک است آنچه چهارم از موطا نسخه ابن القاسم است که مشهورترین
 فقها از مذاهب اهل کی است اول م و ن این مذاهب است و از موطا این نسخه این حدیث است که
 ما لله العبد الامام بن عبد الرحمن عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن رسول الله صلى الله
 عليه وسلم قال قال الله تعالى من عمل عملا أشرك فيه معي غيري فهو لکله أنا
 اغنى الشوكاه عن الشوك لک ابو عمر گفته است که این حدیث در موطا ابن عوف بن زبانه شد و سوا
 این دو موطا در دیگر نیست کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن
 خیاة القس و او از اهل م هبت و عقی نسب و با لولا است لانه کان مولی لزمید بن الحارث بن عقی
 بنعم العین المله و شتم التا الفوتیه و تحقیق این نسبت اختلاف بعضی گویند که غلامان چند
 از اهل القف و ایامیکه آن جناب خاصه اش سروده بودند که غیث مشرف با سلام شد و غیث مشرف

نسخ
 موطا

فرمودند لطمه تقاریر الله تعالی پس اولاد آن غلامان غنقه گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقا را از
 یک تبسبیل نیستند بلکه از قبایل شش بعضی از حجر حمیر و بعضی از سعد العشیره و بعضی از کنانه مصر
 و اکثر آنها متوطنان مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر بود و مسلسل قصه آنها نیست که جامع درین
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم متفق شده باز نگری قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصا سر که
 بار اوده اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام سافرویشد او را در راه سیر بخانیدند آن حضرت
 بسو ایشان فوجی فرستاد و آنها را اسیر کرده آوردند آنحضرت همه را آزاد فرمود و از آن باب
 آنچه را عتقا گویند هر که از اولاد آنهاست متعلق بکسی نماند ابن القاسم در کتابه میگوید وی بوده است
 و از شیوخ بسیار روایت کرده و ما بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و ترویج از نجاشی
 روایتکار بود و در صحبت حدیث و حسن روایت نادر و وقت اکثر کرد و عانی خود یگانه است اللهم متعنی
 من الدنيا و امتعها منی و عطاء بی سلاطین و امر ابریز قبول نمیکرد و عبد الله بن وهب
 سابق حال و مذکور شد میگفت که هر که غریب بفقہ امام مالک شوم باشد باید که صحبت ابن القاسم
 را محکم گیرد که ما بچیزهای دیگر مشغول شدیم و او متفرد بفقہ اوست و لهذا فقها مذہب مالک مسائل خود
 او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و شهباء که یکی از اعیان مالکیست سوال کردند که فقاہت
 ابن القاسم بیشتر است یا فقاہت ابن وهب ای گفت که اگر بای چپ بن القاسم یا با تمام ابن وهب
 کند از وی افکند باشد اما محققین مذہب مالکی نوشته اند که شهباء را در مسائل خراج و دیات و غیر
 آنکه بود و ابن القاسم را در مسائل بیع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک الله
 اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدائی شوق من بصحبت امام ازان است که روزی در خواب
 بر من گفتند که اگر غریم طلبی برای و علم حق را دوستداری پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری
 گفتیم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال
 تقسیم کرده بود چهار ماه در مسکن ری میماند برای جهاد کفار روم و بربر و جنگ و سه ماه در سفر
 حج و زیارت بچندین طرف میکرد و پنج باقی در تعلیم علم مشغول میشد و روزی مذکور شد امام مالک
 در میان آن فرمودند هدایتش بکفایت او را و انا بانه است پراز مشک خنوقی در شرح رساله
 در تحت این قول که من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته است که ابن القاسم

ابن القاسم بن عمار
 صاحب کتاب التمهید

در رمضان دوصد ختم قرآن میکرد و اسد ابن القاسم الفرات گفته است که ابن القاسم در غیر
 رمضان نیز دویست ختم قرآن میکرد و چون من بخداست اورسیدم و اورا ترغیب احیاء علم کردم
 یک ختم را موقوف دلمت و یک ختم را تا آخر عمر موقوف نمود و نیز او از مسائل امام مالک که مردم
 از آن جناب پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده بود دهم صد جلد بود و وفات او در مصر است در
 سال ۱۹۰ که صد و نود و یک و اورا بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که خیر ترا درین عالم رسد
 افتاد و گفت چند رکعت که در اسکن ری گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه بحارفت گفت
 هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که آنهم را هم با من نشود ای ختم دهم ختم حروف میگرد از اینجا کسی
 را و هم را از آنکه اشتغال بعلم هیچ نیست هر چه است اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال
 بعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادات است و تحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال
 خود مشغول اند بعضی را از اینک تاثیر عظیم در قوی نفسیه حاصل میشود و بعضی را از اشتغال دیگر
 و در عالم برین ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن همه اشتغال فی نفسها محمود اند و گاهی
 در اشتغال قلبی سبیل نیست صاحب دست میدهد و در اشتغال دیگر اگر چه کثیر و عمده باشد تقسیم نیست صاحب
 حاصل نمیکرد این الله لا یظفر الی صوکه و انما لکم و لکن فیضه الی قلوبکم و انما لکم
 کما عه مقرریت نفیغم ذلک شیخ پنجم از موطا روایت معن بن عیسی است و از مفردات او این
 حدیث است که در موطا و دیگر یافته نمی شود مالک عن سالم ابی النظر مولی عمر بن عبید
 الله عن سلمه بن عبد الرحمن عن عائشة انھا قالت کان رسول الله صلی الله علیه
 و سلم یصل من اللیل فاذا فرغ من صلوة فکان کنت یقظانه یحدث
 مع و الا اضطجع حتی یاتیه المؤذن کنت او ابوی است و نسب او معن بن
 عیسی بن دینار المدنی القرظی از بهر دوزای جمعه نسبت بقز قزویشی و قز ریشم خام غیر منسوج
 را گویند و او شیخی است بولایعنی از مواله نبی شیخ بود و از کبار اصحاب مالک و ثقیان و متحان
 آن عصر بود و گویند که وی بریب امام بود و چون مارون رشید با دو سپر خود که امین و ماتون
 بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری موطا همین معن بن عیسی بود و مارون با هم
 سپر خود استماع میکرد و خیلی لازم صحبت امام بود و اکثر بر در تجربه امام میماند و هر چه از زبان

تصحیح

تصحیح

تصحیح

تصحیح

تصحیح

امام ربی آمد آن را می شنید و می نوشت و چون امام مالک کلان مال شد و محتاج عصا گشت معز
 بن عقیق بجای عصای او بود و بدوش او یکیم کرده و مسجد نبوی برای انعامت جماعت نیت در بنا بر
 او را عصای مالک می گفتند بدایات او در بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار است از
 امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت و در مدینه منوره در راه شوال شصت یکصد و نود و هشت بر
 الهی بیست و شش ششم از موطا روایت عبد الله بن یوسف تنسیخ و تنسیخ شهریت در شافعی
 که عبد الله بن یوسف آخر کار آن سکونت در زید و الاودر مسلل رشتی است از شرفوات او
 این حدیث است ما لك عن ابن شهاب عن جریب عن عائشة عن عروة عن عمرو بن العاص
 ان رجلا سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم اے الاموال افضل قال
 ایمان بالله قال فای العنافة افضل قال انفسها قال فان لم تجد یا رسول الله قال
 تضع لصانع او تعین اخرق قال فان لم استطع یا رسول الله قال یدع الا اس من
 شرب فانها صدمة قد تصدق علی نفسك ابو عمر گفته است این حدیث را در موطا ابن یوسف
 نیز یافته ام و در موطای دیگر نیست کثرت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلاعی
 الذی مشقی ششم تنسیخ است بخاری از بنی ملبا و سطر روایات بسیار دارد و در متون و خبریه و بزرگ
 بود بخاری و ابو حاتم و در توشیح و تعدیل و بسبب ما بالغه نزد ششم مسفهم از موطا روایت یکی بود
 بکیر و از تفردات او این حدیث است که در موطا دیگر یافت نمی شود مالک من مکی عبد الله بن یوسف
 عمدة عن عائشة رضي الله تعالى عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال ما زال جبرئیل یوحی بای انی احب خذت انه لیورث و یکی بن کبر میگفت
 که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده سماع بود و در موطا و او چهار
 حدیث تمام است که در میان امام مالک و جناب رسالت پیش از دو و سطر واقع نشد و این چهل
 حدیث را در یامغرب رساله عبد الله بن یوسف اندوخته تمام تحفیل اجازت موطا را بر است و میگوید
 و اول آن چهل حدیث این است مالک از نافع روایت میکند و او از ابن مسعود که از حضرت علی
 علیه وسلم فرمود که در نماز عمر گفت شد کویا خانان او تبارج رنث و کثرت یکی بن کبر
 زکریاست و امام پدر او عبد الله و دیگر نام چاروست که بآن شریفین و از سالکان محض است

واورانمزدی نیز گویند زیرا که از قول نبی مخدوم بود لشکر امام مالک و سیف بن سعد است و از هر دو
 بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بر اسطه و مسلم یک و اسطه از وی در صحیحین خود روایت
 بسیار دارند و هر که از محدثین اورا توثیق کرده بسبب عدم توقف بر احوال اوست والا صدق
 و امانت او مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود ابو حاتم و نسائی و روفوق و ترد و کرده اند و چندین
 معتبر بنیدارند لیکن حق انست که در امامت و نو علم و رستی و دیانت او حتمی نیست
 و جایکه بخاری و مسلم بر او اعتماد کرده باشند سخن دیگر آن را در آن مقام نگذاریم باینکه فایده
 در محدثان است که بوده است مسمی هشتم از موطا روایت اسعید بن غیر سیب و از تفردات
 او این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن قیس بن عمار عن اسمعيل بن محمد بن ثابت بن
 قیس بن قیس بن ثابت بن قیس بن عمار عن ابن قیس قال قال رسول الله ﷺ ان الله قد خلق
 اکون قد هلك قال اخبرنا الله تعالی ان یحیی ما لم یفعل و اجعلی احب الی
 الله ان الله عن الخیل و انا امراء احب الخیل ان الله ان نرفع اصواتنا فوف
 صوتک و انا امرأه جهید الصوفی قال النبی صلی الله علیه و سلم یا ثابت اما
 ان یقین حمیداً و هو یقین حمیداً و قد دخل الجنة قال مالک قتل ثابت بن قیس بن
 شامیر یوم الیما مة شهید اسعید بن غیر از مشایخ علم اصغر است کنیت او ابو عثمان و نسب
 و نسبت او اسعید بن کثیر بن عیین بن سلم الفزاری بالولاء است او نیز از شاگردان امام مالک
 و سیب بن سعد است بخاری و دیگر محدثین معتبر بن از وی روایت دارند و او را و علم حدیث
 علوم دیگر یکمال بود خصوصاً علم انساب و تواریخ و واقعات عرب اخبار گذشته آن مردم و وزیر
 باب حاطه عجیب و دشت و در فضاحت علوم ادبیه نیز سرآمد انبای روزگار بود و خیر خورش
 محاوره و یک صحبت بود هرگز از مجالسه کسی ملول نمیشد و شعر خوب ارد و ولادت او در سال
 یکصد و هشتاد و شش و قریب و وفات او در رمضان در سال م و صد و سی و شش و شش بوده است
 و نام از موطا روایت ابو حصبه بن غیر سیب این حدیث از تفردات او نوشته اند و خبرنا
 مالک عن هشام بن سعد و عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم سئل عن الرقاب بها الا فضل قال اغلاها ثمننا و انفسها

این حدیث در صحیحین
 و مسند احمد
 و ترمذی
 و ابوداود
 و ابن ماجه
 و بیهقی
 و غیره
 روایت شده است

این حدیث در صحیحین
 و مسند احمد
 و ترمذی
 و ابوداود
 و ابن ماجه
 و بیهقی
 و غیره
 روایت شده است

این حدیث در صحیحین
 و مسند احمد
 و ترمذی
 و ابوداود
 و ابن ماجه
 و بیهقی
 و غیره
 روایت شده است

این حدیث در صحیحین
 و مسند احمد
 و ترمذی
 و ابوداود
 و ابن ماجه
 و بیهقی
 و غیره
 روایت شده است

عند اهلها لیکن ابن عبد البر گفته است که بخوبی در نسخه یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود است
 نام نسبت او ابو مصعب احمد بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زراره بن مصعب بن عبد
 الرحمن بن عوف زهری است و او را عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است قاضی مفتی از
 بلده منوره بود در شمس یکصد و پنجاه تنوله شرح طائزات امام مالک ختسار منوره و تفسیر نام
 نصیب شد و از ابراهیم سعد مدنی نیز روایت بسیار دارد و اصحاب صحیح است از وی روایت
 دارند الا آنکه نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نزدیک دو سال شد و در موطا ابو خذافه سه
 بقدر صد حدیث زیاده از موطا نامی دیگر یافت می شود گویند که موطای او نسخه آخرین است
 که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطا ابو خذافه پس یادت آقا از قبیل مسوده محو
 نیست اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری در میان ما زنده است با برل
 عراق در علم حدیث و فقه است تا بعد از وفات او در خدمت قضا بود که قضا او رسید و در رمضان سال
 چهل و دو بعد از آن متوفی شد و فاتی بن شیخ و هم از موطا روایت مصعب بن عبد الله زهری است
 و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یحیی بن یحیی
 و سلمان نیز یافته است مالک عن عبد الله بن ذی الحکین عبد الله بن عثمان بن
 الله صلی الله علیه و سلم قال اصحاب الحجر لا تدخلوا علی هؤلاء القوم المعذبین
 الا ان تکتونوا باکین فان لم تکتونوا باکین فلا تدخلوا علیهم ان تصیبکم
 منکم ما اصابهم نسخه یازدهم از موطا روایت محمد بن مبارک صورت نسخه
 و و از و هم از موطا روایت سلمان بن ابی ادیس و از بن در نسخه و احادیث آنها را هم
 الحروف را اطلالی حاصل شده اگر آنکه غایب کتاب نوشته است که او را سند احادیث
 من افتقره روایت نام کرده و در آن کتاب بخود تا امام مالک سند هر حال صحیح می آید
 و در جمیع احادیث این و از نسخه کتاب را از شیخ خود را قمر حذف نیز اخذ کرده است
 مطالعه کرده و با کتاب ناقص را اما اصحاب بن نسخه دو خط میباشند تا نام مالک ته و هبط دور
 آخر آن سند نوشته است که نسخ احادیث و طایفه این نسخ و از ده گانه شده و نفعش و فاش
 حدیث است از آن جمله بود و بخت حدیث مختلف فیست که بعضی اهل بنده در نزد بعضی ندارند

نسخه یحیی

نسخه یحیی

نسخه یحیی

باقی متفق که در جمیع نسخ موجود است از ان جمله است و هفت حدیث در سلسله است و باز ده حدیث متوفی
 و شیخ امام مالک که نام درین سند مذکور است اندر نقاد و پنج کس از اندو و حاجی تعیین نام مابین ایشان
 مذکور اند مالک عن الثقه عنده و آنچه امام مالک گفته بلغنی بے ذکر راوی آن پنج موضوع است و عدد
 جمله رجال صحابه که درین سند مذکور اند هشتاد و پنج است و از زنان صحابه بیست و سه و از تابعین چهل
 و شصت کس اند از ائمہ الحروف گوید چون این کلام منسوب شد بذكر مسند غافقی لابد بر بنی از احوال
 او نیز نگاشته می آید ابو القاسم عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن محمد الغافقی الجوهری است از شیوخ
 قسطنطین است که شهریت مشهور در شام متصل دمشق است که حسن بن رشید بن ابی شعیان دو دیگر
 محدثان عمده آن دیار است و در فقیه متورع بود و در ادب و در فتنه بر خیزد کرده بود و هرگز خود را
 در مقام امامت نیکر و در خانه خود منزوی و معتدل می گذرانید کم بر می آمد و کتاب تفسیر از تصانیف
 او یادگار مانده است که چند موطا و دوم مسند مالک بن انس الموطا و او در مذاهب مالکی بود و در سنه صد و
 هشتاد و یک ماه رمضان وفات یافت و در اینجا باید دانست که دو کس از امام مالک طار روایت
 کرده اند و نام هر دو یکی بن یحیی است یکی از آنها همان است که در بیان نسخه اولی احوال او
 گذشت و او مشهورترین نسخه های موطا است لیکن در صحیحین بلکه در صحاح ستمه اصلاً روایت
 و در فتنه بجهت کثرت او نام او این بزرگان او را ترک کردند و دوم یحیی بن یحیی بن کثیر بن عبد
 الرحمن التیمی الحنفی النیشابوری است که در سنه دو صد و هشتاد و دو وفات یافته و روایت
 او در بخاری و مسلم موجود است کسانی را که وقوف تمام بر رجال حدیثی نباشند درین هر دو فتیله
 پیدا می کنند نسخه کثیر و هم از موطا روایت یحیی بن یحیی بن یحیی است در باب ما جاء فی
 اسماء النبی صلی الله علیه وسلم میگوید و این باب آخر ابواب موطا است که بدان تمام
 شده مالک عن شهاب عن محمد بن عجلون بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه
 وسلم قال لی خمسة اسماء انا محمد وانا احمد وانا الماحی الذی یحیی الله لی
 الکیف وانا الحاشی الذی یحیی الناس علی قدحی وانا العاقب نسخه
 چهارم و هم از موطا روایت ابو صدفه سهمی است و نام او احمد بن اسماعیل است و او آخر
 اصحاب امام مالک با اعتبار وفات در بغداد مرده است روز عید الفطر در سال دو صد و پنجاه

در کتب
 صحاح
 ستمه

در کتب
 صحاح
 ستمه

در کتب
 صحاح
 ستمه

در کتب
 صحاح
 ستمه

و نه لیکن در شش اقطار چندان معتبر نبودند و اقطار او را تضعیف میکرد و میگفت که بعضی مردمان احادیث
دیگر را خارج از سوط در سوط داخل کرده بروی خوانده و او را تنه نه شده خطیب گفته است که در نسخه دروغ
نیگفت لیکن سبب سادگی و غفلت درین در طریقی افتاد بر تانی که شاکر و اقطار منی است گفته
است که من از اقطار من پرسیدم که بخاطر من میسرید که کتاب که در وی فقط احادیث صحیح باشد جمع
کنم روایت ابو جندب را هم درج نمایم گفت چه باک است اما این عدی گفتند که ابو جندب از امام مالک
سخنان بسیار و طلال وایت میکند اعتبار نباید کرد و غالباً سبب این قیامت آن است که او مرد
مغفل بود و مردم را فریب میدادند و احادیث دیگر را که من معتبر بود در سوط درج کرده پیش از من میخواندند
و او آنها را باور میداشت نه آنکه خود دروغ گوید چنانچه در اقطار من در حال او باین معنی تهریم کرده و او
در اصل قریب بود از بنی سهم که یکی از شعبه های قریش است و در مدینه ساکن بود و آخرت را در بغداد گشت
اختیار نمود و قریب صد سال عمر این نسخه پانزدهم از سوط روایت سید بن سعید و از متوفی
او اینجاست است ما المرحوم هشام بن عمار و ابن جابر عن عبد الله بن عثمان بن الصلاح
عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الله لا يقبض العلم بقض الا بقض العلم انما اذا كان متزعا من الناس
و لكن يقبض العلم بقض العلماء فاذا اكد بهق حاكما انما انما الناس رؤسا جملها لا
فستلوا فان قبض العلم فكنتمو انما اكدت او بجمعه و بن عبد الله بن عثمان بن الصلاح و او را
حدیثی است که در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است
مخاطب بود امام احمد بن حنبل در بعضی امور بر دیگران قوی است و او را در سوط است و او را در سوط است
از نوشته بود در بیت میگردانید و او را در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است
بسیار است و او را در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است
مناجات بسیار یافته اند اما مسلم آن را که بر او آورده و او را در سوط است و او را در سوط است
در چهل بعد از بنین فوات است حدیثی است که در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است
عسکریان است و او را در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است و او را در سوط است
سوط خود هر چه در دست خرم اخبار ما المرحوم عبد الله بن عثمان بن الصلاح و او را در سوط است
سلم قال انما قبض العلم بقض العلماء فاذا اكد بهق حاكما انما انما الناس رؤسا جملها لا

در نسخه دروغ
نیگفت لیکن
سبب سادگی
و غفلت درین
در طریقی
افتاد بر تانی
که شاکر و اقطار
منی است گفته
است که من از
اقطار من پرسیدم
که بخاطر من
میسرید که کتاب
که در وی فقط
احادیث صحیح
باشد جمع کنم
روایت ابو جندب
را هم درج نمایم
گفت چه باک است
اما این عدی
گفتند که ابو
جندب از امام
مالک سخنان
بسیار و طلال
وایت میکند
اعتبار نباید
کرد و غالباً
سبب این قیامت
آن است که او
مرد مغفل بود
و مردم را
فریب میدادند
و احادیث دیگر
را که من معتبر
بود در سوط
درج کرده پیش
از من میخواندند

در نسخه دروغ
نیگفت لیکن
سبب سادگی
و غفلت درین
در طریقی
افتاد بر تانی
که شاکر و اقطار
منی است گفته
است که من از
اقطار من پرسیدم
که بخاطر من
میسرید که کتاب
که در وی فقط
احادیث صحیح
باشد جمع کنم
روایت ابو جندب
را هم درج نمایم
گفت چه باک است
اما این عدی
گفتند که ابو
جندب از امام
مالک سخنان
بسیار و طلال
وایت میکند
اعتبار نباید
کرد و غالباً
سبب این قیامت
آن است که او
مرد مغفل بود
و مردم را
فریب میدادند
و احادیث دیگر
را که من معتبر
بود در سوط
درج کرده پیش
از من میخواندند

در نسخه دروغ
نیگفت لیکن
سبب سادگی
و غفلت درین
در طریقی
افتاد بر تانی
که شاکر و اقطار
منی است گفته
است که من از
اقطار من پرسیدم
که بخاطر من
میسرید که کتاب
که در وی فقط
احادیث صحیح
باشد جمع کنم
روایت ابو جندب
را هم درج نمایم
گفت چه باک است
اما این عدی
گفتند که ابو
جندب از امام
مالک سخنان
بسیار و طلال
وایت میکند
اعتبار نباید
کرد و غالباً
سبب این قیامت
آن است که او
مرد مغفل بود
و مردم را
فریب میدادند
و احادیث دیگر
را که من معتبر
بود در سوط
درج کرده پیش
از من میخواندند

انجمن فرموده است گان یصل العصر و الشمس في شجرها لکه یظهر ایفنی بعد معلوم
 است که این بیان تفسیر غیر از کسائی را که آن حجر مبارک را دیده باشند و بودن آفتاب را در آن
 حجر و ظهر ساه را در آن معاویه کرده باشند فائده نمیکند که این او نیز باید دانست که آنچه در کلام
 اکابر آمده که ممکن است عصر کان مابین الظهر الى العصر اقل مما بین العصر الى
 المغرب بظاهر محدث است زیرا که موافق قواعد ظلال انقضاء مثل وقتی می شود که ربع النهار
 باقی میماند در اکثر بلدان پس یقین سادی باشند نه زیاده و کم و میتوان توجیه کرد که مراد
 امام از مابین الظهر مابین وقت التعارف للصلوة است یعنی از ابتدای وقت متاخر خصوصاً در
 ایام صیف که ابرو آن سخت است و اندک علم و این نسخه موطا را علی قاری از متاخرین شرح
 کرده اند و بموجب و شهور فی هذه الدیار و از متعلقات موطا و دیگر دو کتاب است از تصانیف ابن
 عبد البر نام یک کتاب النقصی للمنفی الموطا من الاحادیث است در آنجا احادیث موطا را تنقیحاً
 نموده است لقصی الثقات بعد التا الفقیه جنه در رفتن است و مراد ما سابعه است در جمیع احادیث
 موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستدکار فی تالیف علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی الراوی
 و التا و مقاصد این هر دو کتاب از نامهای ایشان ظاهر میشود حاجت بی نیست و این کتاب
 اخیر بسیار را بجموع متعارف است و کتاب دل نیز یافته میشود و شایق قاضی عیاض شرح صحیحین و
 موطا است و نام نودی که نام او عبد الملک مردان بن علیست نیز بر موطا اثر است به بنسب
 المخطوطه در دیار بغداد و نافع در دیار مغرب مشهور است و از متاخرین شیخ حلال الدین سیوطی نیز
 شرح دارد و سیوطی بر الحواله شرح موطا مالک درین دیار بسیار یافته میشود و حدیث تنقیحاً
 و قد وثقنا فی کل العلوم و الامور شیخ دلی قتلوی قدس الله سره الغریز و شرح نوشته براقه
 و التا موطا بر وایت یحیی بن یحیی لیتی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان را حذف فرمود
 اول کتبلی و متقی و مجتهدان است بزبان فارسی نام او همی نه احادیث الموطا و دوم که منقح است
 و در آن کتب فارسیان مذاهب فقه حنفیه و شافعیه و موده اند و تدریضی از شیخ غریب
 و عنبط منقول و اصل نموده همی بسوی من حدیث الموطا در اتم الحروف این شیخ از ایشان بعبط و تقاطر
 شنیده است **فائدة** مهیه باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه هم عدد در علم حدیث

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران است
 شماره ثبت
 ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت
 ۱۳۵۷
 شماره قفسه
 ۱۳۵۷
 تاریخ قفسه
 ۱۳۵۷

امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست و مساندید دیگر که در عالم مشهور است خود ایشان بجهت
 آن نزد دست اندرکاران بعد از ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند فلاخی
 می کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص از هر طب و دیار مجموع و مخلوط می باشد تا
 و تحقیق خود آن شخص که مقتدا و بزرگ و فضیلت او در میان آن مخلوط را متمیز نمایند و بارها بنظر اسعان
 و تعمق مطالعه نماید و شاگردان خود را تعلیم کند تا آنکه در جمیع موطا و مرویات این اجمال نکند و حضرت
 امام عظمی که بالفعل مشهور است تالیف فاضل القضاة ابو الفتح محمد بن محمد الخوارزمی است که در
 ششصد و هشتاد و چهار آن اراجح ساخته مساندید امام عظمی را که علما هم سابق پر دست بوده و
 درین مسند جمع کرده و بر مردم خود هیچ چیز از مرویات امام عظمی ترک نکرده و قبل از وی
 هر چند مساندید برای مرویات امام عظمی ساخته بودند چنانچه خودش در خطبه این مسند قلم آنها
 و مصنفین آنها و مسند خود آنان مصنفین بیان نموده اما بیشتر اراجح مشهور و مسند بود و تا حال وجود
 و مسند اول است اول مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حمید
 بن محمد بن حسن و رحمة الله علیه چنانچه اجازت این هر سه مسند بر اقم الحدود فی از شیخ خود رسید
 پس این مسند را نسبت بحضرت امام عظمی کردن از آن باب است که مسند ابی بکر را مثلاً از مسند
 امام احمد نسبت بحضرت ابوبکر صدیق نماید و از تصانیف ایشان آنکه می دان منقطعیست
 مسند حضرت امام شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور
 شاگردان خود بنویسد بیان میفرمود و روایت می نمود و آنچه ازین احادیث در مسامعات ابوالعباس
 محمد بن یعقوب الاصبهانی و بر بن سلیمان و حسن کتاب الامم و مبسوط واقع شد بود آن را یک
 جامع نموده مسند امام شافعی نام کرده و بر بن سلیمان بن ابی اسطوخار و امام شافعی است و همه
 احادیث را از امام شافعی می کشید و مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بطلان امام شافعی است
 می کشند و جامع و تلفظ آن احادیث مخصوص ازین شافعی است که او را ابو جعفر محمد بن مطهر گویند و از
 ابواب امام و مبسوط آن احادیث را التقاط کرده حدیثی شده و چون اینهمه بطور مرفوعه ابوالعباس
 اصم بود و تلفظ مسند شافعی او را نگارند و بعضی گویند که خود ابوالعباس انتخاب آن حدیث کرده
 است و بعد از آن کتاب محض بود و بعد از آن مسند بر مساندید و تثبیت یافته است و در برابر ابواب

مسند امام شافعی
 جامع
 مسند امام شافعی
 جامع

مسند امام شافعی
 جامع

مسند امام شافعی
 جامع
 مسند امام شافعی
 جامع

بر ابواب مرتبه ساخته و رانجا باید داشت که قطعی تصنیف نیست بلکه نفی است و کس طریقت و آن نسبت بقطعی است که نام هفت جمله است در بعد او در قلموس میگوید القطیعه کشر بقیه محال است بعد او قطعها المنصو اناس من اعیان دولته و بعد او و یکون بعد از آن همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیعه الدقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث رتقم الحروف میگوید همین است ابوب قطیعه و تفسیر قطیعه در لغت هندی کثره است و امام احمد بن حنبل را در این مندر که فرصت نیست در ترتیب تهذیب آن یافته مصنفات دیگر است از آنچه تفسیر است بسیار بطور کتاب الازهر و کتاب الناسخ و الناسخ و کتاب المنک الکبیر و کتاب المنک الصغیر و کتاب حدیث شعبه و آورا تصنیف است در فضائل صحابه و آورا تصنیف است در فضائل ابوبکر و تفسیر دیگر در فضائل حنیف و کتاب بیست و ناریخ و کتاب الاثر به نیز از مصنفات است لیکن اینهمه تصانیف است در اصول حدیث و ماخذ آن واقع شده مثل موطا بلکه از قبیل فراموشی است که سائر محدثین در آن بادی شرکت بلکه تفوق دارند و بعد علم و سند امام احمد مشهور است که در اصل سحر نراست و باز با دوات سپهر ایشان عبد الله چهل هزار حدیث است بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیخ خود نقل کرده اند که یکی سی هزار حدیث است و بعد علم و مکن است تطبیق با سقاط کرده و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند در اینجا باید داشت که نزد محدثین هر گاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت که الفاظ و معنی و قصه متجه باشد بر خلاف عرف فقها که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتی که اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه حض و صیات زنده بر اصل معنی نیز نزد ایشان داخل ندارد و موطا فائده و ماخذ حکم را می بینید و الحق نظر ایشان که متنباط است همین را اتفاقا میکند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ شد همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتاب است که من آن را جمع کرده ام و جدیده هم ازین معنی است که به پنج هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پیغمبر علیه السلام باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر در نیکتاب اصل می یابند فهمها و الا نامعتبر است تا آنکه هر دو ضد گردید از ایشان همان احادیث است که به رجوع شهرت یا تو اتر معنی نرسید اند و الا اتفاق صحیح مشهور است که در سند ایشان نسبت و اول سند امام احمد مسند ابی بکر صدیق است و اول آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر را آمدند بعد از محمد و ثنائی

نسخه
کتاب
حدیث
ابو
بکر
صدیق
است
در
این
کتاب
است

نسخه
کتاب
حدیث
ابو
بکر
صدیق
است
در
این
کتاب
است

و ائحق همین قسم مردی بود و این ابو ذؤنه آن ابو ذؤست که سنن ابوی از صحاح ستمه است بلکه این
مقدم است بر وی زبان بسیار چنانچه از تاریخ ذفات اذکار گشت اصحاب صحاح ست فائبا از وی
بیک اسطره روایت میکنند محمد بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز مسند ابی بکر است
و اول مسند ابی بکر انجید است اسخبرنا یزید بن هارون قال خبرنا اسمعیل بن خالد
عن قیس بن المخاض عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤون هذا
الکتاب یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یغفرکم من ضل اذا هتد
قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس اذا رءوا الظالم فلم
یاخذوا علیه یدیدوا شک ان یمهم الله بعقاب در قاسوس میگوید در باب شتمین معجمه
الکشی بالغتم قریه یحوجان و در سین مملی گوید الکس بالکسر و الفتح بلد قریب سمرقند و لا یقال بالشیخ
المعجمه فانها مسند کثیف الی محمد بن حمید بن نصر است مردم تخفیف کردند و عبد
الکفانو ند محمد بن حمید مشهور شد از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق طلب
علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن هارون و عبد الزراق و محمد بن بشیر و دیگر ائمه
من حدیث استفاده نموده سلم رحمه الله صاحب صحیح و ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین از وی روایات
بسیار دارند و تجاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و قاضی
او عبد الحمید گفته ازین ائمه اینفمن بود و حسیله نقد و معتبر در سنه دو صد و چهل و سه رحلت
اوست و از تصانیف او یکی این سند است که او را مسند کبیر گویند بجهت آنکه ازین مسند انتخابی
کرده مسند صغیر درست کرده اند دوم تفسیر است که مسند اول است و مشهور در دیار عرب و دیگر
تصانیف نیز دارد و مسند حارث بن اسما هم باید داشت که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را
مرتب بر ابواب نمائند از ایمان و کلمات و صلوات و قصص الی آخر سنن گویند و اگر بر جماعتی مرتب
و مسند مثلاً روایات ابو بکر صدیق رضی الله عنه جدا نویسند و روایات عمر بن الخطاب جدا علی
بن القیاس آنرا مسند نامند و اگر بر پیشین خود ترتیب دهند مثلاً احادیثی که از احمد نام شنیده باشند
جدا نویسند و از محمد نام جدا علی بن القیاس آنرا مسجم خوانند اما بعضی کتب برخلاف این اصطلاح
مسند مشهور شده چنانچه مسند و اری و این مسند یعنی مسند حارث بن اسما بر زیر آن مسند

مسند محمد بن حمید

سنن محمد بن حمید

مسند حارث بن اسما

علیه السلام قد شهد بکذا فتوفی بالمدینه قال عمر فقلت لعمان بن عفان لعمرك
 علیه حفصة ان شئت انکتمک حفصة بنت عمر فقال ساظر فی امری
 فلبث لیالی ثم لقیته فقال انی لا اری ان تزوج فی یومی هذا فقلت ابابکر
 فقلت ان شئت انکتمک حفصة بنت عمر حصمک ابابکر فلم یرجع الی شیئا
 فکنت اوحدا منی علی عثمان فلبث لیالی ثم خطب لی رسول الله صلی الله علیه
 وسلم فأنکحها ابابکر فلقین ابوبکر فقال العاک وجد علی عرضت علی حفصة فلم یرجع
 فشا ملت نعم قال فانه لکم معنی ان ارجع الیک ما عرضت علی الا انی قد کنت
 یحکم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ذکر حفصة فلم کن لا فشیئ سر
 رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها اولکتمها کنیت ابوبکر ونام اوحدا
 بن عمر بن عبد المطلب است و باز بتقدیم شای عجز برای مهله کسر را گویند که تخم فروشی کند و آن کسر
 را در لغت هندی بناری نامند و او را اهل بصره است و این سند کبیر او معلل است یعنی سبب انقص
 قاده و صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را در عرف معلل گویند مثلاً بعد از روایت
 حدیث حضرت علی از حضرت ابوبکر میگوید و اسام بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث یعنی
 حدیث علی عن ابی بکر با من سلم تر ضار فی حسن الوضوء الحدیث و علی هذا القیاس از بهترین خالد
 که شیخ بخاری و مسلم است و همچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن رashed و عبد الله
 بن مویته بخیر اخذ علم حدیث نموده ابوالشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین عمدت
 شاگردان اویند و در آخر عمر خود رحلت نموده است برای تعلم علم دشر احادیثی که نزد خود ش
 بود بر عکس آنچه متعارف بود که در ایام شباب تحصیل برای استفاوه و تعلم رحلت میکردند
 و در اصبهان و در شام مدتها با من نیت صالحة اقامت نمود و خلقی کثیر را فیض علم حدیث در
 و قریب فی ذکر او کرده و ثناء او بیان نموده بعد از ان س گوید که در روایت خطایم و اورد
 و بیشتر اعتماد بر حفظ او یا خود میکرد و نسخ صحیح برانے دید با من جهت اکثر خطایا واقع
 شد و در شام در بلده مدله وفات یافته در سال و صد و نود و دو مسند الی یعلی
 و آن جامع است از ترمذی باب صحابه اول او کتب بالایان است و در ان میگویند فی اجارین

این حدیث
 صحیح است

این حدیث
 صحیح است

این حدیث
 صحیح است

این حدیث
 صحیح است

جعفر از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود و ثواب و اعتماد بر و است آن مصنف قوت گیر ولیکن این
 استخراج را هیچم از آن نامند که طرق دیگر را ساینده اند کرده و را طرق و ساینده مسلم و قدری قلیل
 از متون نیز زانده کرده پس گویا کتاب مستقل شد و دومی از آن هیچم که بی چنین جداگانه نیست
 البته از بی و آن دو صدوسی حدیث است در اول هیچم ابو عوانه این خطبه واقع شده است قال
 حافظ ابو عوانه احمد بن محمد بن حنبل قال و امام کل غبته و سوال بعد فان یوسف بن سعید بن مسلم
 و محمد بن ابراهیم الطرمسی و ابوالعباس الغری و العباس بن محمد حدثنا فاننا حدثنا عبد الله بن
 قال اخبرنا الاوثاعی عن مروه بن عبد الرحمن عن الزهیری رحمه الله عن اسب سلمة عن یونس بن مرقه
 رضی الله تعالی عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال کل امری بالی لم میدأ فیه بالجمعه فموقع
 حدیثی زید بن عبد الصمد الدمشقی و سعد بن محمد قال حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الله بن عمر
 بائنا و مثله یسمعت بعض صحابنا ببل هذا التحمید فقال احمد بن محمد الذي ابتدا الخلق بها انه قد تقدم
 بحسن بلایه فوقف کل امری فتم اتم فی حجاب علی طلب ما يحتاج الیه من خذاته و سخر له
 من یکلأه الی استغناؤه ثم احتج علی من بلغ منهم بالانه و اعدان البهائم بالادیاته
 فشرح صدر من احسن اولیائه و طبع علی قلب من لم یرد ارشاده من اعدائه
 الذی لم یزل بصفاته و اسمائه الذی لا یشتمل علیه و عما ولا یحیط به و کان فخلق
 الا ما کن و الا زمان ثم استکوال السواء و هو دخان ففان الارض انما
 طوعا و کرها قالنا انما طاعین فقد رها احسن تقدیر و سخرها من خذایه نظیر
 لم یرفعها بعد و لم یستعن علیها باحد زینها للنظرین و جعل فیها رجوما للشیطان
 فبارک الله احسن الخالقین و تعالی ان یطلبوه فی وصفه آراء المتکلمین و
 ان یحکم فی دینه اهواء المتقلدین فنجعل القرآن امرا للیقین و هدی للمؤمنین
 و ملجأ للمتناعین و حاکما بین المختلفین و ددعا و اویاء المؤمنین الی اتباع نذیر
 و امومحبا و عند التنازع فی تاویلہ بالرجوع الی قول رسول الله صلی الله علیه
 و سلم بذلك فطلق محکم کتابه اذ یقول جل ثناءه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله
 و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله

من غير اصل عليه اقليل . ولا رسم مرسوم مثل . ثم جعل العقول مسلما
 لنوى النجا . ومجا في مسائل اول النسخ . وجعل استبا الوصول . الى كيفية
 العقول . وما شق لهم من السماع والابصار . والتكلف للبحث والاعتناء
 فاحكم لطيف ما دبر . واتقن جميع ما قدر . ثم فصل بانواع الخطاب .
 اهل التميز والاباب . ثم اختلا طائفة لصفوته . وهذا هم لزوم طاعته .
 اتباع سبيل الابرار . في لزوم السنن والآثار . فزين قلوبهم بالايمان . و
 انطق السنتهم بالبيان . من كشف اعلام دينه . واتباع سنن نبويه .
 صلى الله عليه وسلم بالذوق والترحل والاستفا . وفراق الاهل والاوطار . في جميع
 السنن ورفض الاهواء . والتفقه فيها بترك الآراء . فبحمد القيم للحديث
 وطلبه . ودرجوا فيه وكتبوا . وسألوا عنه واحكموا . وذاكروا فيه ونشروا .
 وتفقهوا فيه . استلوا . وفرعوا عليه وما بدلوا . وبنوا المرسل من المتصل
 والموقوف من المنفصل . والناسخ والمنسوخ . والمفسر من المجمل . و
 المستعمل من المهمل . والمختصر من المقتصر . والمزود من المتقصر . والجمهور
 والخصوص . والدليل عن المنصوص . والمباح من المذخور . والعزيب
 من المشهور . والفرع من الارشاد . والحجتم من الابعاد . والعدا
 من المجروحين . والضعفاء من المتروكين . وكيفية المعلول . والكشف
 عن المجهول وما حرق عن المجدول . واول قلب من المنحول . من محامل
 التدليس . وما فيه من التلبس حتى حفظ الله بهم الدين على المسلمين
 وصانه عن تلبس القادرين وجعلهم عند التنازع ائمة الهدى . وفي
 النوازل مصايح الدج . فهورقة الانبياء وما شق الاصفياء ومركز الانبياء
 فله الحمد على قدره وقضائه وتفضله بعبادته وبره ونعمائه . ومنه
 انتج كنيته اد ابراهيم ونام ادمحمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد
 ونب اديد مائة بن قيم ميرسد بن ابي يحيى بن يحيى بن زكريا بن زكريا بن زكريا

هذا هو
 المتن
 في
 المتن
 في
 المتن

هذا هو
 المتن
 في
 المتن

که در میان است ساکن بود شاگردانشی مستوان ابوعلی موسی حسن بن سفیان و ابوبکر بن خرمیه
 صاحب الصبیح نیز نقل نموده از خراسان نام مصر میر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوائی علم حدیث علم نجوم
 هم داشت آنقدر لغت و طب و نجوم را نیک میدانست حاکم از وی اخذ کرده و شاگردی نموده و خود این
 حبان در همین کتاب الانواع گفته که لَعَلَّنا کَلَّمنا کَعَنَ الْفَخْرِی مَنَیج **فائدة** باید دانست که ابن حبان
 اقبلای پیش آمده که وی در بعضی کتب خود گفته النبوة العلم و اهل مردم برین حرف او انکار کردند و
 نسبت بر نموده و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده و بخلیفه وقت این ماجرا سانسید
 و خلیف بن یحیی بن یحیی حکم قبل او نمود و آنکه از محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و آنکه نفس فلسفی لیکن
 الصفات آن است که اینکلام او چندان دور از عقاید حقه نیست چه مراد او آن نیست که نبوت کسی
 بر یافت و در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچه مذهب فلاسفه است بلکه بنوعی از آداب است که نبوت را
 لازم است که نفس ناطقه انسان در علم و عمل زیاده برین داشته باشد بعد از آن بطریق مریب است
 و از ارباب ملامی بشود چنانچه در قرآن مجید اشاره بآن هست منی میفرماید چنانکه فرموده است بعد علم
 نبوت بخیل به سالت و اعتقاد آنکه انبیاء هیچ مرتبه در قوت علمیه و عملیه بر آن افراد نمی باید که باشد
 بطریق محکم پس یکی از میان این را و متواتر به نبوت سرافراز میفرماید پس از شریعت و
 دین ثابت میشود و یا تر او شس آنست که انبیاء بعد از بخشش نبوت آفتوق در هر دو جانب علم و عمل
 حاصل میسر گردد و آنکه معصوم میباشد از خطا و گناه و همچنین جمیع علیهم السلام است و قیوم و در گذر
 گفته است و نه المحل حسن اذ لم یوحصر المبتدأ فی الخبر و مثله الحجة عرفه المعلوم ان
 الرجل لا یصدیر حلجا یجسد الموقوف بعرضه و انما ذکرهم هم الحج و فاما او و رسال سید
 و پنجاه و چهار است و دوم شوال روز جمعه بوده است و از وی تصانیف بسیار شده و یادگار است
 از آنکه کتاب تاریخ الثقات که متداول است و از نقل سائرند و کتاب الضعفاء نیز متداول است و
 حدیث الزهیری و نقل حدیث مالک و ما الفرقه اهل الدین من الثامین و ما الفرقه المکیین و ما الفرقه
 به اهل العراق و ما الفرقه به اهل خراسان و او را همجرت بر ترتیب مدون و کتابی در مناقب مالک و کتابی
 در مناقب ثانی و کتابی در مناقب سسی با نواع العلوم و او صافها سه جلد دارد و کتابی است مسمی بالهدایة
 الی علم السنن و در این نیز تصانیف دارد و تصحیح حاکم که او را هستند ملک حاکم نیز گویند مشهور و

فصل فی مناقب
 و مناقب صاحبان
 دین

و مناقب

[illegible]

و در غرضی خاص
اعلامی است
و دولت و ملت را
تعمید و ترویج
و در غرضی خاص

سلطان است در بغداد و در سال ...
 صاحب دگر بیدان اسلام گردید و حاکم و عبد الغنی مندری صاحب خبث تربیت تمام را زاری
 اند و در علم قرأت و نحو نیز دست گاه تمام داشت و در فن معرفت عمل حدیث و آثار الرجال به نظیر
 وقت دیگرانه مقرر بود و چنانچه خطیب و حاکم و دیگران این صنعت متفوق او گواهی داده اند و در
 فقه و علم ادب و شعر را نیز نیکو در زبده بود گویند که دو این جماعه شعر را یاد داشت و در نو جوانی
 در مجلس اسماعیل صفاری نشست روزی از املار صفار مذکور جزوی می نوشت و صفار املای
 کرد صفار با وی گفت که سماع تو صحیح نیست زیرا که در نوشتن شغلی و فهم حدیث خوب نیستی
 دار قطنی گفت حضرت را یاد داشت که چند حدیث املای فرموده اند صفار گفت نه دار قطنی گفت تا حال
 شمرده حدیث املای فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متن که در حدیث ثانی
 از فلان شیخ تا آخر سند و متن که از علی بن القیاس تمام آن حدیث راسع الطرق و الا ساند از
 یاد از بخواند تمام اهل مجلس الزقوت حافظه او تعجب رود و در روزی از وی پرسیدند که مانند
 دیگری را دیده ای چه جواب گفت و این آیه بخواند فلا تزکوا أنفسکم و از لطائف و ظرافت او آن
 که روزی ابو الحسن بیهوشی مروی را که از دور برای طلب صیث آمده بود بجهت او آورد و گفت که
 این مرد غریب است از دور آمده باید که چند حدیث بروی املای فرمای و دار قطنی تعقل نمود و گفت من غرض
 و فرصت ندارم تا آنکه ابو الحسن بیهوشی پر بید شد و از قطنی بروی زیاده رست سبک آلود و مستز
 آن همه بهین حدیث بود و بعد از آنکه امام الحاکم بن محمد بن حذیفه از او پرسید که این حدیث بود (ذکا
 او در پس اندازد یک خود نشانید و بروی هفده سند املای نمودن آنها به این حدیث بود (ذکا
 آن حدیث که می گویم فاکر می گویند و نیز از لطائف او آشت که روزی نوافل می خواند شخصی
 متصل او نشسته بود حدیث خود را در آن سخن در اسماء العنبر و اده لثیمه واقع شد بود بنون و سیم
 مصفوان خوانده بشنید خواند با مروده و شین مع و از قطنی در نماز گفت سبحان الله و الحمد
 نعم یا رحیمه چون از قطنی دید که می بلطف صمیم متنبه شد و بپای خواند که از قطنی سبحان الله

حدیث
 ابو
 حاکم

صاحب
 خطیب
 در
 بغداد
 در
 سال
 ...
 در
 روزی
 از
 وی
 پرسیدند
 که
 مانند
 دیگری
 را
 دیده
 ای
 چه
 جواب
 گفت
 و
 این
 آیه
 بخواند
 فلا
 تزکوا
 أنفسکم
 و
 از
 لطائف
 و
 ظرافت
 او
 آن
 که
 روزی
 ابو
 الحسن
 بیهوشی
 مروی
 را
 که
 از
 دور
 برای
 طلب
 صیث
 آمده
 بود
 بجهت
 او
 آورد
 و
 گفت
 که
 این
 مرد
 غریب
 است
 از
 دور
 آمده
 باید
 که
 چند
 حدیث
 بروی
 املای
 فرمای
 و
 دار
 قطنی
 تعقل
 نمود
 و
 گفت
 من
 غرض
 و
 فرصت
 ندارم
 تا
 آنکه
 ابو
 الحسن
 بیهوشی
 پر
 بید
 شد
 و
 از
 قطنی
 بروی
 زیاده
 رست
 سبک
 آلود
 و
 مستز
 آن
 همه
 بهین
 حدیث
 بود
 و
 بعد
 از
 آنکه
 امام
 الحاکم
 بن
 محمد
 بن
 حذیفه
 از
 او
 پرسید
 که
 این
 حدیث
 بود
 (ذکا
 او
 در
 پس
 اندازد
 یک
 خود
 نشانید
 و
 بروی
 هفده
 سند
 املای
 نمودن
 آنها
 به
 این
 حدیث
 بود
 (ذکا
 آن
 حدیث
 که
 می
 گویم
 فاکر
 می
 گویند
 و
 نیز
 از
 لطائف
 او
 آشت
 که
 روزی
 نوافل
 می
 خواند
 شخصی
 متصل
 او
 نشسته
 بود
 حدیث
 خود
 را
 در
 آن
 سخن
 در
 اسماء
 العنبر
 و
 اده
 لثیمه
 واقع
 شد
 بود
 بنون
 و
 سیم
 مصفوان
 خوانده
 بشنید
 خواند
 با
 مروده
 و
 شین
 مع
 و
 از
 قطنی
 در
 نماز
 گفت
 سبحان
 الله
 و
 الحمد
 نعم
 یا
 رحیمه
 چون
 از
 قطنی
 دید
 که
 می
 بلطف
 صمیم
 متنبه
 شد
 و
 بپای
 خواند
 که
 از
 قطنی
 سبحان
 الله

گفت خواننده میرود باز بلند خواند و تون و القلم و ما یکسترون و نیز روزی در نوازل بود و خوانند
 کثرت نمودن شعیب را و مردی بنام عیسی خواند و از قطعی سبحان الله گفت خواننده اعاده شدند
 درین لفظ متوقف شد و از قطعی این آیت تلاوت نمود یا شعیب اصلو فک تا مکرر و نوات
 او روز پنجشنبه بیستم ذیقعد سال شصتا و پنج بعد از سه صدست ابو نصر بن ماکولا گفته است که من در
 خواب دیدم که گویا از فرشتگان حال و از قطعی می پرسم که در آخرت چون شدم گفتند که او را
 در جنت امام میگیند سمن ابی مسلم الکشتی و ثلاثیات بسیار دارد و او را در اکتشی بیستم کتب
 عجیبی نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث است فی باب فضل الصدقة حدثنا عمر بن محمد النعمان
 قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری انه اخبر عن جابر بن عبد الله ان رسول
 الله صلى الله عليه وسلم قال حجی ارضاً مئة فله منها اجر و ما اكلت العافية منها فهو
 له صدقة کثیت او ابو سلم نام اد ابی سیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب سمن او
 مشهور است چون این سمن را جمع کرد از اسماعیل او فرغ گشت و نزد محدثین روایت نمود و هر از
 مردم شکرانه این نعمت تصدیق نمود و رفقا و جماعه کثیره را از مستغلمان بعلوم حدیث و دیگر اعیان
 است نمود و طعام عام بکلیت بخشید که یک نفر از دینار درین دعوت صرف کرد و روزی که در
 ناو آمد مردم بسیاری روایت حدیث از وی هجوم آوردند و در جیبش آن کفران و بیگانهات
 او بود و مجلس نمود و مردم گرد گرد او ایستاده شدند و هفت کس ایی ابلاغ او را از مدینه
 شدند که یکی بدبگیری برسانا و نام مردم دور دست بشنوند بعد از فراغ ازین مجلس مردم شمار کردند
 از هر چهل و چند صاحب دات و نظم در آن مجلس حاضر بود که بی نوشت سوائی نظار گویان
 بشنوندگان چنانچه خلیف زمان را بعد از این حکایت را آورد و نوات او در سنه دوم صد و
 ست و دو بوده است سمن سعید بن منصور و این کتاب بمثل ثلاثیات بسیار دارد و چنانچه
 سمن که باب الاول است میگید حدثنا هفصیم بن بشیر قال حدثنا حصین بن
 الحسن قال اخبرنا عبد الرحمن بن الولید ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 الصلوات کیف یجمع الناس لها قال لقد تممت ان بعثت رجلاً لا یقوم کل
 رجل منه علی اطن من اطامر المدینه فی وزن کل رجل منهم من یلبی فلم یقبه

سمن ابی مسلم الکشتی
 در حدیث

در حدیث
 در حدیث

سمن ابی سعید بن منصور

گفته فقال جل ثناء له يا أيها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم
 إلى المرافق وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين وقال يا أيها الذين آمنوا
 لا تأكلوا أموالكم سكارى حتى تكونوا لا تعلمون ولا جنبوا إلى ما برب سبيل حتى
 تفتسروا ذلك لا خبأ لنا بكم عن رسول الله صلى الله عليه وسلم على وجوب فوض
 الطهارة للصلاة وافق علماء الأئمة على أن الصلاة لا يجوز إلا بها إذا وجد السبيل
 إليها حدثنا الربيع بن سلمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال أخبرني أسلم بن قال حدثنا
 كثير بن زيد عن الوائد بن رباح عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال لا يقبل الله صلوة بغير طهور ولا صدقة من غلوث كنيث أو ابوكبر ونام ونبأ ومحمد
 بن أبي عمير بن المنذر ست ميثا بوري ست وادرا شيخ الحرم نيز كوزيد كعبت مجاورت حررم وشتغال
 تعليم علم حديث در آن بقعه مقبره وكتابهائی اوداده وقت بود که شبیل از روی در اسلام مثل آنها
 زشن از جمله این کتاب است و از آن جمله کتاب الطب و در فقه و از آن جمله است کتاب الاجماع و کتاب
 التفسير و کتاب السنن و غیر اینها باجملة تصانیف ایامه اجتهاد و تحقیق است در علم فقه و در مفسر اختلافات
 علماء و شافعیان و اخذ و دلیل هر یک ضعیل یا هر بود و خود مجتهد بود تقلید کسی لازم نمی گرفت لیکن شیخ
 ابواسحاق و او در طبقات خود در زمره فقها شافعیان نوشته بنا بر کثرت توارد اجتهاد او با اجتهاد
 شافعی و شیخ ابواسحاق گفته است که تصانیف او همه را احتیاج است خواه موافق مذاهب او و خواه
 مخالف مذاهب او زیرا که آئین استیضا و طریق اجتهاد او را می آموزد و در علم حدیث شاگرد محمد بن یحیی
 و ربیع بن سلیمان و محمد بن اسمعیل صایغ و محمد بن عبد العبد بن عبد الحکم و دیگر اجداد محدثین است
 و سیاطی محمد بن یحیی بن عمار و ابوبکر بن المقرئ و دیگر محدثان علمش شاگرد او نید و رسال سه صد
 و هشتاد و فوات یافت سمن کبری القنیف بهقی و آنرا بر ترتیب مختصر فرست مرتب کرده و دو صد
 و دویست و دوازده این است در آخر من اداین باب است باب عمدة الام الولد اذا توفي عنها سید
 اخبرنا ابو عبد الله اخبرنا ابو الولید حدثنا محمد بن احمد بن زهیر قال حدثنا عبد الله بن هاشم
 عن معمر بن سفيان عن عبد الكريم بن مجاهد قال ثلثة اشهر و دینا عن عطاء و طاهر
 و عمر بن عبد العزيز و ابی لایة کتاب مرفقة السمن و الا باثر نیز تصنیف بهقی

است و گفته اند که معنی این تمام آن است که معرفت انشا فی السنن والاخبار و لهذا ایامی که هر یکی گفته است
که گفته شده است را چاره نیست ازین کتاب و آن چهار جلد است و کتاب سنن کبری و ده جلد است و دین
کتاب یعنی معرفت السنن والاخبار را میگویی اخبارنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزمیر بن عبد الوالی
الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنا الوهیج بن سلیمان قال سئل
الانشاء رحمه الله تعالی علیه عن القدر ما انشاء فنقول اذا اشدت كان وان لم انشاء وما اشدت
ان لم انشاء لم یکن خلقت العباد علی ما علمت فی العلم یجبر الغنی والفقیر علی ما اشدت
و هذا ما اشدت هذا اعنت و اذا لم تغن فیه من شیء و منهم سعید و منهم فقیر و منهم
کثیر و اوابر بکرم نام او احمد الحسین و یقی نسبت به یقین است که نام چند و یست مفضل و یست کرد و ی
نیشاپور و مجموع آن دیهات را به یقین گویند مثل بازگشت و چتر بانه در نواح دلی و کلان ترین آن دیهات
حضر و یست بحسب سبب که مدفن به یقین است تولد او در شعبان سال سه صد و شصت و چهار است از
حاکم و ابوطاهر و این فکر حکم اصولی و ابوعلی رودباری صوفی و ابوعبد الرحمن سلمی صوفی استفاده
نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و خراسان و کوفه و حجاز و دیگر معمر ثانی اسلام گشته و با وصف ایو
تجرب و علم رسانده و در سنن شافعی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه و نزد او بنود و احادیث این برت
کتاب که پنجین اطلاع ندارد و در علم و تحقیق برکت عظیم دارد و قوت فهم بکمال عطا فرمود و از دیهات
مجیب و یادگار مانند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از جمله تصانیف گزیده واقع مانده و سی
کتاب الاسماء و الصفات و ده جلد است و یکی گفته است که لا اعرف فی النظر او دلائل النبوة سه جلد و کتاب
سناقب اشافعی یک جلد و کتاب دعوات الکبیر یک جلد یکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این
پنج کتاب را در عالم نظیر نیست و سنن صغیر و ده جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد
و ترقیب و ترمیم یک جلد و کتاب الخلافات و ده جلد و أربعین کبری و أربعین صغری و کتاب الامور
و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او به هزار جزو رسیده و بر سه جزو علم از زبانین بود و در
و ترویج امام الحرمین و حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست که امام شافعی را بر وی مستند و
احسان است الا آنکه بگوید که منست و احسان او بر شافعی را بر آنکه در تصانیف خود نصرت مذنب
او نموده و بنیاد نصرت او رواج این فرب دو بالا گشته و او جامع بود و در فن حدیث و علم احادیث

در کتاب سنن کبری و ده جلد است و دین کتاب یعنی معرفت السنن والاخبار را میگویی اخبارنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزمیر بن عبد الوالی الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنا الوهیج بن سلیمان قال سئل الانشاء رحمه الله تعالی علیه عن القدر ما انشاء فنقول اذا اشدت كان وان لم انشاء وما اشدت ان لم انشاء لم یکن خلقت العباد علی ما علمت فی العلم یجبر الغنی والفقیر علی ما اشدت و هذا ما اشدت هذا اعنت و اذا لم تغن فیه من شیء و منهم سعید و منهم فقیر و منهم کثیر و اوابر بکرم نام او احمد الحسین و یقی نسبت به یقین است که نام چند و یست مفضل و یست کرد و ی نیشاپور و مجموع آن دیهات را به یقین گویند مثل بازگشت و چتر بانه در نواح دلی و کلان ترین آن دیهات حضر و یست بحسب سبب که مدفن به یقین است تولد او در شعبان سال سه صد و شصت و چهار است از حاکم و ابوطاهر و این فکر حکم اصولی و ابوعلی رودباری صوفی و ابوعبد الرحمن سلمی صوفی استفاده نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و خراسان و کوفه و حجاز و دیگر معمر ثانی اسلام گشته و با وصف ایو تجرب و علم رسانده و در سنن شافعی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه و نزد او بنود و احادیث این برت کتاب که پنجین اطلاع ندارد و در علم و تحقیق برکت عظیم دارد و قوت فهم بکمال عطا فرمود و از دیهات مجیب و یادگار مانند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از جمله تصانیف گزیده واقع مانده و سی کتاب الاسماء و الصفات و ده جلد است و یکی گفته است که لا اعرف فی النظر او دلائل النبوة سه جلد و کتاب سناقب اشافعی یک جلد و کتاب دعوات الکبیر یک جلد یکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این پنج کتاب را در عالم نظیر نیست و سنن صغیر و ده جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد و ترقیب و ترمیم یک جلد و کتاب الخلافات و ده جلد و أربعین کبری و أربعین صغری و کتاب الامور و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او به هزار جزو رسیده و بر سه جزو علم از زبانین بود و در ترویج امام الحرمین و حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست که امام شافعی را بر وی مستند و احسان است الا آنکه بگوید که منست و احسان او بر شافعی را بر آنکه در تصانیف خود نصرت مذنب او نموده و بنیاد نصرت او رواج این فرب دو بالا گشته و او جامع بود و در فن حدیث و علم احادیث

و قد آن وجه در میان احادیث مختلفه خوب می دانست و همین در تفسیر کتاب معرفت السنن
والا نارسد و می گوید از کتابان صلا و نجواب دید که امام شافعی در جای هستند و در دست ایشان
چند جزو از این کتاب هست و میفرماید که اگر در کتاب فقیه احمد مذهب خرد و شتم و یا خواندیم و فقهی
دیگر نیز امام شافعی را نجواب دید که در سجد جامع بحثی نشده اند و میفرماید که اگر در کتاب فقیه
بیس، بیقر فلان فلان حدیث استفاده کردیم محمد بن عبدالعزیز فرمودی فقیه گفته پیش سبوت که در سبوت
نجواب می بینیم که یک صندوق از زمین آستان بریده میرود و اگر در آن صندوق نوری است نبات
در خنده که چشم را خیره میکند می پرسیم که این چیست و تنگام میس گویند که این صندوق تصانیف
بیست است که در بارگاه کبریا مقبول شد و ندوات او دهم جادی الاصله در ششم چهار صد و پنجاه
در شصت است انتقال و در شهر بقیه پور واقع شد اما در ادرا تا بر تهناده و بریق آوردند و در جزو
جبر و فون ساختند که هر شعر هم میل میکرد از نظم او این چند بیت بیت من عز بالمولی فدا
جلیل و من رام عز سوا ذلیل و لو ان نفسی مذ تباها ملیکها و مضع عیسی سجد
لقلیل و احسن الحیدر بلوجه و لکن لسنه المذنبین کلیل کتاب شرح
السنه للبعوی اول کتاب حدیث انها الاعمال لانیات و نعت بر ادایت حضرت
عمر الخلد به و اسطر بان حضرت علی اعد علیه سلم میرسد و گاهی به نه و شصت نیز کنیت او ابو محمد
و نام او حسین بن سعود است و او را فرزند ابن الفکر نیز گویند زیرا که یکی از آباء او پستین می
و حنت و میفرودخت و پستین را در لغت عرب بر مذکور گویند و نسبت بوطن او بنبوی است و اصل
این مقام بنشور است و مقرب بانگ که در میان مرد و سرات واقع است و شهر است معمور و آباد
و در وقت انبث مشور را حذف کردند و بسوی نعت نسبت نمودند بنبوی شدند و یا کف نغ نغای است
مزایات و ادعای گفت دی جامع است در سنن دهر یک را بحال رسانیده محمد بن ابی نظیر
مفسر بعدیل است و فقیه شافعی صاحب نعت است و تمام عمر در تفسیر و در حدیث و تفسیر و فقه
منقول ماند و در سجد طهاره بنی گفت و در فقه شاگردا فاضل حسین صاحب تعلیم است که یکی از اهل
شافعی است و در حدیث شاگرد ابو الحسن اودی است که نام او عبد الرحمن بن محمد و از سلسله محدثان
است و از یعقوب بن احمد صبر بن علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرد

وفاقیہ اسلامی کالج، مظاہر

کتاب شرح سنن ابی یوسف

این کتاب در دست
مستوفی است
در کتابخانه
مستوفی

و صاحب تصدیق و قدرت بود و بسیار بقاء است و در هر یک از این کتابها نان خشک در وقت افطار
آنها میگردید و چون مردم بسیار بجایند و گفتند که نان خشک موجب تشنگی و مانع خواب است و غرض
آن تربیت مقرر کرد و وفات او در ششمین مرد و واقع شده در ششمین پانصد و شانزده و در مقبره است و
خود شیخ حسین مدفون گشت معاجم فله طبرانی که کثیر و اوسط و معتبر است باید دانست که معجم
کبیر او مندرست بر ترتیب بیات صحابه کرمه ابو هریره رضی الله تعالی عنه که از روایات او میجویند و
و منظور داشت که مندر ابو هریره را جدا گانه تصنیف نماید اما بعد بخرش شد یا میسر شد و مشغولیت
و معجم اوسط او در شش جلد است و هر جلد کتاب کلانی است و آن بر ترتیب بیوخت است و از هر شیخ
خود که در ترتیب نمر کس باشد آنچه از غرائب عجایب بخندید است می آرد و این کتاب از نظیر کتاب
الافراد و اقطب است و افراد و غرائب در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی است که نزدیک
شیخ باشد و نزد دیگری نباشد و همین کتاب را یعنی معجم اوسط را میگفت که جان من است
و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و وسعت روایت او ازین معلوم میشود اما محققین این حدیث
گفته اند که در وی منکرات بسیار است و نشانیش آنست که غرائب مقتضی همین است و تفرد
نقده که از اغراب صحیح گویند کیاب است و معجم معتبر او نیز بر ترتیب شیخ است اما در آن کتاب
بیان شیخ را ذکر کردن که از آنها یک یک حدیث متفاوت منوی در آخر معجم کبیر گوید فی حدیث
خلیب لقیته حدیثنا عید بن عنام قال حدثنا ابو یوسف بن المثنیة حدیثنا و کعب عن الامام
عزالی السحق عبد الرحمن بن یزید العالی عن بنت خباب قال السحق عن ابی فی غزاة
فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم و کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یبعثنا
فی الجبل فکان یجلبها فی جفنة فتمتلئ فلما قد مضی کان یجلبها فکان یبعثنا
الاول و در آخر معجم معتبر و فضائل بنی امیه حدیثنا سماعة بنت محمد بن معمر بن بنت الرضی
بن حسان الانباریة قال انباز قال الحدیثنا ابی محمد بن سفيان قال حدیثنا محمد بن عقیبة
السدس قال حدیثنا محمد بن جریر قال حدیثنا عطیة الداء عن الحکم بن محمد بن الحارث
السلمی رضی الله تعالی عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من اخذ
من طریق المسلمین مقابرا طویعهم القمعة عن سبع ارضین سمعت ملجئة بنت الی

فحیدر الفضیل بن ذکین بقول سمعت ابا یقول القرآن کلام الله غیر مخلوق کثیث
 طبری ابو القاسم ذمام او سلیمان بن احمد بن الیاس طبرانی طبرانی سب و در شرح کار از بلاد شام
 متر شده در سنه و صد و شصت و در ماه صفر در سنه و صد و شصت و در سنه و صد و شصت و در سنه و صد و شصت
 شام و در حرمین و یمن و مصر و بغداد و کوفه و بصره و قم و تهران و جزیره و دیگر کعبه و مائے اسلام گردید
 و علی بن عبد العزیز بنی بشر بن موسی و ادریس عطار و ابو زرعه ثقفی و از ان ایشان سماع دارد
 و پدر او خرمین تا کعبه طبرانی طبرانی طبرانی طبرانی طبرانی طبرانی طبرانی طبرانی طبرانی طبرانی
 رسائید قضای بن یار و در این سنه محرم که حال آن مذکور شد و کتاب بالدرع الطبرانی که صاحب
 حصین از ان نقل کند و در او راوش میگردد قال الحافظ ابو القاسم هذا کتاب لفته جامعاً
 لا دعیه رسول الله صلی الله علیه و سلم چیزی انی علیه انی رأیت کثیر من الناس قلی متسکوا
 بادعیه السبع و ادعیه رَضعت علی عدد الايام متما الفها الورا قول لا یروی عن رسول
 الله صلی الله علیه و سلم ولا عن احد من صحابه رضی الله تعالی عنهم ولا عن احد من التابعین
 لهم بالاحسان مع ما رو عن رسول الله صلی الله علیه و سلم من الکراهه للسبع فی الدعاء و
 المنع من غیره فالفت هذا الكتاب بالاسانید الماثوره عن رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و بدأت بفضائل الدعاء و ادابه ثم رتبت البوابه علی الاحوال التي کان رسول الله صلی
 الله علیه و سلم یدعو فیها فجعلت کل دعاء فی موضع لیسیت علیه السمع له و من بلغه علی
 ما رتبنا له انشاء الله باب تاویل قول الله تعالی ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون
 عن عبادتی سبیل خلون جهنم و اخرون حدثنا عبد الله بن عبد العزیز قال حدثنا
 ابو حذیفه قال حدثنا سفيان عن منصور عن ذری بن عبد الله الموهبي عن یسیر بن محضر
 عن المغان بن بشیر رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم العباد
 الدعاء فم تروم ادعوا استجب لکم الخ و این کتاب هم طبع کلان است و از قضای بن یار و کتاب
 المسالك و کتاب عشرة الناس و کتاب النوادر و کتاب دلائل النبوة و دار التفسیر سبب یا کلان و دیگر
 قضای بن یار است که بالفعل یافته نمی شود و حافظ هم بن سنده انهم را مذکور کرده و در طلب علم حدیث
 محنت یافت بسیار نموده ناسی سال هر روز یاخته در حجت و آرام بر خود رواند و شسته از استفاذه این

این کتاب از کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است
 این کتاب از کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است
 این کتاب از کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است و در آن کتب معتبره است

[illegible][illegible]

که پیوسته که در شهر مبارک دهم که در این وقت و تقوی بدید که سر آمد نامه است که غلام است که در این شهر
شده و غمزه اباد و داند و از آن بگویند آمد بن مبارک بود و آمد و مال
بسیار از آن بجز بر داشت یافتند و تولد ایشان در سده شصت و یازده و یکصد و نوجست است و نام عمر
ایشان در سفر تا گذشت که با هیچ کس به جهاد و گاه به تجارت در اقامت اسلام گشته اند و از آن امر مالک
و مسلمان نوری و سفیان بن عیینة و شام بن عروة و عاصم احول و سلیمان بنی و حمید طویل و خالک بن
و دیگر علمای تابعین و معارف تابعین اخذ علم حدیث نمودند و سایر طبقات عمده محدثین شاگردان ایشان
از عبد الرحمن بن اسدی و یحیی بن عیین و ابوبکر عثمان سپهران ابی شیبہ و امام احمد بن حنبل و حسن
بن عوفه و از عجب آنکه سفیان نوری که از اهل سیه خرم ایشانند از ایشان اخذ نموده اند و سفیان
نوری با وجود آن کمال که حیرت در اهل کمال است میفرمود من بسیار جهل بودم که روزی در شب تمام
سال بر وضع ابن مبارک گذرانم میسر نمیاید بلکه در بعضی اوقات میفرمود که شکی تمام عمر من برابر
شب نوزدی این المبارک میبود و نوبت ابن المبارک بآن حد رسیده بود که بزرگان علم و محبت
او تقریباً همی میخواستند فهمی که از ایشان شرح حدیث و خیلی بزرگ کسی است گفته است که مرأی این
المبارک اندامه اجازت فحش و اسطه بهم رسیده و این کمال علومند من است بعد از آن گفته است
که والله انی لاجبه لله و ارجو الخیر بحکم لما صح من التقوی و العبادة و الاخلاص و المجاهد
و صفة العلم و الاتقان و الملایسة و الفقه و الصفاة الحمیدة بن مسعود بنی بقرانی که شیخ
اصحاب تمام است است میگفت خیر اهل زمانه ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و در تاریخ ثقات مذکور است
که جماعتی از بزرگان در مقامی جمع شدند سر آمد اهل زمان خود درین صفات ابن المبارک قرار دادند و در
بابانین با هم متفق و بیحدی ادا فرار کردند و علم فقه آداب نحو لغت و فقه فرائض و شریعت و حدیث و تفسیر
و تجمیع گزاری و عبادت و جهاد و سواد کلامی و سواد داری ترک الکلام مالا یغنی عن الصفاة و با یاران
خود و بحسن محبت گذرانیدن و مخالفت با آنها نکردن ایشان گفته اند که من از چهار بزرگ شیخ جمع علم گردان
نیکو ایت نیکو گردانم که از هر کس شیخ فقیح گفته که روزی نماز عشا خوانده همه را ابن المبارک بر آمدیم
و ابن المبارک بخواست که نماز عشا بخواند و شب بسیار صبر و بوی چون بر خوانده مسجد بیدیدیم من با او مذکور
حدیثی نمودم و او در جواب شرم کرد پس با ما نخواست و بعد از آنکه نزدن آمد و با یکدیگر گفت غنیل

این کتاب از کتابهای معتبره است
و در این کتاب از حدیث و فقه و لغت و تاریخ و
تفسیر و کلام و اصول و فروع و
در این کتاب از حدیث و فقه و لغت و تاریخ و
تفسیر و کلام و اصول و فروع و

رفتند و پند که یک جانور خوش الحان بر سر ایشان بود حتی بخش حقایق آیت میخواند و فصل است که اول
در خواب بود از جانور خبردار کرده باشند و با نغمه بیداری بگذازند چنگ تا که بدش میزند و بعد حال ایشان
درین فصل مجذوب و مراد بودند و اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفحص از ایشان می
آموختند و چون امام عظم وفات یافتند در مدینه منوره نزد امام مالک لفظ میزدند و بعد از آنکه ایشان گویا
میست بخویش و در طریق است و لهذا ایشان را خفیه از خود می شمارند و مالکیه و طریقات خود می بخشد
و تا آخر عمر ملازم داشتند که یکسال حج میفرستد و یکسال جهاد و این دو بیت را اکثر میخواندند و میست
و اذ اصحابک فاصحبنا محبنا ذاعفاب و حیاء و کرم
فوله للشیء لا ان قلت لا و اذ اقلت نعم قال نعم
از کلمات ایشان که اهل در علم باید که نیت صحیح باشد بعد از آن بحال توجه حرف ابتدا از
شنیدن بعد از آن بمقابل قسم کردن بعد از آن حفظان نمودن بعد از آن در تامل و دست برد
نشر کردن و پراگنده ساختن که هر که این سلسله و طریقه گانه یکی را نوت کرد در علم و نفسان پیدا و در قی
الغنه که سن از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نباشد و بود و فریب
نباید بخورد و دم آنکه در شک آنچه طاقت آن ندارد و گمانی نباشد در آورد و سوم آنکه از علم همان قدر
باید آموخت که نفع باشد چهارم آنکه بر زن و هم هیچ چیز اعتماد نباشد و در توبه و ایشانی چیز نامی عجیب
منقول است که یکبار از مردم که در وطن ایشان بودند شام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام از کسی عاریت
گرفته بودند و بعد از رفتن همراه آورده و میگفتند که اگر بگردیم که دروش پیدا باشد و گفتم نزد من بهترین است از آنکه
یک کلمه درم صدقه دم بر آید خدا چون وفات ایشان قریب رسید و علامات اقتضای ظهورش ظاهر شد و علام
که نضر نام داشت و از راه معتبرین حدیث است فرمودند که مرا از فرشتگان آگاه اند از غلام ایشان که سیر
آغاز کرد و گفتند اگر میپسند که گفت ثروت و نعمت شما با آورده این حالت غریب و مسافت و بکسیتی
شمارا دیدن قیاب شد و گفتند غایت خوش من همیشه از خدا میجویم که زندگانی من چون زندگانی
دوستان من باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غریب و سفر اتفاق افتاد
از جهاد و رستگاری بودند و راه چون بهیست که نام غصه است از توبه و تضرع و صل رسیدن بیمار شد
و جان بحق تسلیم کردند در رمضان سال یکصد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلوات

این حدیث را در کتاب
مجلس فی شرح
عبدی بن محمد
نسخه در صورت
کتاب

این حدیث را در کتاب
مجلس فی شرح
عبدی بن محمد
نسخه در صورت
کتاب

بن الحسن القاسمی و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عیسی و یحیی و ابو القاسم بن الحسن و دیگر علماء
بیشمار اند علم حدیث نموده و در عهد ابن و صفه بنان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام گشته اند
نویسنده در حق او گفته است که جهانی در یک حسن الخلق در بدیهیست متصل است و از اعتزال
دور مردم گوید و دل امامد اتفاق معرفت و علم او قصور نیست در سیم صحیح احادیث تفریق میکند و لهذا
درین کتاب او مضمرات و اہیات نموده نموده مندرج بسیر او مشغول دارد و علمی و حافظ ابو موسی
و حافظ ابو الفلاح حسن بن احمد مطار از وی روایت دارند و مندرج رجب سال پانصد و نه وفات او است
و بسیر او شهر دار بن شیر و درین شهر و در علمی کفایت او ابو منصور در معرفت علم حدیث و فهم آن
از دیگران برتر بود چنانچه سماعی هم در حق او بنویسم و معرفت گواهی داده و نیز علم ادب را خوب میدانست
و مرد بسیار روح و عابد بود و در حدیث و علم او شریک بود و در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود
سیکله را نید و در طلب علم حدیث با مال خود مشرک بود و در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود
و بعد از او خود رفت در سال سی و هفت بعد از موت پدر خود از اساتذہ بسیار تحصیل کرده چنانچه از
کسی بن متصرف الکرمی و ابو محمد النودی و ابو بکر بن رنجور و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده و
ترتیب کتاب فردوس بن وضع او داده و اسانید این کتاب را بحسب تمام جمع کرده و چون از تصحیح کتاب
او فارغ شد بسیر او ابو مسلم احمد بن شهر و در علمی و جامع دیگر از شاگردان او از وی روایت کردند و در
شهر دار در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بنویسم و در علمی هر سده که قابل اسود
عقبه بود در حق او جواب رسالت فرموده اند فارغ از و از او اصحابیت نوادر الاصول حکیم
ترندی سوی ابو عیسی ترندی است که کتاب او در صحاح ستہ معدود می شود و نوادر الاصول اکثر احادیث
فیر معتبر دارد و اکثر جاهلان را استتباب میدهند حکیم ترندی را همان ترندی خیال میکنند و اہیات را
انست می کنند که در ترندی است در اینجا فرق کردن ضرورت در مثل یا یقال فی السجود و سجرات
الطہان و یگوید یا یقال فی سجدة لا تحس عند فیه تعالی ان الذین عندک لا یتکبرون
عن ما یؤتیهم و لا یستکبرون طابت لهم منازل لقول عندک فتظہروا عن الاستکبار
و اذ عنوا لک خضعی با عینوا من کبریا ناک و عزیز جبر و ناک فی الملکیت فایق اعظمک
بالسبغ و ستمکان فی السجود لک خضعی ہولاء باع حکمتک و محن ولد بدیع فطر ذلک
فان بکرم ترندی است صاحب نوادر الاصول صاحب جامع ابو موسی ترندی بنی جامع ابو موسی و صاحب حدیث

خاندان قاسمی
در حدیث و علم حدیث
بیشمار اند علم حدیث
نموده و در عهد ابن
و صفه بنان و بغداد
و قزوین و دیگر شهرهای
اسلام گشته اند
نویسنده در حق او
گفته است که جهانی
در یک حسن الخلق در
بدیهیست متصل است
و از اعتزال دور مردم
گوید و دل امامد اتفاق
معرفت و علم او قصور
نیست در سیم صحیح
احادیث تفریق میکند
و لهذا درین کتاب او
مضمرات و اہیات
نموده نموده مندرج
بسیر او مشغول دارد
و علمی و حافظ ابو
موسی و حافظ ابو
الفلاح حسن بن احمد
مطار از وی روایت
دارند و مندرج رجب
سال پانصد و نه
وفات او است و بسیر
او شهر دار بن شیر
و درین شهر و در علمی
کفایت او ابو منصور
در معرفت علم حدیث
و فهم آن از دیگران
برتر بود چنانچه
سماعی هم در حق او
بنویسم و معرفت
گواهی داده و نیز علم
ادب را خوب میدانست
و مرد بسیار روح و
عابد بود و در حدیث
و علم او شریک بود
و در سفر اصفهان
سال پانصد و پنج
همراه او بود و بعد
از او خود رفت در
سال سی و هفت بعد
از موت پدر خود از
اساتذہ بسیار
تحصیل کرده چنانچه
از کسی بن متصرف
الکرمی و ابو محمد
النودی و ابو بکر بن
رنجور و از بعضی
محدثان اجازت
حاصل کرده و ترتیب
کتاب فردوس بن
وضع او داده و
اسانید این کتاب
را بحسب تمام
جمع کرده و چون
از تصحیح کتاب
او فارغ شد بسیر
او ابو مسلم احمد
بن شهر و در علمی
و جامع دیگر از
شاگردان او از وی
روایت کردند و در
شهر دار در سال
پانصد و پنجاه
و هشت است و نسب
این خاندان بنویسم
و در علمی هر سده
که قابل اسود عقبه
بود در حق او
جواب رسالت
فرموده اند
فارغ از و از او
اصحابیت نوادر
الاصول حکیم
ترندی سوی ابو
عیسی ترندی است
که کتاب او در
صحاح ستہ
معدود می شود
و نوادر الاصول
اکثر احادیث
فیر معتبر دارد
و اکثر جاهلان
را استتباب
میدهند حکیم
ترندی را همان
ترندی خیال
میکند و اہیات
را انست می
کنند که در
ترندی است
در اینجا فرق
کردن ضرورت
در مثل یا یقال
فی السجود و
سجرات الطہان
و یگوید یا یقال
فی سجدة لا تحس
عند فیه تعالی
ان الذین عندک
لا یتکبرون عن
ما یؤتیهم و لا
یستکبرون طابت
لهم منازل
لقول عندک
فتظہروا عن
الاستکبار و اذ
عنوا لک خضعی
با عینوا من کبریا
ناک و عزیز جبر
و ناک فی
الملکیت فایق
اعظمک
بالسبغ و
ستمکان فی
السجود لک
خضعی ہولاء
باع حکمتک
و محن ولد
بدیع فطر
ذلک فان بکرم
ترندی است
صاحب نوادر
الاصول صاحب
جامع ابو موسی
ترندی بنی جامع
ابو موسی و صاحب
حدیث

بیشمار اند علم حدیث نموده و در عهد ابن و صفه بنان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام گشته اند نویسنده در حق او گفته است که جهانی در یک حسن الخلق در بدیهیست متصل است و از اعتزال دور مردم گوید و دل امامد اتفاق معرفت و علم او قصور نیست در سیم صحیح احادیث تفریق میکند و لهذا درین کتاب او مضمرات و اہیات نموده نموده مندرج بسیر او مشغول دارد و علمی و حافظ ابو موسی و حافظ ابو الفلاح حسن بن احمد مطار از وی روایت دارند و مندرج رجب سال پانصد و نه وفات او است و بسیر او شهر دار بن شیر و درین شهر و در علمی کفایت او ابو منصور در معرفت علم حدیث و فهم آن از دیگران برتر بود چنانچه سماعی هم در حق او بنویسم و معرفت گواهی داده و نیز علم ادب را خوب میدانست و مرد بسیار روح و عابد بود و در حدیث و علم او شریک بود و در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و بعد از او خود رفت در سال سی و هفت بعد از موت پدر خود از اساتذہ بسیار تحصیل کرده چنانچه از کسی بن متصرف الکرمی و ابو محمد النودی و ابو بکر بن رنجور و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده و ترتیب کتاب فردوس بن وضع او داده و اسانید این کتاب را بحسب تمام جمع کرده و چون از تصحیح کتاب او فارغ شد بسیر او ابو مسلم احمد بن شهر و در علمی و جامع دیگر از شاگردان او از وی روایت کردند و در شهر دار در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بنویسم و در علمی هر سده که قابل اسود عقبه بود در حق او جواب رسالت فرموده اند فارغ از و از او اصحابیت نوادر الاصول حکیم ترندی سوی ابو عیسی ترندی است که کتاب او در صحاح ستہ معدود می شود و نوادر الاصول اکثر احادیث فیر معتبر دارد و اکثر جاهلان را استتباب میدهند حکیم ترندی را همان ترندی خیال میکنند و اہیات را انست می کنند که در ترندی است در اینجا فرق کردن ضرورت در مثل یا یقال فی السجود و سجرات الطہان و یگوید یا یقال فی سجدة لا تحس عند فیه تعالی ان الذین عندک لا یتکبرون عن ما یؤتیهم و لا یستکبرون طابت لهم منازل لقول عندک فتظہروا عن الاستکبار و اذ عنوا لک خضعی با عینوا من کبریا ناک و عزیز جبر و ناک فی الملکیت فایق اعظمک بالسبغ و ستمکان فی السجود لک خضعی ہولاء باع حکمتک و محن ولد بدیع فطر ذلک فان بکرم ترندی است صاحب نوادر الاصول صاحب جامع ابو موسی ترندی بنی جامع ابو موسی و صاحب حدیث

عبدالرزاق چهل اسم ادریسی است در سنن مؤلف بر حسن بصری
 است و عبدالرزاق دعار الفرج است و همین قسم نوشته میرود و او را کتاب دیگر است در همین باب
 سے کتاب مجاہدی الدرر لابن ابی الدنیا اولش از حدیث است کہ تیغ کلمہ الہدایۃ
 عیسیٰ بن مریم و صاحب جبریل العابد و الصبی الذی ہوا مامہ و اکثابہ فارہ و شارح
 حسنة و ہی توضع فقالت الہدایۃ اجل بنی مثل هذا الی آخر الحدیث کثرت ابو بکر
 ثم عبد اللہ بن محمد بن سعید بن سفین بن ابی الدنیا است و اور فرشتی و اموی نیز گویند زیرا کہ پدر
 آن از سالی بنی امیہ بودند مولد مسکن او بغداد است تولد او در شام و دود و ہشتاد و ست و از علی
 بن الجعد و خلف بن شہام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان حسن اخذ علم حدیث کردہ و از ذوی ابوبکر
 شافعی صاحب غیلانیات و حارث بن ابی اسامہ صاحب مند بار صفت تقدم ابو بکر بخار و احمد
 بن خزمیر و دیگر علما در شان اینین اخذ فیض حدیث نموده اند و ابواللیق و مودب مقتضد عباسی
 بود کہ غلیظہ مشہورست و قبل از ان چند کس از خلفا را نالیقی و مودبی منزع است و ابن ابی حاتم گفتہ
 است من و محمد بن ازوی حدیث در شام ایم و او صدوق بود گفتہ اند کہ من ابی الدنیا عجیب
 تقریر در کلام بود اگر سے خواست غفر را در یک آن بخنجر می آورد و باز بگری می اندخت و رینہم
 بنا بر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام و نبات او در جمادی الاول سال دود و صد
 و ہشتاد و یک ہجرت است کتاب الاعتقاد و الہدایۃ الی تعبیل الرشاد از تصانیف بہتر است
 از اولش ما ذکر ما یستدل بہ علی حدود العالم دان محدثہ مدبرہ الہدایۃ در اجازات میخوانند و
 و بعضی از باب اختلاف علی بن ابی طالب اگر اعد و جہہ تا آخر کتاب نیز می خوانند و آن کتاب بسیار نفیس
 است و در دیگر بیدار اخبار ابو عبد اللہ الحافظ قال حدثنا ابو النضر العقبة حدثنا عثمان بن
 سعید الداری حدثنا علی بن المدینی حدثنا مکر بن معاویۃ ثنا ابو مالک الاشجعی عن
 بن حراش عن جزیفۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان اللہ یصنع کل صنائع و
 صنعة کتاب القضا العلم و العمل از تصانیف خطیب و بنیاز حزب کنایت
 در باب خود از ذوی بعضی محدثان اتجاہ کردہ اند کہ در دیار عرب شہرت دارد و اکثر دو مقام
 تحصیل اجازت بہین منتخب میخوانند و اول این منتخب حدیث ابی ہریرہ اسلمی است

نقد ابن ابی شیبہ
 در کتاب دیار عرب
 بہرہ است

تاریخ یحیی بن معین

لا نزول قد أعید یوم القيمة ما در مسکن کتاب یحیی بن معین است خطیب مکیوید اخبارنا القاضی
 أبو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحوسنی یشتبوه قال حدثنا أبو العباس محمد بن یعقوب
 الأصم قال حدثنا محمد بن اسحق الصنعانی قال حدثنا الاسود بن عامر قال أخبرنا أبو بکر بن
 عباس عن الأصم عن سعید بن عبد الله عن ابی لؤیة الأسلمی عن ابي الله علیه السلام قال
 قال رسول الله صلى الله علیه وسلم لا نزول قد ما عبد یوم القيمة حتی یسئل عن اربع عن
 عمره فیما اذناه عن محمد بن اذاعل فیہ وعن مالک من ابن اکتشبه وفیم انقضا وعن
 حنبله فیما اذناه واخرا بن یحیی بن ایمن است حدثنا الحسن بن ابی بکر قال انا
 عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهیم بن سنان قال الشافعی عن
 بن احمد بن محمد شعرا نسی غفلة الا مل + لممت تدری متی الاجل + لا تغفلک
 سمعت فی من ارجع العلل + کل نفس لیومها یصعب رقطع الا مل + فاعمل الخیر وحتهد
 قبل ان یمنع العلل + **تاریخ یحیی بن معین** فی احوال الرجال واین کتاب
 است بجزون معجم واولش یحیی بن معین است فی احوال الرجال واین کتاب
 ثمانین هجری عن ابی الاسود عن عرقی بن الزبیر عن المسوب بن مخزومه عن ابيه قال
 لقد اظهر رسول الله صلى الله علیه وسلم الاسلام فاسلموا هرا ملة كلهم وذلك
 قبل ان تفضل الصلاة حتى ان كان ليقيم السجدة فليسجد فليسجدون وما يستطيع بعضهم
 ان يسجد من النحام وضيق المقام لكثرة الناس حتى قدم رؤس قريش الوليد بن المغيرة
 والرجل غيرهما كانوا بالطائف في اراضيهم فقاتلوا الدعون دينهم كمودين ابائهم
 فكمفروا واخر آت، تاريخ يمينت عن الجوحسي عن بقیة بن الوليد عن الاسود عن
 طهری عن سالم عن ابيه رضي الله عنه عن النبي صلى الله علیه وسلم انما سلم تسليمه
 كنيت او اذركه با وادرامی گریه بالولاد که از مرالی بنی مره بود وشنش فبا دست در سال کعبه و
 پنجاه و هشت متولد شده بود و پدرش از عده نویسندگان دفتر بود و در انشا نیز متکا حوب و هشت
 گویند یحیی بن معین را از مرالی است پدر خود که در نقد بدست آمدن بود و این سبب کمال ثروت
 و هشت از هجیم و ابن السبارک و معمر بن سلیمان بن طغان و اقران آنها سماع و دلد و امام احمد بن

حنبل و نجاشی و مسلم و ابوداؤد و ازوی استفاده کردند و او یکی از ائمه این فن است و نقد احادیث
 و معرفت احوال رجال و در کثرت معلومات و محفوظات هم نظیرند پشت ازوی منقول است که من است
 نموده که حدیث نوشته ام و او را بعد از بزرگ نجواب دیدند و پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت
 مرا بخشش و عطایای بسیار داد و از آن جمله سه صد زن از حرر عین ابن زینج فرمود و در سال و
 صد و سی و سه از بعد از بکر و دان شد اول در مدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شد قصد خانه
 کعبه نمود و در اول منزل نجواب رفته بود که مائقیه او را آواز داد که ای ابوذر گریه از همسایگی با کجا
 میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم است که او را بان تشییع مشرف
 است نزد برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد از سه روز وفات یافت و از سعادت او نیست
 که او را بر همان تختة نماز غسل دادند که جناب پیغمبر را بر آن غسل داده بودند و او را نیز غسل هم سپیل
 بود این چند بیت از دست بهیست الما لیتفک حله و حرامه و یوما و یوم فی غدا تا آمده
 لیس التقی متقی فی دینه و حجت یطیب دابة و طعمه و یطیب یحوی و یکسب هله
 و یطیب فی حسن الحدیث کلامه و نطق النسب لانا بعینه و فعله النسب صاتی و مسلما
 فائد لا باید دشت که جاهلان و نادمان تدا می اهل حدیث را امر نماید بحی بن معین را خصوصاً
 مسعودی ساخته اند که ایشان خصم و صدام این شخص از جمله ایشان و در خلق الله زبان خود را در اند کرده
 و کسی را در دنگو و کسی را مبرز جعلی و کسی را مغتری و بهتانی میگویند و این غیبت محرره را علم سید
 و عبادت می انگارند چنانچه بکر بن جواد شاعر مغرب درین باب بحی بن معین را بجه کرده بلکه علم
 حدیث را انقضی نموده گفته است شعر اری الخیر فی الدنیا لقیل مکنه و ینقص نقصاً و الخیر
 یزید و فلو کان خیر اکان الخیر کله و و لکن شیطان الحدیث مرید و ولان بن معین
 فی الرجال مقالة سید سئل عنها و المملک شهید و فان یک حقا فی الحکمة غیبیه
 و ان یک زور و الفقصا ص شدید و لیکن یزید جاهل و امثال و بنهیده اند که این طعن و جرم
 ایشان رجال را معضرب برای حیانت شرعیت و دین است پس گویا از قبیل قتل کفار و خوارج
 و اهل بدعت و ریاست و تغزیه اهل منکر است که بهترین عبادات است از غیبت مجزیه نیست و
 ازین ابیات مشهوره که مرثومه شده ابو عبد الله بن سنیح حمیدی صاحب الجمع بین اصحیحین

حدیث
 خود را که حدیث
 از وی

حدیث
 حدیث

حدیث
 حدیث

حدیث
 حدیث

حدیث

وناهم بعد المات حمود وعلیک بن قتیب از دم سیلیم و فالحیم عند الله حمید و قنر احمد بن
 عمر بن حفصه جواب داده است باین ابیات شعره آیا فی العلم زید عماره و رید ابامیدی
 بر ویدید و جعلت شیاطین الحدیث مرید و الا ان شیطان الضلال مرید و قرعت بالکلمه
 من کان صادقا فقولک مرود و انت عنید و ذوالعلم فی الدنیا یجوز مرید و اذ غاب نجم لاح
 بعد جید و بهم عزین العد طوهم و معاقل من اعدائهم و جنبه و کتاب الکفی و الاسامی
 للنسائی از ان کتاب نیز انتخاب نموده اند و آنرا مستقی گویند آخر مستقی انجید میث و اردست فی
 باب من کلک ابامران قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا یحیی بن سعید قال حدثنا اللفی
 عن یزید بن ابی حبیب عن ابی عمران سلم عن عقب بن عامر عن فضی العد عنده قال تبعت رسول
 الله صلی الله علیه وسلم و هو را کب لکلت اقرأ فی سورة هود و سورة یوسف فقال لمن تقرأ
 شیئا بلغ عند الله من قل اعز رب الفلق و احوال النسائی انشأه الصدور ذکر اصحاب صحیح
 ست خواجه آمد کتاب تاریخ الثقافات لابن حبان کنیت او ابو جاتم و نام او محمد بن حبان
 شمس است و صحیح ابن حبان قدری از احوال او در گذشت اول ابواب تاریخ ابن باب است باب
 ذکر احب علی از دم سنن المستطی صلی الله علیه وسلم اخبرنا احمد بن محمد بن خالد البری قال حدثنا علی
 بن الهیثم قال ثنا الولید بن مسلم حدثنا ابن بزیه نا خالد بن معاذ قال حدثنا عبد الرحمن بن عوف
 السلی و حمر بن حجر الکلاعی قال ایتنا العباس بن ساریه و هو من نزل فیه و لا علی الذین اذا
 ما نزلت فقاموا فقلت لا احب ما حکم علیه فکنا علیه فکنا اتیناک زائرین و عابدین مقتسبین فقال
 العباس صلی الله علیه و آله و سلم انما صلی الله علیه و آله و سلم الصبح ذات یوم ثم اقبل علينا فوعظنا موعظه
 طیفه و زنت منها العیون و وجبت منها القلوب فقال قال یا رسول الله کان هذه موعظه
 مردود ما تعبد الینا قال و صلیک بقوی الصد و اسمع و الطاعة و ان عبد اجشیا مجد غافنه من بعث منکم
 فیسری اختلاف اکثره فاعلمکم بکسب و سنه الخلفاء الراشدین المهدیین فتمسکوا بها و عصوا علیها
 بالنواجد و ایاکم و محدثات الامور فان کل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله ارشاد ابو یعلی فخل
 کما بیست بسیار جید در احوال برداة و این ابو یعلی و بگریست در ار ابو یعلی موصی که بسند و
 معجم او سابق مذکور است و نام او خلیل بن عبد الله بن احمد است از ساکنان سحره قزوین

بحرم

کتاب الکفی و الاسامی

کتاب تاریخ الثقافات

الشیخ ابو یعلی

که اور انصیب بود که کسی از علماء مضییب شده و از عوالم اسناد و سنن ا بے و اول دست
که از عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن روایت میکند و او از ابن دستمه و او از مصنفش ابو داود
و او را اول نظر ظاهر علی بود بعد از آن مالک شد و معیند انسانی بفقہ شافعی هم دارد و کتاب الاستدکاء
او در حقیقت بهترین شرح موطاست و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و آن
کتاب بسیار گران است قریب سی جلد میشود اگر بخط واضح نویسد و اگر بخط رکیک نویسد باز ده جلد است
و او را کتابی است در فضیلت علم و ادب روایت بسیار نافع است و کتاب الدرر المختار
و السیر و کتاب العقل و العقلاء و ما جاز فی اوصافهم و کتاب جمهره الانساب کتاب بسیار
اینها نیز تصانیف او در راه ربیع اناخر سال چهار صد و شصت و ستره در شاطیفات است
در همین سال خطیب به ادبی نیز وفات یافته او را نشانی شعر نیز میله بود انجمن شعر از دست

محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن

ابو داود محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن

ابو داود محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن

ابو داود محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن

ابو داود محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن

فلم ارا الا العلم بالدين والخبر	شعر تذکرت من سجد علی ملا و ما
انت عن رسول الله مع صحة اثر	علوم کتاب الله والسنن التي
اختلفوا فی العلم بالروای والنظر	و علم الاولی من ناقدیه و فهم تاله
اذا من ذوی الالباب کان استماعها	و نیز سبکدیده مقاله فی فتح و تدفید
من فضل اعمال الرضا د اتاعها	علیکم باثار النبی فان شاء

تذکر من کنا سر بقربه	نیت ندید انجمن بیت گفت بلیت
و حق لجار شد یوا فقه جا سر	مصارعاً بعد ما کان سلسلا
بلیت بحص والمقام ببلد	ولا یمیه الدار ان یمحو لا
اذا هان حر عند قوم اتاهم	طویل لعمركم محلق یوش الیل
ولم یضرب الا مثال الاله	ولم یأخذهم کان اعمی و اجهلا
تا ریخ بغداد از تصانیف خطیب بغداد	و ما عوتب الانسان الا لعفلا

ست در ادب جز ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد است و از آنجا زنجاسن اخلاق
سکان آن منتقل شده و دره بعد از آن ذکر هر دو خطب بغداد که در جلد وفات است نموده و احوال

بخاری با سنی و در آن مذکور است و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذریع قیصر مع کتاب منشور

اول استنادی که در آن تاریخ مذکورست این است قال الحافظ ابو بكر اخبرنا عبد الله بن

الى الحسن القوسي قال حدثني محمد بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بكر النيشابوري يقول

سمعت يونس بن عبد الاعلى يقول قال الشاعر يا موسى دخلت بعد اذ قال قلت

أما المكتبة فإنا نخطب لخدمتنا القاضي أبو الفاسم علي بن الحسن التتوخي قال الشهد

قال ربي الدنيا قال خطيب السند انما الدنيا دار غرور فمن دخلها فليس يخرج منها الا بغيرها

البوسعيد محمد بن علي بن محمد حلف له

فقد خفي في شرق البلاد وغيره

منها حتى خطته ودارها

من الارض حتى خطبتى وديبارها
فلم ارفها مثل بغداد منزلا

وسیرت رحله بینہا در کا عبا
فلم ارفیجہا من بعد العرب و

ولم ارفيها مثل دجلة واديا
وكنت تائل لوكان وقد صا دقا

واعذب الفاظ واحله معانيها
ونعم قابل لوكان ورد - صمد -

لنجد ادم ترحل فكان حوا بيا

وتروى التوى بالمقتدين المراسيا

تأبوت بن احمد بن محمد بن روح بن شيبه سبب و چهارم واقعه ده سال سه صد و هفتاد و دو و مستوله

[illegible]

پدرش نیز بواسطه تعلیم حدیث و فقه از او در این برتری بسیار آید
و پدرش تعلیم و سماع شریع را هم کرده ابدان سفر کرد و در رقبه و کوفه و تیسار و اصغیان

که در طلب علم و سماع شروع کرد عبدالرحمن سمرقندی در شهر بلخ و در آنجا از شیخ

دیکور و سیدان درسی و حجاز شریف از ابو یوسف عالم فاضل و صاحب الاطراف و جوسبیدی

بن بشران و دیگران استعاره نموده و این کلام را محبت مصحوب از سر زبان

بن مرتدق زعفرانی و دیگر اجداد این فن از ترغیب و وسوسه شیطان و سحر و جادو و کجاری کردی

است که می که از مشایخ و راه نجاشی است در پنج روز نیت که در دور البعد الرحمن است

محمد الحیري فناوردي که معروف بقریبست نیز بخاری را در دست مجلس ششم کرده و

کشفیه بنی نیز بخاری را نساخته و در وقت مغرب ششم خواندن بخاری میگرد و متصل

و مشایخ و مجتهدین گذر آیند و در روز سوم از جانش تا مغرب و از مغرب تا صبح خوانند و

و نه از مینو د ز میس گشت که این نوت و دماغ دهانت و قناریات از نو اورست و سبب از آنست

و نام نمود و بی هفتاد و این کتب در هر روز

از این رو، با توجه به اهمیت موضوع، در این پژوهش، به بررسی و تبیین نقش و جایگاه مدیریت بحران در سازمان‌های دولتی پرداخته می‌شود.

سفر تا فلج شد و بعد از وصل اقامت انداخت و به حقیقت روایت حدیث اوقات خور و هم در دست
 تا آنکه بهادر الرضوان شش تانف مصنفات او زیاده بر شصت کتاب است و از آن جمله است جامع
 خطیب و از آن جمله است تاریخ بغداد و کفایت و تشریف اصحاب الحدیث و السابق و اللاحق و التلخیص
 و التفریق و التلخیص و التلخیص و کتاب الروایة من مالک و غیره المقرب فی التلخیص و التلخیص
 الاسانید و روایة الالبان علی الالبان و غیر ذلک من التصانیف المفیده الیه بی بیضا و الحاشیة و
 عوالمهم فی فقههم حافظ ابو طاهر سلطی و در حق تصانیف او گفته است تفسیر تصانیف ابن ثابت
 الخطیب فی الذهن العصبی فی الطبیب بر ابا اذروا من جوابا بار ما یکنه الفقه العظیم الی
 و یاخذ حسن ما یدخل منها فی القلب الی حفظ الفطن الارب فی فایة راحة و غیره عیش و یواری بعد منها
 بل و طبیب و سر و در نظم قرآن مبارک و در تریل و تجرید قرأت می نمود و در سفر حج مردم لفظ بمقتضی
 می شنیدند و با وجود لقب سفر این و در در امانه میگرد و در احتشالی ثروت ظاهر بود و در تجرید
 بود و در طایبان نیم علم شریف صدقات و خیرات او بسیار بود و در حج چون متصل آب
 زفر می رسید به بار از آن آب مبارک سیر می نمود و در حرم پیر از خدا تعالی و در خواست کرد که
 در آن حالت و عاصم است اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد و دوم آنکه در جامع
 منصور که بهترین تالیفات بغداد است با ملا تعلیم حدیث مشغول شود و سوم آنکه مدفن از متعلق شریف
 باشد هر سه حاجت او روا شد و الحمد لله و در تیره او در بغداد سجده و انجاسیده بود که خلیفه وقت
 حکم نمود که هیچ کس از او عظام و خطیبان و دیگر اصناف علماء حدیثی را از آنکه آن حدیث
 خطیب کند را نند و او اجازت ندهد و در زمان او بعضی پیرویان که در خیمه سکونت داشتند در
 وقت حضرت عمر از آنجا بر جاسته در اطراف دوازده انبیا منتشر شد و بعد بخلفه نامه پیغمبر ظاهر
 نمود و بجز حضرت علی رضی الله تعالی عنه و هر جناب سالت علیه الصلوٰه و السلام و شهادت جمعی کثیر
 از صحابه و علمای نامی آنکه از فلان و فلان تبیل بهود جزیه ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آنرا
 نزد خطیب است و خطیب بعد از تامل گفت که اینهمه نزد من جعل است زیرا که در وی شهادت معادیه و سعد
 بن معاذ نیز ثبت بود حال آنکه معادیه رضی الله تعالی عنه و در وقت نسخ خیمه سلمان نبود و در وقت
 معیت حاصل کرده و سعد بن معاذ و غزو خندق زخم تر خورده بود و متصل غزو قرظیه وفات او

ف
 مصنفات
 خطیب
 زیاده بر
 شصت کتاب
 است

ف

بر وقت فتنه پزیزنده نبود چون بیارشد بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ دوازدهم مال من نیست
مال میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطور خود و بعد مرگ باقیم بخلیفه فرمود مبارکست هر گاه بهار اوقاف
کرد و جمیع اجناس مال ما در راه اذها رفت نمود و منعم شد چو در ^{۳۶} چهارصد و شصت رسته وفات یافت
و شیخ ابوالحاکم شیرازی که از شاگردان شیخ شافعیه در علم ظاهر و باطن جامع جنانه ادر خود بر داشته
اند بعد از وفات و بعضی صاحبین بنهاد او را بنجواب دیدند و از حال او پرسیدند گفت آنانی که کج
ریحان و کجبه تعبیر دیگر از زبانان آن عهد گفت که من زود در بغداد بنجواب پردم و دیدم که گویا مازن
خطیب حاضریم و میگویم که نارنج بغداد بار عبادت زرداد بنجوانیم و درست است شیخ نصیر ابن ابی
مقدسی شسته اند و درست است ایشان بزرگوار دیگر نشسته بسیار بجلالت و هیبت که چشم زحالتش
میشد گفتیم که این بزرگ است گفتند ایشان حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم برای ایشان این
شرف آورده اند و این شرف بطلیم است خطیب ارجمند را در الشرح المثلث بود آنچه مذکور

از دست قطعہ انکنت تبغی الرشاد محضاً

فخالف النفس في هواها
والشمس تشبهه البدن بحليته
ومسرى وظلام الليل معتكر
تغيب الخلق عن عين سكر قمر
محله في فوادي قد نملكه
والشمس اقرب منه في تناولها
وددت تقبيله يوماً مجالسة
وكم هكليم رازنه ملكا
لا يغض اخالدنيا لخرقها
فالدهر اسرع شئ في تقليبها
كم شارب علافه سينته

لا مزيد نياك والمعاد
 ان الهوا حبا مع الفساد
 واندر يضحك والمرجان من فيه
 فوجهه عن ضياء البدر يفتيه
 الى العيا حسبه من الخلق طردك القمير
 وجار دوى كمال عنه مضطرب
 ونجاية الخط منه للورى التطير
 نصار من خاطرى فى خلا اثر
 ورو الفكر فيه انه بشر
 ولا لذة وقعت عجلت فرحا
 وفعله بين الخلق قد وضعا
 وكبر تغلب سيفا من به دعاء

١٥

۱۔ مشارب علائقہ میلندہ
۲۔ کننا بیت تقصیر شازدہ جزا و اس ابن حدیث است حد ثنا السکر ثنا

محمد بن یعقوب جعفر ثنا شعبه عن الحكمه عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله عن
النبي صلى الله عليه وسلم انه صلى الظهر وخمساً تسجد تسجدتين بعد ما سلم قال اشعبه
وسمع حماد او سليمان يحدثان ان ابراهيم كان لا يذرى نكلاً فانما صلى او خمساً لا محال
هم از محمد بن ابدا ووشاخ آن مبارك بن باديه كنيته ابو عبد الله ونام الحسين بن اسمعيل محمد
طبيعه بن اديست واوراقا صبي حسين بن زيد زيرا كه برقصا كوفه نامت ثنعت سال نامت اوله واول
سال دوم ودي ونيچ است وابتداء طلب ودر سال چهل و چهار از ابو خدا فرست که صاحب بن موطا است
و از شاگردان امام فاطمه است اخذ انيغلم کرده و از عمر بن علف فاس و احمد بن المقدم و يعقوب بن
ابراهيم و ورق و محمد بن عثري و زبير بن بكار و ديكر علم رآن طبقه روايت كرن و در اقطنة در
ابن حنيم و و علي و ديكر محمد بن عمده اقتباس نموده اند و در اقريب مقدار كس از اصحاب سفيان
بن عيينه رحمه الله شيخ علم حديث بوده اند و در مجلس علماء اقريب ده هزار كس حاضر ميشدند و آخر
از قضا استغفار نمود و او ام كرده است قضا بود محمود طلائق بود هيچ كس نكشت اعتراف انهام
بروي نه نهار و در كوفه خود را مجمع اهل علم ساخت بوي سر و در مردم براي فتنل انيغلم شريف و در
خانه ارجع ميشدند و فائده ما ميگرفتند محمد بن الحبيب را كه بزرگوار كان عهد بود گفته است كه من بخواب ديدم
كه كو با گوينده ميگريد قضا لي از اهل بندا و بركت محال بار و فتنه كند و در مريخ الثاني سال سبه
صد و بعد از فراغ از مجلس دلك حديث موافق عادت خود برخاست و در بعض شد و بعد از باز زده رو
وفات يافت فوائده ابو بكر شافعي كه آن را غيلانيات نيز گويند زيرا كه شيخ ابو طالب بن محمد
بن ابراهيم بن غيلان سكه و انكتاب را روايت كرده و نسبت با و شنوده بكي باز ده خيز است
و در اقطنة را با عيات و در اجداثوش يرسا مستقل كه اكثر متداول است و در وقت كحصيل اجازت و
مسلم آن را ميخواند اول را با عيات اين حديث است قال حافظ ابو بكر الشافعي ثنا محمد بن الفرج
الازرق و احمد بن حنبل و عبد الله الوبي قال ثنا محمد بن كنانة قال ثنا اسمعيل بن ابي خالد قال قلت
لابي حنيفة هلا ائبت رسول الله صلى الله عليه وسلم قال نعم و كان الحسن علي تشبه حدتنا
موسى بن اسمعيل ابو عثمان قال ثنا اسمعيل بن علي قال اخبرنا حنظلة الدوسي عن ابي
بن مالك قال قيل يا رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجل يلقى صديقه و ارجاه فيحني

له قال قال فيلزمه ويقبله قال لا قال فيصالحه وما خذاسيد قال نعم وبنو ابي تراب
است ودر بغداد سکونت داشت تولد او در چهل ست که شهرت متصل سطر در سال و صد و شصت
تولد است و در سال بمقام و شش آغاز طلب است نامش محمد بن عبد الله بن ابراهيم بن عبد الله بن
ابن ابی نضر بود جاهای میفرودخت از موسی بن رشا که آخرین اصحاب اسمعيل بن علی بود استفاده این
صنعت نموده و از محمد بن شداد که خاتمه یاران تبحر القحطان بود نیز تکمیل کرد و از ابو بکر بن ابی
الدین و ابو القاسم بن رفاشی و دیگر محدثان اجله نموده و بسوی جزیره مصر و شمرهای دور برای طلب از
علم شریف سفرها کرده و از قطنی و حمز بن شهاب بن ابی الحلی و ابو طالب بن غیلان و ابن شبران
و ابو علی بن شاذان و دیگر یوسای ایشان شناسا گردان او نیز در قطنی و قطیف و در اعراف و در صیقل
کرده اند و وفات او در سال صد و پنجاه و چهار است چهل حدیث که از او در زبان عرب اربعون گویند از تصانیف
محمد بن اسلم الطوسی از او نیز حدیث است ثنا عبد الله بن یزید قال ثنا عبد الله بن یزید عن محمد بن
بن یزید عن عبد الله بن عمر بن رضی الله تعالی عنهما عن جابر قال قال رسول الله من المسلم قال من سلم
المسلمین من سنة ویدیه قال فمن المؤمن قال من امنه الناس علی انفسهم وامن الله هم قال فمن
المجاهدون قال من هجر النبیات قال فمن المجاهد قال من جاهد نفسه لله عز وجل کتبت
او ابو الحسن بن نام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کنیه ابوالولاء در ساکن شمر طوس است که حال او در
شهر مقدس آباد است یکی از مشاهیر شیخ خراسان است از یزید بن مازون و جعفر بن عون و یزید
بن عبید الله و علم حدیث نموده و کلام ترین شیخ ابو نصر بن شیبلی است ابن زبیه و ابو بکر الجلی و از او
از وی شناسا گردی کردن اند و از اجله علماء و از اولیاء و اندال و در وقت محمد بن رافع گفته است که من زیارت
او کرده ام بلا شبهه شایبه اصحاب بنی مبرور و زری اسحاق بن ماهویه را از منتهی انجیدیت سوال
کردند حکایت کند بالسواد اکلا عظم گفت محمد بن اسلم و اتباعه پنجاه سال است او را استماع
کردم هرگز ظلمت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بر وی ده کعبه کس نماز نکردند
و در وقت خود او را با امام احمد بن حنبل تشبیه اند و وفات او در محرم سال و صد و چهل و دو است چهل
حدیث استناد ابو القاسم شیری قال استناد ابو القاسم عبد الکرم القشیری باب طلب العلم
حنبل السید ابو الحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن عبد الملک عن هشام

محمد بن اسلم بن نام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کنیه ابوالولاء در ساکن شمر طوس است که حال او در شهر مقدس آباد است یکی از مشاهیر شیخ خراسان است از یزید بن مازون و جعفر بن عون و یزید بن عبید الله و علم حدیث نموده و کلام ترین شیخ ابو نصر بن شیبلی است ابن زبیه و ابو بکر الجلی و از او از وی شناسا گردی کردن اند و از اجله علماء و از اولیاء و اندال و در وقت محمد بن رافع گفته است که من زیارت او کرده ام بلا شبهه شایبه اصحاب بنی مبرور و زری اسحاق بن ماهویه را از منتهی انجیدیت سوال کردند حکایت کند بالسواد اکلا عظم گفت محمد بن اسلم و اتباعه پنجاه سال است او را استماع کردم هرگز ظلمت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بر وی ده کعبه کس نماز نکردند و در وقت خود او را با امام احمد بن حنبل تشبیه اند و وفات او در محرم سال و صد و چهل و دو است چهل حدیث استناد ابو القاسم شیری قال استناد ابو القاسم عبد الکرم القشیری باب طلب العلم حنبل السید ابو الحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن عبد الملک عن هشام

بوعمر و ع. ابيه عن ابيه عن ابيه رضي الله تعالى عنهم اجمعين سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول
 يقول ان الله ارحم الراحمين من سلك مسلكا في طلب العلم سلك به طريقا الى الجنة ومن سلك به
 طريقا الى الجنة عليه كما الجنة وفضل في علم خير من فضل في عبادة وملك الدين الزكوا
 از قضايف هو القاسم قشيري مشهور زرين آنها را تا قشيري است و قشيري است نهايت كلان فان بغير
 تفاسير و كتاب بيت سمي بخرا القلوب و دو گير كتاب الطائف الاشارات و كتاب الجواهر و كتاب احكام
 السباع و كتاب آداب الصوفية و كتاب عميل الجواهر في فنون الاسئلة و كتاب المناجات و كتاب المنهج في
 كليات ادب الله و تحفة الايشان معني است از تعريف و توصيف الايشان نام الايشان عبد الكريم بن
 سوزان بر عبد الملك بن طاهر بن محمد القشيري النيشابوري است در زهد و تقوى و سواد اهل زمان خود
 بودند الايشان طفل صغير السن بودند كه پدر الايشان فوت شد و الايشان را در عالم طفوليت صحبت ابو
 القاسم ميانى كه در علم ادب و عربيت مشهور بود دست و او علم ادب و عربيت از دى گرفتند بعد از ان
 در مجلس حضرت شيخ بوبلى دقاق حاضر ميشدند و مشتوق طلب خدا پيدا كردند شيخ بوبلى دقاق فرمود
 كه اول از علم ديني خود را مملوك كنيد بوجوب فرموده الايشان در مجلس ابو بكر طوسي رفتند و ملازمت
 آمد رفت نمودند تا آنكه از فقه فارغ شدند بعد از ان در مجلس درس استاد ابو بكر بورك كه اصول و تفهيم
 مشهور است آمد و رفت شروع كردند و درين سر و دوش نگيل تمام نمودند بعد از ان در مجلس ابو جعفر
 داخل شدند و قضايف ابو بكر بن الهيثم تلماني را گرفتند بعد از اين همه شيخ بوبلى دقاق و دست خود
 قاطره را با الايشان تلاح كرده دادند و در صحبت خود هشتاد و هشت روز الايشان با شيخ ابو عبد الرحمن
 سلمه صحبت داشتند و فيض باطن و طاهر گرفتند و احوال عالميه و مجاهدات و تربيت مرديدند و ذكر فضيحت
 لعبات قشيري اما نصيب الايشان شد و بى نظير وقت خود گشتند و الايشان را در سوار كاري و سلاحه و
 عجب ديگر بود كه درين امر هم رئيس اين صنعت بودند از محدثين همچون مثل ابى الحسن بن بشران و
 نفيم اسفراينى و ابى الحسن خلف و على بن عبد الرحمن اموازي سماع حديث نمودند و در تفهيم و تهذيب
 و كلام و اصول و فقه و نحو و شعر و كتاب مهارت كللى داشتند ابو بكر خطيب محدث بغداد الايشان
 روايت دارد و پس الايشان عبد المنعم و غيره الايشان ابو الاسعد بهبه الرحمن فيرثاگردان رشيد الايشان
 بودند صبح بخفته شانزدهم ربيع الثاني سال چهار صد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احوال شان

قهر از مشغولست که مژم من موت زانفل که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و تهمنا را با ستوده ادای
 کردند ابو جراب مرغانی ایشان را بعد از وفات نجواب دید و پرسید گفتند که من در عیش و شادمانی
 نظم شعر میگویم و ندانم دوست از ایشان نیست و در کتب بصیرت مذکور است شعر
 سق الله وقت اکنث اخلو بوجوهکم و تفر الهوی فی روضه الانس خلط
 اقمنا زمانا والعیون قدیر لا
 و این قطعه نیز از ایشان است قطع
 والسرور من طرفک مسروق
 عبدک من صدرک مرزوق
 یا زوم میگردد اخبارنا خلف بن عمرو و العکبری قال حدثنا محمد بن طلحه الیقینی عن عبد
 ابن سألهم بن عبد الرحمن بن ساعد لا عن امیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال
 ان الله اختالی و اختالی صحابا فجعل لی منهم ذراعا و انصا اوانها را من سبهم
 فعلیه لغنة الله و الملائکة و الناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم القیمة حتی یرکب
 عدلا کانت البرکة نام احسین بن عبد الله بغدادی است و درست مصنف کتاب الشریعة
 فی استنباط این جلیل حدیث دیگر تصانیف هم دارند اگر ابو اسمعیل محمد بن خلف بن عمرو و عکبری و جلیل
 فریابی و دیگر اعیان آن طبقه است و حافظ ابو نعیم و ابو الحسن بن بشران و ابو الحسن جامی
 شاگردان او میدور و آخر ما مجاورت که مخطوط اختیار فرمود و حجاج و مغارب را از روی فیض یز
 علم بسیار رسیده عالم با عمل و صاحب اتباع سنت بود و در محرم سال سه صد و شصت و در کتب مخطوطات
 یافتن ترجمه الحافظ المصنف ابو موسی مدینه در سلسله احمد بن محمد بن کسائی قال حدثنا ابو
 متصل بهدیگر بنام احمد واقع شده میگردد اخبارنا ابو جاب و احمد بن محمد الکسائی قال حدثنا ابو
 العباس احمد بن محمد بن ابراهیم الوزانی ثنا ابو بکر احمد بن محمد بن ابراهیم بن احمد بن محمد بن
 ثنا احمد بن الحسین الانصاری قال ثنا احمد بن سنان الوصلی قال حدثنا عبد الرحمن بن
 مغیرة بن محمد بن السعفی بقول العلم اکثر من عدد القطر فخذ من کل شیء احسنه
 ثم قوم فبشر عبداک الذین یسعون الفول فیتعین احسنه قال ابن سنان هذا رخصته

از ابن سنان

من کتاب نام ابو موسی محمد بن ابی بکر محمد بن محمد المدائنی است و اصل او از صفهان است که
از اعلام محدثین و صاحب تصانیف نافه زین فن شریف در سال پانصد و یک و دو قعده متولد
شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابو سعید محمد بن محمد طبرستانی حاصل شده و الله او را تبرکات
مخمس بر او چون پیش از شد و پس از شد و نیز رسید از ابو علی حداد و حافظ ابو الفضل محمد بن طاهر
مقدسی و حافظ ابو القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نمود و گوید در حقیقت شاگرد
ابن ابو القاسم است و عمده فوائد او از دست و از حافظ یحیی بن عبد الوهاب منده نیز در بغداد
و بعد از آن استفاده انیعلم نموده و صاحب تبحر عظیم بود در معرفت علل حدیث و ابواب آن و در معرفت
رجال رده و دستگامی تمام درشت و وقت خود بکاشه عصر بود و درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی
و حافظ عبد القادر زماوی و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حارمی و دیگر محدثان عمده شاگردان او و نیز
از تصانیف او آنچه بدان بر تقدیم میسر بوده چند کتاب نفع است از انجمله است کتاب تسمیه معتبر
الصحابه که یازده کتاب البیوم است و کتاب الطولات است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده
بسیار جدید نوشته است لیکن در آن کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی نیز اعتماد
بر آن نباید که در کتاب نتمه العربین که از آن عبور او در لغت عرب بوده کمال ثبات میشود و کتاب
المطالع کتاب عوال لنا بعین و قوت حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم ائمه
الحاکم در مقام مقابلت نسخه خوانده و رفت و در تعقف و استغناء از دنیا داران مرتبه عالی داشت
از هیچ کس نذر دنیا قبول نمی کرد و خبر قبیلی از مال داشت و از بیعت تجارت آن قوت سبک
بر دیگران شخصی از او بتمندان مال کثیر با و داد که ترا می نمود و گردانیدم تا در استحقاقش صرف کنی
گفت قبول نمیکنم اما از شخصی دلالت خواهم کرد که انبار را بوجه حسن بهتر از من سرانجام
داده خیر مر و متواضع بود کسی را همراه من میگرفت چون جای میرفت حافظ عبد القادر زماوی
گفته است که یک نیم سال نزدی بود هر دو وقت آمد و رفت کردم و درین مدت از وی چیزی که ظان
شرع و مروت باشد ندیدم نهیم جادی و لا و لکن پانصد و شصت و یک نایب داشت و اتفاق عجیب این
شد که هنوز از وفات او غلغله نشده بودند که باران بسیار هجوم آمد و موسی هم که با بود و آب در صفهان
در آن روز با گلیاب بود بعضی از اصحابین آن زمان خبر دادند که من جناب سالت را علیه الصلوٰه و السلام

کتاب الطولات
نایب و صفات
بسیار است
چندین کتاب در این
صورت

از سوره

بجواب دیدم گویا وفات یافته اند پیش معتمدی رفتم او گفت که اگر خواب تو درست است امامی از کتبه
مسلمین که بجا نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی
دیدم بود و نزدیک وفات سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بنیده خواب گفت که هنوز شام
نرسیده بود که خبر وفات حافظ ابوسوی در کوچه و بازار شائع شد حصن حصین و دو مختصر او
که عمده و جبهه است از تصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهت کمال شهرت این کتاب حاجت
بنقل فقره از آن نیست اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابی دیگر دیده شد عقود اللالی
فی الاحادیث المسلسلة و العوالی و یا جبان ایست الحکم الموعین لا نقل الکتاب السنه
واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ذو الفضل والمنه و اشهد ان محمدا عبدا
ورسوله الهادی الی طریق الجنة والمرسل الی الناس والجنة صلے الله علیه وسلم
وعلى اله وصحبه صلوا تكون عن النار نعم الجنة وسلم وشرف وکرم وبعد فهذه
احادیث مسلسلات صحاح وخصال وحوال صحیحة عشارة تعالیة الشان لا یوجد فی
الدنیا علی منها ولا یحسن لمومن الاعراض فیها اذ قرب الاستاد وعلوه قربان
الله تعالی ورسوله صلے الله علیه وسلم ثم انی فتمتها بانصال نداءات القرآن العظیم
الی النبی الکریم علیه افضل الصلوة والتسلیم ثم بانصال الصحبة ربس حرفة
القنوت العالیة الرتبة ولقبته بالرسول الاسلامی وریس ملوک الانام مع کلکة
الایمان معین العمل والشریعة والذین شانه رخ بها در رضی الله به الاسلام علی
مهر الزمان احدث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلة المحدث الثقة ابو التناء
محمد بن خلیفة بن محمد بن خلف المتحضرات من علیة یوم الاحد العاشر
من صفر سنة سبع وستمین و سبعمائة بمشق المحروسة وهو اول یحدث سمعته
قال الشیخ الشیوخ العارفین شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البکری
وهو اول حدیث سمعته من قال اخبرنا الشیخ الصالح سئل الدار شهیدة احمد الكاتب
وهو اول حدیث سمعته منها قال اخبرنا طاهر الشیخ وهو اول یحدث سمعته قال اخبرنا
ابو صالح احمد بن عبد الملك المودودي وهو اول حدیث سمعته منه بسند الی عبد الله بن

م زاین

عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ لما سئل عن رجل قال لو اجمعون رحم الرحمن
تبارك وتعالى اجمعوا من الارض برحمكم من في السماء هذا اخشا حسن من جمل الجواب
في سننہ بکرمہ وقال اخشا حسن من کنت حقا حصن حصین ابو الحیثم یوسف قاضی القضاة
شمس الدین محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر در اصل دمشق است بعد از آن شہزادی شد و
مشہور باین الجزیری است نسبت بنجریہ این عمر کہ در ملک یار بکر مقفل ہوصل و رقع است
این جزیریہ دریای شوریست در بامین دجلہ و فرات زمین محمودیت پدرش تاجر بود و ثروت دار
اورافرنزد روزی بنی فعد چون بچم کعبہ رسید آب نرزم خورد و طلب دلایم و دقتعالی اورا این
فرزند بزرگوار عنایت فرمود کہ بخت و پیغم ماه رمضان بعد از نماز پنجشنبه از سال پنجاہ و یک
بعد از هفت صد سال ہجری در دمشق کنگر شد و در میانجا نشو و نما یافت و از حافظہ عماد الدین بزرگ
نفر فقہ حدیث اشعث امامایہ استعدا و او از فن حدیث برآمد و طلب علم قرابت نیز بردستولی
گشت از ابن امیله و صلح بن ابی عمر و ابن کثیر و جماعت بسیار تحصیل این سرود علم نمود و از عمر
الدین بن حماد و محمد بن اسمعیل البخاری نیز اجازت دارد بقامہ کہ در دارالملک مصر است اسکندریہ
و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرأت را تکمیل نمود و در آن جہارت کلی پیدا کرد و در مصر مدرس بنا کرد
کہ از دارالقرآن نام نہاد و بعد از آن در بلاد الروم داخل شد و در آن ملک وسیع علم قرأت
و حدیث را نشر فرمود و مردم را نفع عظیم بسبب کورسید خصوص یاست علم قرأت در ممالک اسلامیہ
اوراسلم شد و مردم و فوجش شکل و خوش لباس و زبان آرد و فصیح و بلیغ در ملک روم اورا امام اعظم
لقب داد کہ بودند و بارہا بطواف شرف گشت و آخر آن در شہیر از اسقراط گشت و اوقات او عمر
بود و ہمین شغل باقرات قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت و در اوقات او برکت محسوس بود
باوجودیکہ مردم برای طلب این دو علم شریف بر وی هجوم داد و حاکم دستمند او را دو عیال داشت
هم و طفیل داشت ہر روز آنقدر تصنیف میکرد کہ یک کاتب جید مریح الکتابت ہی نمواند نوشت و در سفر
و حضر بیدار و قائم اللیل مانند دیگر روزہ و شب و پنجشنبہ از دو سہ فوت نہ شدہ و شبہ روزہ از ہر ماہ
نیز روزہ میداشت و سوغات او ہمہ مفید و نافع و افتاد و انشرف فی القرات العشر کہ خیلی نعمتست و اور
و مختصر تقریب انشرف نیز مشہور و منظوم تر نشکر کہ اورا طبیعت انشرف نام نہادہ نیز مروج و مستداول تر است

و از کتب غیر مشهوره ادله الواضحه فی تفسیر سوره الفاتحه است و بحال فی اسرار الرجال و مدارج العبادیه
فی علوم الحدیث و الروایه و توضیح المضامح که شرح مصباح است در سبیل خیر و نشره و المند الاحمر فی
ما یعلق بکبریا حمد و التعریف بالملک الشریف و مختصر آن عرف التعریف و بی المصباح فیما یتعلق به
ابطال البخره العلیه فی علم العربیه و دیگر تصانیف نیز دارد و چنانچه علامه ابوالقاسم عمر بن محمد در محرم
شیوخ و الذخیره حافظ نقی الدین بن محمد سی و نه از مؤلفات این بزرگ ذکر کرده یوم الجمعہ سال ۸۱۳ هجری
در سی و سه وفات اوست نظری است و دارد از جمله تصدیق بر او این دو بیت محفوظ است لفظ

فما بعد المصلی غیر قبری
تجد الظلم عن کل الخلائق فی

و میمنت المسنون سواد شعری	الا اکتى سود الوجه الخطايا
و ما بعد المصلی غیر قبری	فما بعد التقى الا المصلى
تجد الظلم عن کل الخلائق فی	و تفسیر حدیث حرمت که سلسله وایت میگردد
و ارحم بقلبک خلق الله کلهم	کل الامور فیا ویل الذی ظلمنا
در روزی که ختم نماز نهدی در مجلس او	فانما یرحم الرحمن من رحما

شده و شاگردان از خواندن فارغ شدند بن دو بیت لطیف انشای سرمد و بیت

و عن تلافیه و فاءات منازله	اخلاصی ان شط المکمل ربعه
فما فاتکم بالسمع هدی شائله	فاتکم ان نصره و لا یغنیه
اخلاصی ان همته زیاده مرکه	و در شوق بکه منظمه میگردد قطع
فعوجوا علی جعوانه و اسئل لی	و افضیتم من بعد حج بعثه
و در باب مدینه منوره میگردد قطع	و اذ فوال بعد لا تکن کائن
فلا تعد لونی ان قتلت بها عشقا	بدینه خیر الخلق تجلو المناظر
و عندک ان الیوم فی عنیها الوزقا	و قد قیل فی ذیق العیون شامه

کتاب الجمع بین الصحیحین

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمدیدی احادیث صحیحین را برسانید صحابه ترتیب داده و در مرتبه
ناله که مرتبه کتب است سند انس بن مالک است اما بنظر ائم احواف رسیده و خطبه دراز در میان
نوشته کنیت ادا و عبد الله و دانش محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید از وی رسیده
اندلسی است و او هم برین نیز گویند نسبت بوطن حاضر او ظاهر می نیز گویند بنا بر نسبت بنده مایه

صفات نظام فرود در آندلس مصروف و عراق و حرم شریف تحصیل تمام حدیث نموده و آخر سکونت
 بقعه آدوشاگرد شد سید ابن حزم غامبری بود و از ابو عبد الله فضائی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب دیگر
 محدثین عمده نیز استفادہ نموده تولد او در عشرہ اولی از قرن خامس است و در مکہ معظمہ با کرمی مونی
 کہ او یہ بخاری است ملاقات نموده و روز ابو بکر بن ہیومن بر در حجرہ او آمد و تخریر کرد و راجع گفت داد و
 استیذان باشد حمیدی را از ان غفلت شد ابو بکر بن ہیومن و پشت کہ چون مرا منع نکند و
 ست در حجرہ در اندران حمیدی گفت بود در جمعی این امر بسیار شاق شد تا دیرے گران دراز
 گفت از ان باز کہ تمیز و شعور پیدا کرده ام تا این وقت را ان مرا کسی بر من نشدیدہ امیر ابن مالک و این
 از شما میر محمد بن است بار و دوست حمیدی بود گفته است کہ مثل حمیدی در پکی ذر بہت و عفو و یک
 و نزع و تشاغل بعلم هیچکس اندیدم و در من معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق امر بن
 مہارت تمام داشت در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغ و فنی
 آن نیز دست گاہی کلک نصیب او بود از تصانیف او و را ان کتاب تاریخ اندلس است کہ شہرہ بخیر
 نام او خدوۃ المقتبس فی تاریخ اندلس و کتابے دیگر است سہم جمل تاریخ الاسلام و کتاب لدنسہ و
 المسبک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقار فی الکلمات و المقار و کتاب حفظ البحار و
 و کتاب ذم النبیۃ و شعری ہم دارد و لیکن در وعظ و الضیوۃ مردم بسیار در مجلس خواندہ و امتحان
 کردند ہرگز دیگر دنیا رزبان آفرشتہ بود و وفات حکمید علی مہفتہ ہجری ۵۷۱ سال چہا
 صد و ہشتاد و ہشت و فات یافت و ابو بکر شاشی کہ از سہامیر فقہای شافعیہ است بر وی نماز جنازہ
 خواند و نزد قبر شیخ ابواسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارہ مہظفہ کہ رئیس الروسا
 بغداد بود و این خدمت از خدمات عمدہ آنوقت بود کہ صاحب آن مہتر لہ جو دہری تمام شخصے
 شد و وصیت کردہ بود کہ مرا نزد شیر خانی دفن خواہی کرد رئیس الروسا در آنوقت بسبب مانع با او
 دیگر خلاف وصیت او عمل آورد و بعد موت او را بخواب دید کہ نہایت گلا و شکایت این میکند
 ما ہر در ماہ صفر ۵۸۰ نزد و یک از آنجا نقل کردہ متصل بشہر خانی مدفونش ساختند کہ اجابت
 حمیدے کہن او تازہ و بدن او ہرگز نکامیدہ بود و خوشبو از وی تازہ و سیرت
 این قطعہ از شاہیر نظم اوست و لکن بسیار نافع و مفید است شعر لفظا للناس لیس یفید شیدا ہا

<p>سَوَى الْهَدْيَانِ مِنْ فَيْضٍ وَقَالَ لَا خِذِ الْعِلْمَ أَوْ اَصْلَاحٍ جَالٍ وَمَا صَحَّتْ بِهِ الْاَثَارُ دِيْنِي دِ اَفْهَوْعَنْ حَقِّ مُبِينٍ بَيْنَ مِنْهَا عَلَى عَيْنِ الْيَقِيْنِ</p>	<p>فَاَقْلَلَ مِنَ لِقَاءِ النَّاسِ اِنْ شَاءَ وَلَمْ يَلْزَمْ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا اتَّفَقَ الْجَمِيعُ عَلَيْهِ بَدَءَ فَدَعَا مَا صَدَّ عَنْ هَذَا وَخَذَهَا</p>
<p>النَّاسِ نَبِيَّتِ وَاَرَبَابُ الْقُلُوبِ لَهُمْ وَكَانَ قَوْلُ رَسُوْلِ السَّحَابِ كُلُّكُمْ عِيْنَا اِنَّ الْفَقِيْهَ جَدٌّ يَسْتَضَا فَاِنْ تَاَلَوْا ذُوْمَنْ هَبْ قَصْرٌ مُشْكَلُهُ اَلَا اَيْنَا مِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْعِلْمِ عِنْدَ فَنَاءِ مَا الْعِلْمُ يَحْيِي الْمَرْءَ طَوْلَ حَيَاتِهِ وَلَا الْفَتَا الْمَوْتِ حَتَّى تَسْتَبِيحَ فَلَمْ يَحْصَ كَمْ رَافَقْتُهُ مِنْ رَافِقٍ وَمِنْ بَعْدِ جَوَابِ الْاَرْضِ تَقَرُّ وَمَنْعَرَا</p>	<p>وَاَزِيْنُ لِقَعَةٍ اَوْ مَعْلُوْمَةٍ يَشُوْدُ اَوْ دُوْرٍ يَسْرِعُ مَنْ يَرُوْهُ يَخِيْمُهُ جَمَاعَةُ اَزْوَاجِ نَرِيْسَانِ اَوْ زِيْنُ نَوَاشِيْدٍ اَنْدُوْغَتُهُ اَنْدُوْغَتُهُ خُوْدَرُ اَنْتِ الْجَمْعُ خُفَا وَمَنْ يَرُوْهُ يَفِيحُ الطَّيْبُ بِسَجِّ شَهَابٍ اَلَيْسَ مَقْرِيْ نَذْرٌ كَرْتُ كَرْتُ اَنْتِ بَيْنَ اَدْوِيْ اَللَّهِ اَلَا اَيَا اَيَانَ وَكُنْتُ بِتَسْبِيْلِ السَّبِيْلِ اَلَيْسَ اَلَمْ اَرْسِلْ وَكُنْتُ اَلَا اَنْتِ الصَّادِقَةُ اَلَا اَنْتِ اَوْ يَنْجُوْهُ نَبِيَّتِ رَوْضُ وَاَهْلُ الْحَدِيْثِ لِمَا وَارَاهُ فَلَا تَشْهَدُ لَهُ اَلَا اَنْتِ لِيْ دُكُوْلُ عِزِّ الْحَاجِّ رَا اَلَا كَانَتْ فِي الظُّلُمِ اَلَا اَلْحَدِيْثُ لِيْ فِي الْوَقْتِ كَانَعِلُ اَلَا اَرْجُوْا اَنْ يَفْقَهُ كَفَنَانَهُ فَاَذِ الْفَقْرُ اَحْيَاهُ حَسَنُ ثَمَانَةٍ وَصَوْرَتُ يَهْدِيْ فِي الصَّبَاةِ مَوْلَعًا وَلَمْ يَحْصَ كَمْ خِيْمَتِ فِي الْاَمْوِضِ فَلَا يَدُ لِيْ مِنْ اَنْكَارٍ مَصْرَعًا</p>
<p>الشَّهَابُ لِمَا عَظَّمَ اَلَا اَلْبَلْقَضَا عِيْ اَلْفَاطَرُ الصَّمَدُ الْكَرِيْمُ + بَاعَثَ لِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ وَسَلَّمَ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ وَبَدَا اِيْعَ اَلْحَكْمُ نَشِيْرٌ وَنَذِيْرٌ + وَدَاعِيَا اِلَى اللَّهِ بِاَذْنِهِ وَمَوَاةٌ مُنْبِرٌ + صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى اَلِهَ الَّذِي اَذْهَبَ عَنْهُمْ اَلْحَسْرَةَ طَهَّرَ لَهُمْ تَطْهِيرًا + اَمَّا بَعْدُ فَاَنْ فِي الْاَلْفَاظِ اَلدِّيْنِيَّةِ وَاَلْاَوْدَابِ الشَّرْعِيَّةِ حِلَّ اَلْقُلُوْبِ لِعَارِفِيْنَ + وَشِفَاءٌ لَادَوَاءِ الْخُلَفَاةِ لِصُدُورِهَا عَنْ اَلْمَوْتِ بِالْعَصْمَةِ + وَاَلْخُصُوصُ بِالْبَيَانِ وَاَلْحِكْمَةُ الَّذِي يَدِيْنُوْهُ</p>	<p>اَلْحَكْمُ نَشِيْرٌ وَنَذِيْرٌ + وَدَاعِيَا اِلَى اللَّهِ بِاَذْنِهِ وَمَوَاةٌ مُنْبِرٌ + صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى اَلِهَ الَّذِي اَذْهَبَ عَنْهُمْ اَلْحَسْرَةَ طَهَّرَ لَهُمْ تَطْهِيرًا + اَمَّا بَعْدُ فَاَنْ فِي الْاَلْفَاظِ اَلدِّيْنِيَّةِ وَاَلْاَوْدَابِ الشَّرْعِيَّةِ حِلَّ اَلْقُلُوْبِ لِعَارِفِيْنَ + وَشِفَاءٌ لَادَوَاءِ الْخُلَفَاةِ لِصُدُورِهَا عَنْ اَلْمَوْتِ بِالْعَصْمَةِ + وَاَلْخُصُوصُ بِالْبَيَانِ وَاَلْحِكْمَةُ الَّذِي يَدِيْنُوْهُ</p>

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
عَلَى رَسُوْلِ اللَّهِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

الى الله * ورجع من العمى * ولا ينطق عن الهوى * صلى الله عليه وسلم افضل ما صلى عليه
 احد من عباده الذين اصطفى * وضم آن كتاب رباب ومانوره نقل سبكه اللهم اعوذ بك من
 علم لا ينفع وقلب لا يخشع ودعاء لا يسمع ونفس لا تشبع اعوذ بك من شر هؤلاء
 الاربعة الى الباب هو مشتمل على تعوذات كثيرة نافعة كنت اياها ابو عبد الله ونامش محمد
 بن مسلم بن جعفر بن عبيد بن قاضي القضاة ونامش فاضل و فقيه بود در نسبت او قضاي گونيد نسبت
 بنی قضاة قاضي مصر بود از ابو الحسن بن جعفر بن محمد بن احمد كاتب ابو محمد بن النحاس سماع
 و ابو حميد بن حجاج بن الصميم بن ابراهيم بن محمد بن بركات السعيد و ابو سعيد عبد الجليل بن ابراهيم
 بن ابراهيم بن ابيد و از قضاة بصره و در اشتهار به نهايت مشهور است تاريخي است مختصر مشهور ترجم
 القضاة قاضي بصره و زاهد بود از سادات الخلق تازمان خود بطريق اختصار در آن درج نموده و كتاب
 اخبار الشافعي و معجمه شينخ خود و كتاب سطور الحكم نیز تصنیف کرده و ابو بكر خطيب و ابو نصر بن ماکولا
 نیز تذکره او کرده اند در مصر در ماه ذی حجه سال چهارصد و پنجاه و چهار وفات یافت خطيب ابو جعفر عمر
 بن محمد بن فرج در معجم كتاب شهاب بن جندبیت خوب دارد نوشته شود بديت

شهاب السماع و خبايا مستور عنا	اذا افلتت تواری النور
فانور عهدي الى شهاب نوره	ماتق ابداله يقصروا بانه
يشفي جواهر القلوب من العمى	ولطالما الشرح لهن صدق
فاذا ان فيه حديث محمد	خذي الصلوة عليه يا خويبر
ورحم على القضاة الذی	جمع الشهاب فسيدي مشكور
و دیگر که نیز در همین معجم گفته و مراد بر صدق و درستی گفته نظم کتاب کالسبع الا فالیه نوره	تطلع من افق النبی محمد *
هكذا حکم ما نوره و بیان	اذا المتاج في جو النبی نوره
بالفحاشية بعد ما بيان	صحيح بن خزيمة كنت ايا ابو عبد الله
اشاره بقصدین له الثقلاون	
نامش محمد بن اسماعیل بن خزيمة است در صحیح خود و میگوید حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال ثنا ابی قال حدثنا حسين المعلم عن عبد الله بن عبد الله بن عبد الله المروزي	

حدثنا ابن سؤدد رضي الله عنه وسلم صلى الله عليه وسلم صلى قبل المعز ركعتين ثم قال صلوا قبل المعز
ركعتين ثم قال في الثالثة لمن شاء ابن يحيى النعماني كتاب المنطق لابن الجارود
الكتاب كرايا مستخرج من صحيح ابن خزيمة ليكن الكفاكروه ست براسه ارجو ان يفي ويؤتمن في نام كروه
وتصنيف ابو محمد عبد الله بن علي بن الجارود ورواه عن منتهى ما يروي عن ابي عبد الله بن
عبد الحمك ان عبد الله بن نافع حدثهم قال ثنا هشام بن عمار عن عمار بن عبد الله بن
اسلم عن ابيه عن معاوية لما قدم المدينة حاجا جاءه عبد الله بن عمر فقال معاوية
حاجتك يا ابا عبد الرحمن قال حاجتي عطاء المحرمين فاني رأيت رسول الله صلى
الله عليه وسلم حين جاءه سبب لم يبدء بابل منهم كتاب لا ارب للمضر وللمبارك
اي كتاب بقدره بززت وراخر اي كتاب وقع است قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاري
لا يكتن بفضلك تلقا حدثنا اسمعيل بن ابي مريم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا
زيد بن اسلم عن ابيه عن عمر بن الخطاب قال لا يكتن حبك كلفا ولا بغضك تلقا فقلت
كيف ذلك قال اذا صحبت لصاحبك التفت كتاب رفع اليدين للمبارك
كتاب الحجة للنسائي در احوال ابن جرود كتاب تفضيل اطلاق عشت كتاب عمل اليوم
والليلة للنسائي ودين كتاب در باب فضل قرأت قل هو الله احد يروي عن ثوبان بن سعيد
ثنا ابو عوانة عن مهاجر بن الحسن عن رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قال
قال كنت اسير مع النبي صلى الله عليه وسلم فسمع رجلا يقول قل يا ايها الناس اني قد خذتها
فقال قد برهذ من اشركتم ثم سرقا فسمع آخر يقول قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفر له
من حميد بن واين حميد بن غزير حميد بن سكر صاحب اجمع بين الصحيحين است ومقدم است
برمان سيارزان زركه ارسنج بخاري است وشاركرو سفين بن عبيد بن ارفضيل بن
مياض بن مسلم بن خاليد بن زاذلم كروه در اول نسخته يروي عن محمد بن علي بن الربيع
السلم عن عبد الله بن محمد بن عقيل بن ابي طاهر عن جابر بن عبد الله قال قال لي يا جابر
اما علمت ان الله تكلم احبا اباك وقل له فمن قال الحق فانتقل في سبيل الله معني الحق فقال جل
البرهان كذا كذا ونام او عبد الله بن الزبير است وادق شر

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الحجة للنسائي

كتاب الحجة للنسائي

كتاب الحجة للنسائي

اسدی حمیدی یکی است و او از کبار اصحاب شافعی رحمه الله علیه است و گفته اند او در خست بود که در حلقه امام
شافعی بنشیند لیکن ابن عبد الحكم دو دیگران بزدی تصعب کرده مانع آمدند و بخاری و ذہبی و ابوزرعه
شاگردان او بنده ابوجاقر در حق او گفته است که اثبت الناس من سفین بن عیینة الحمیدی و امام احمد
بن حنبل در حق او فرموده الحمیدی عندنا امام وفات او در یک سال و صد و نوزده واقعه شد معجم ابن
جمیع نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن تیمیج بن جمیع است و او را صادی و
عنانی نیز گویند صاحب رحلت بود در بلاد سبیا رگشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس
مقدمه و ابو عبد الله محلی و دیگر علمای آن عصر سماع دارد و در مکة و کوفه و بغداد و مصر و دمشق
سبیا را در یافته چنانچه معجم او بر آن دلالت دارد حافظ عبد الغنی بن سعید و تمام رازی صاحب
و محمد بن علی و سیر اوسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند و در سال سیصد و پنج منقول
شده و در سال چهار صد و دو در ماه رجب فات او است فرموده ساله بود که صوم در هر شروع نمود و تا
عمر بدان قیام کرد و فوت نشد ابو که خطیب و دیگر علمای این فن او را توفیق و تعزیل نموده اند و خطیب
گفته است که موانع من بقی با شام در معجم خود میگوید حدیثا محمد بن احمد بن محمد بن محمد
بن عیسی بن عمار الخطاطی بغدادی قال حدثنا عبد الله بن محمد ثنا سفین بن عیینة عن سہیل
عن قیس بن غزوة قال قال انا نزلت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت يا رسول الله اني سمعك محض
الحلف والكد فبشربوا بالصدق معجم ابن قتيبة نام او کنیت او ابو الحسین عبد الباقی بن قانم
بن مرزوق و ائق است و او اموی است بالولای ساکن بغداد و ابو ازهارث بن ابی اسامه و ابی زهر
صاحب معجم حربی و محمد بن سلمه و سہام عیسی بن الفضل بن جندب و ابی اسیم بن الہیثم ملبی و دیگر مردم آن
طبقه روایت دارند و در صلت بسیار کرده و حدیث بسیار فرستاده و در قطنی و ابو علی بن شاذان
و ابو القاسم بن بشران و دیگران آوی روایت میکنند بر قانی گفته است که علمای بغداد او را توفیق
می کنند و مقبره شمارند و نزد من ضعیف است و در قطنی گفته است که حافظه خوب داشت اما خطای
کرد و خطیب گفته است که در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ و او در سال صد و شصت و پنج و شصت
در سال سیصد و پنجاه و یک در ماه شوال فات او است در معجم خود میگوید حدیثا ابو حمید بن العشر
البتد قال حدثنا ابو صالح عمر عبد الرحمن بن جندب عن ابيه عن كعب بن عیسی قال قال رسول

محمد بن عبد الله

محمد بن عبد الله

محمد بن عبد الله

که رحم اعدا با بر ابراهیم یعنی آنکه زنی لوکان حیاء که من پندیده انحصی کاتب حروف گوید که این حکم بر مذنب
 منتهی است نه بر مذنب محمادی زیرا که این قسم نزد حنفیه از قسم لغو است که کفارت در آن واجب نیست
 بجلالت شافعی که نزد ایشان این قسم منعقد است و لغو است که بقصد بجهت اعتناء بر زبان
 جاری گردد باجماع محمادی همیشه زاده منتهی بود و عوام الناس سبب دیگر در وجه انتقال او از
 مذنب بیان میکنند بجهت حال تقصیف مفیده در مذنب یعنی دارد و بر عزم خود در نصرت این مذنب
 مسامح جمیده تقدیم رسانیده و از تقصیف او وسعت علم او معلوم می شود و بعضی دیگر دارند و
 همچنین در احکام القرآن و فوات او غرضی القعه سال است که صد و سبست و یک است متواتر
 ساله بود و بدینست که مختصر محمادی دلالت کند که دی مجتهد مذنب بود و بعضی مقلد مذنب چند
 نبود زیرا که در آن مختصر چیزی را اختیار کرده که مخالف مذنب بود خفیه است رحمه الله تعالی علیه و اله
 در فقه های این مذنب که بعضی معتقد اند چندان شیوع پیدا نکرده و کفوی در طبقات الحنفی نوشته
 است که کتاب احکام القرآن او زیاده بر سبست جزو سبست و از تقصیف او تشریح جامع کبیر و تشریح
 صغیر و کتاب الشرح و الاوسط و کتاب السجلات و الوصایا و الافراض و تاریخی است مسی آثار پنج کبیر
 و کتاب تنقیح ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقیهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف
 الروایات علی مذنب الکوفیین نیز از دست و اند علم کتاب المائتین للصاحبونی این کتاب
 مشتمل است بر دو صد حدیث و دو صد حکایات و دو صد قطعه شعر که مناسب عنوان هر حدیث آورده
 و نام صاحبونی و کنیت او ابو عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن بن آدم بن اسمعیل بن ابراهیم بن
 عابد بن عامر صاحبونی است و او ساکن مینا پور بود و در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سال که
 صد و هفتاد و سه متولد شد از ابراهیم احمد خمرسی و ابی سعید و عبد العبد بن محمد رازی و ابی بکر
 مقری و ابی طاهر بن خرمیه و ابی الحسین خفاف و عبد الرحمن بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ
 نمود و از وی عبد العزیز کتانی و عثمان بن الحسین صفاری و ابو بکر بنیه و دیگر مقلدان بسیار روایت
 حدیث نموده اند و آخرش اگر دان او ابو عبد الله راوی است و بعضی در حق او چنین گفته است که
 اخبارنا امام المسلمین و منبع الاسلام ابو عثمان الصابونی بعد از آن حکایت که از او رسیده
 و علمای عصر او همه گواهی بحال او در علم تفسیر و حفظ احادیث داده اند و هفتاد سال متصرف بود بوظیفه

کتاب تنقیح ابی حنیفه
 کتاب النوادر الفقیهیه
 کتاب السجلات
 کتاب الوصایا
 کتاب الافراض
 کتاب المائتین
 کتاب اختلاف الروایات
 کتاب الشرح و الاوسط
 کتاب السجلات

کتاب المائتین الصابونی
 کتاب الشرح و الاوسط

در خطبه و امامت نماز و در جمیع پیشاپورت است سال می کرده و اورا تصانیف بسیار است و آن بسیار
 اگر درش که در خصوص وادرنیشا پورت و تهرات و حسن سر قشام و مجاز شریف و کبریتان بسیار تلاش نیل علم
 نموده و اورا متفالی در دین و دنیا عزت و جاه و بکمال بخشید و اورا زینت شهر بخشنده بود و میبستند و نزد
 موافق و مخالف مقبول بود و اورا بی نظیر روزگار خود انگاشتند و مع هذا شمشیر بر نه بود و در مقابل مبتدیان
 و در علم است کوشش بسیار می نمود و در عبادت و طاعات نیز ضرب الشغل نه مان خود بود و در شهر سلما که
 است و روز و عظم فرمود و چون از آن شهر کوچ کرد با مردم آنجا گفت که من از هر چند ماه نزد شما و عظم
 حاضر می شوم و تفسیر یک آیت گذرانیدم و از مشغلات آن فارغ نه شدم و اگر تمام ساعت و ششامی بودم
 الی مشغلات بیان آیت دیگر چیزی نذکر یکم مردم مرا فهم حرف گویند از شیخ تفسیر الدین ابن تیمیة
 این طریق تو را تو در شهرت به نبوت پیوسته که زیاده بر یکسال در تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان الله
 لا اله الا انت علم در این است محمد بن صدق قائل است که علماء علیہ الصلوٰۃ و التحیة کرامت فرموده اند
 در این شهر همیشه در تصدین تفسیر را می که تفسیر ترین مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده و با جمله
 که در وقت خود از اعظم علمای بانیین بود و سبب است او نیز دالات بر کمال او یکند نوشته
 اند که روزی در عظمیافت شخصی آورده بدست او کتابی داد که سیمی است بر دوسالامانی کشف المبدأ
 چون آن کتاب را خواند مولی محفوظ دی مستولی شد تبار می معظرا فرمود که این آیه بخوان ان افان سن
 الذین یکرهون ان یخفف المعبود الارض الی آخره آیات و مناسب همین مضمون آیات دیگر
 تلاوت کنانید و مردم را نیز تحریف و تحذیر شدید فرمود این صحبت مردی را نیز عظیم کرد و متغیر الحال
 گشت و در فکر او از هر آنوقت مردی شدید پیدا شد و او را بخانه بردند و در هیچ علاج و تسکین نییافت
 بگفته اطباء در حاله بردند و ناوقت مغرب حمام ماند و او در تسکین نییافت و از پشت بشکم و از شکم
 بپشت میگردد و فریاد میکرد و ماهفت روز بهین بود و بر نصیت اولاد و دواعی قاریب احباب و نصیحت اینها
 در بهین خدمت و در اشتغال بمنمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهارم صد و پانصد و فوات یافت
 و وقت عصر نماز بردی گذارده مدنون ساختند از بمبشرات عمده در حق او خواب امام المحرمین است که
 برودیت جناب سال علی الصلوٰۃ و السلام در مقام رفت شد و قبل ازین مریدان در مذنب تلاش نه
 و معتر نه و اهل سنت نظر کرده و دلائل هر طرفه ابا کتوبه دیده سر سید و حیران گشته بود در آن

منام جناب سالت علی علیه السلام اور فرمودند کہ علیک باحقوا الصابون و ابو الحسن عبد الرحمن
داودی کہ از عمدہ محدثان است در شریک صابونی قطعہ دارد زوشتہ میشود و شدہ

ادای الامام الجبرائیل بکت السماء و الارض یوم وفاته والفسر و الفکر المنیرنا و حاکم والارض خاشعۃ تبکی شیحوها این الامام الفردی اقرانه لا یخذ عنک فی الحیوة فانها وقا هبین للموت قبل نزوله	لهم علیہ لیس منه بکدیل ولیک علیہ الوحی والتزیین حزننا علیہ وللخوم عن و یلو نول این اسمعین ما ان له فی العالمین علی تلهی و تشی و المخی تضلی فی الموت حتم و النہاء علی
---	--

کتاب المجاہدہ للذیوری کتابی است مشہور و در رب قدید از ان نقل بسیار آم
و نیز ری البکر احمد بن مروان کتاب میگردد حدیث اسماعیل بن سحیح قال حدیث
حضر بن حفص قال حدیثنا حمز بن میمون الانصاری قال حدیثنا النضر بن اشعث
حدیثنا انس بن مالک انه سال رسول الله علیہ السلام فقال حدیثنا یلک الشئ قال
یوم القيمة قال فاعل قال فاین اطلبک قال طلبنی اول ما تطلبنی عند الصداک
و جلد و الا فانا عند المیزان فان وجدنا فی و لا فانا عندک و لا اخطی هذا

ما یقول

المواضع انتمی درین حدیث بعضی علماء را شنباه میشود و میگوند کہ مرد در بر صراط بعد از وزن اہمال
ست و پنجمین سے از عرض نیز در عشر و موقوف است پر اول بر صراط طلب کردن و اگر در انجا نیابد
باز بر عرض و نیز ان طلب کردن چہ منی دارد اگر امر بالکسر میشود مناسب بود و تم حرف گوید
کہ مرد در بر صراط و فقہ جمیع است را میسر نخواہد شد بلکہ فوج از موقوف فارغ رنندہ بر صراط خواهند
گذشت و ہنوز جمعی اکثر و موقوف گر قنار عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و حضرت صلی اللہ
علیہ وسلم بجهت کمال شفقت نزد خواهند فرمود جہانہ پیش قدمار مرد بر صراط خواهند گذشت
و چون ازین صراط فرار خواهند شد باز بر نیزان برای مہر انجام مہم وزن خواهند یافت
و در ہمان موقوف بہر برای تکلیف عطف است گاہاہ بر عرض نیز خواهند رفت و

در نوشتن این کتاب کار پادشاهان خرد و شل و قضاوتی که مرا صد وجه نقد می دهند فرمود باز بر طبع اوست
 می کنند استناد پس مقدم مرد و بعضی است را خواهد بود و در وزن بعضی بر سق و بعضی دیگر نه عمل است را افلا انگار
 می فرموده اند که اول مرد و طبع اوست طلب کن بنابر آن است که قبل از شروع مرد بر صراط آنحضرت
 تمام است خود که در موقف جمیع خواهند بود و در وزن اعمال مشغول خواهند بود و محل آنحضرت
 را معلوم خواهد بود و حاجت طلب و تقیض نخواهد بود و چون است متفرق خواهند شد و بعضی بر صراط
 خواهند رسید و بعضی بر سر نیزان بنوفت و بعضی دیگر العطش گریان بر سر حوض از دست رفت
 و شل و طلب است پس اول صراط طلب باید کرد که قصد ازین غیبت همان موضع است و اگر در آن
 جای نماند باز بر سر نیزان باید جست و اگر در آنجا هم نماند باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم
 سلاح المؤمن یقین فی الدین عقلانی است که مشهور باین الامام است و مقاصد آن کتاب
 از بیاض این معلوم توان کرد و میگویا الحمد لله المنعم علی خلقه بحمیل کلاهیة المحسن الیه
 للطیفة قد و جنزیل عطائه الحق لمن امله حسن ظنه و رجائه الذی من علی عباد
 بان فتح لهم بابہ و امرهم لیدعاه و وعدهم بالاجابة وفق منهم من شاء بلطفه
 و حکمته و للتعرض لفتحات فضله و رحمته فهذا السبیل الیه و الهمم الطلب تکم
 من علیہ و احدا و الحمد من نعمه و واساله المنید من فضله و کرمه و انشده ان
 لا اله الا الله و حلا لا شریک له عجیب الدعاء و کاشف الاسواء و انشده ان
 محمد عبدا و رسوله خاتم الانبیاء و مبلغ الانباء و صلی الله علیه و علی آله و صحبه
 الاقبیاء البررة و صلی علیهم اجمعین الفیتمه مدخوة و سلم تسلیا کثیرا و نشر و مجد و عظم
 و کرم اما بعد فان اولی ما انصرف الی حفظ عنایتی الی الله و احق ما اهدی
 فانزل فی عنی اهب الظلم و انفع ما استلذ به من النعم و امنع ما استلذ به من الضر
 النعم ما کان بفضل الله تعالی ابواب الخیر مفتاحا و بنصر رسول الله علیه و سلم
 للمؤمن سلاحا و ذلك التمجید و الثناء و التمجید و الدعاء به امر الله تعالی فی کتابه
 العظیم و فی دعاء رسول اکرم و الیه جفع المرسلون و الانبیاء و علی عیول الصالحین
 و الاولیاء و ان احسن ما نزلت الا المرء لدهائه فی کل عام و یخبره لکشف کل

و الله اعلم
 بحال

خطب الله بهما يحصل بقصود الله عليه مع برکت التمام في الاقتداء له ويكون لفظه وسيلة
 لقبولها وهو ما جاء في كتاب الله وسنة رسوله وقد انكر الاثمة الاعراض عن الادعية
 السنية والعدل عن الكف ما تارها السنية الخ تام كنيت ونسبت وادب القع تقي الدين محمد بن
 الحاج الدين محمد بن علي بن سام بن راجي احمد بن سراج بن ناصر بن اود الحظالي الاصل المحدث
 المسكن معروف بن الامام در شعبان سال شصت و هفتاد و هفت متولد شده و بطبع و قرات قرآن
 و نوشتن كتب حديث و تفصيل السنن معتبره و اخراي متفكرين علم شروع كرد و انكر تلمذ او از و سيات
 ست و از بن الصوفى نیز فوائد بسیار داشته و این کتاب ابی بنی سلاح المؤمنین مروج و مشهور است
 و کتب دیگر نیز دارد از آنجه کتاب الابداء و کتابا بقیة القرآن در بیج الاول سال مئصد و چهار
 و پنج وفات است گردید خاتمه در حرمه اعد از دست برل یکتا باین است که در زمان مصنفش اشتباه
 ظلم پیدا کرد و علمای اجل آن را پسند فرمودند و می که از عهد محمدین آن زمان بود و در آنجا
 فرموده یاد گردت بخند و چند نسخه از آن زلفت و شهاب الدین فریابی نیز اورا معتبر نموده و این مختصه
 بهتر از مختصر زمینی است زیرا که مفاد کامل استوفی است احادیث الحنفی الحسن بن محمد اعد
 الابرانی فوائد نام را زنی نام را زنی ابو القاسم تام بن محمد ابی حسین بن جعفر بن الجنبید
 المحلی الرازی ثم الذینقی است و در آن کتاب میگویی اخبار الخصیمة بسبیلان قال حدثنا محمد
 بن عیسیه قال حدثنا أسفین بن عیینة قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن خلاص بن السائب
 بن خلاص عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال تانجید یثیل فامرونی انی اکتب کابی
 ان یرفعوا اصواتهم بلا هلال لئلا تزل نام مذکور در سال صد و سی بوده است و پدرش ابو
 الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود و او از پدر خود روایت حدیث از زینبیه بن سلیمان طرابلسی احمد
 بن هذیل قاضی حسن بر صلت مصنفی ابو یوسف بن رشید و دیگر علمای خیار اخذ انیعلم نموده
 و ابو الحسن دانی و ابو علی اسود و عبد الغزیز بن احمد کتانی و احمد بن عبد الرحمن طبرستانی و دیگر
 محدثان علم از وی تلمذ کرده اند و ابیعلی حدیث ثانی بود و در معرفت رجال نه مدت تمام شریف
 و در حفظ حدیث جمیع خیرات و محاسن ضرب انزل زمان خود بود وفات او در سوم محرم سال چهار
 صد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین احفظ از و نگذشته مسند العبدی

الحسن بن محمد بن راجی

فوائد

و

او حازه عاطل الابه حليا، وابن تلميذ وما العلم الا في كتاب وسنة
 وما الجهل الا في كلام ومنطق وما الخير الا في سكون بحسنة
 وما الشر الا من كلام ومنطق،
 يعني به وعلوم شهرت ودرست ثانی بمعنى لغوی ودرستی را در ذم منطق سبالة تمام است فحاشا
 چون در عصر و زمان از شیخ بر اعظم بسیار شد و در مقابل آن مرد مبرمج شدیده اختیار می نمود
 از کلام در بیان بجز تفنن طبع سماع نقل افتد قال ومن الامر المنكر عليهم والذكر المعروف
 لديهم تدريسهم تعلم الفضول وتشاغلهم بالمعقول عن المنقول في اكلان جسم
 علم المنطق واعتقادهم ان من لا يحسنه لا يحسن ان ينطق فقلت شعرك هل قرأ
 الشافعي ذلك وهو اضا ولا بي حنيقة المسالك او هل علمه احمد بن حنبل او كان
 الشور على تعلمه قد اقبل وهل استعان به ايا سفي ذكائه او بلغ به عمر وما بلغ من
 دهره ان او تمس به نفس وشعبان ولولا لما انصح به احد ههما ولا ابان اتري عقول
 القوم كلبلة اذ لم تشعروا سنة افترى فظنهم عيلة اذ لم تكن في اجنبه كلام
 اشرف من ان تعيد في سجنه اشرف من ان يستخف عليها طارق جنبه بالله لقد اعتر
 القوم في ما لا يجنيدهم واظهروا الافتقار الى ما لا يغنيهم بل يتبعهم مع الشيا
 ويغنيهم والشيطان يعدهم ويغنيهم اما انه كان احاد من اهل العلم يظنون
 فيه غير مجاهرين وبطالعونه لا متظاهرين لان اقل افاته ان يكون شغل باله يعني
 الانسان واظهار تخرج الى ما اغنى عنه الرب للثان واما هو لا فقد جعلوا
 من اكبر المهمات واتخذوا على التراب المسئلة فهم يكثر فيه الاوضاع
 وينفي كل واحد منهم في تحصيله العمر المضاع ويحجم اما سمعوا قول داء الهدا
 لمن امنه حين راى قد كتب الموت في لوح وضمه + فغضب وقال للحافظ الراعي لو
 كان منكم حيا ما وسع الا اتباعي فلم يوسع عن رأی كتاب الذي جاء به موت نوراً
 فما ظنك بما وضعه التخبطون في ظلام الشك وافتروا فيه كذا وزودا + قيا لله
 للعقول المخوفة فت في جوارض الالفلسفة الخ واز تصانيف اربعين قباية

الاسناد است و تحقیر این اربعین است که او را اربعین صغری گویند و اربعین بواقعات عوالمی است
 و اربعین تا عیادت الاسناد الابدال است و هرگاه از تصنیف این اربعین فارغ شد آنچه بیت نظم کرد
 بیت خذها اتحاد ابد الا مصححة
 و افت تساعیه الا مسناد فی العدد
 و اول وقعت فیه مرافقة
 لا احد بن شعيب قائل السداد
 لمسلم حافظ الالفاظ والسند
 للترمذی ابی عیسیٰ حقا کارد
 بعد عشرین موافقة
 بعد حدیث دیگر است که او را امانت اربعین فی الواقعات و ابدال العلیتہ گویند و نیز از
 حایف اوقات مطلقه است و اربعین جللیتہ فی احکام النبویہ است و اربعین دیگر است در جمیع
 مقامات نبویہ و مجالس شریفہ کشف المغطی فی تبیین الصلوٰۃ الوسطی است و کتاب فضل الصوم است
 و کتاب فضل الحلیل کتاب التسلی و الاعتباط شراب من تقدم من الالفاظ و کتاب الکرم
 الاعتقاد بصلوة و کتاب کرار و ارجاع النبی و اولاده و کلامه و غیر این مذکور است نیز تصانیف
 بسیار دارد کتاب کرامات و لیا و الخصال نام و نسب و ابو محمد حسن بن محمد بن حسن
 علی بغدادی است در سال صد و پنجاه و دو متولد شده و از ابو کبر و ارقی و ابو کبر بن شادان و طبقه
 ایشان علم حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی و ابو یحسین طبرسی و یحیی بن احمد سراج و علی بن عبد الوہاب
 و شیخی و دیگر محدثان عمده از وی روایت دارند و نزد مقلدان نفقه و معتبر بود و در حفظ حدیث سکره
 انبیا روزگار خود بود و او را منہایت بر صمیمین بسکن با تمام رسید در جمادی الاولی سنه چهار
 صد و سی و نه وفات او است حافظ ذہبی در تاریخ خود میگوید آخر زناحفر بن سیر قال حدثنا الحافظ احمد
 بن محمد یعنی السلف قال حدثنا البرعید محمد بن عبد الملک بن اسد قال خبرنا ابو محمد الخلال قال حدثنی عن
 بن احمد الشیبی الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد الله بن عثمان الواسطي قال سمعت ابا القاسم بن الیوب
 بن محمد خطیبنا الواسطي يقول سمعت ابا عثمان المازنی يقول حدثنا سبویه عن الخلیف بن احمد
 عن بن عبد الله الهمدانی عن الحارث عن علی قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اهل المعرفه
 في الدنيا اهل المعرفه في الآخرة و اهل المنكر في الدنيا هم اهل المنكر في الآخرة خبر ابن سبویه
 ابو کبر از او تا فرزند بن شیخ صفویه در وقت خود بود و در زهد و عبادت طاق مدد علو سناد و خیر

کتاب التماسی الخلال

جزایر بن سبویه

مشهور در تاریخ اصفهان و در اول پنجشنبه یکه دهم در ماه رجب سال ۱۰۰۰
 الضحاک بن محمد النبیل عن النادر اعی قال حدثنی قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب عن ابی سلمة
 عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب عبادی الیّ مجلس فطرانام و تسبیح ابو عمر و سبیل
 بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی جتاپری است شیخ عصر خود در تصوف عبادت معاملة از
 ابواجد و خود را سیرات یافته بود و میسر را در راه و علماء و مشایخ فرموده صحبت جنید و ابوشمان
 حمیری و دیگر بزرگان در یافته و از ابی اسیم بن ابی طالب عبد المعبود بن احمد بن حنبل و دیگر ابی انعم
 و ابو مسلم که حدیث را ذکر گرفته و نه او ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصدوق است و ابو عبد المعبود که دیگر
 بزرگان مکتب او اند فیض باطن و ظاهر نموده اند و او را در عصر خود شش از اوقات و ابدال سید بن محمد
 نو و سه ساله بود که در سال سه صد و شصت و پنجم وفات یافت و از سنان بن حلیله او است که شیخ او ابو اسیم
 حمیری را صحرای غمر و سی در بعضی لغوی جهاد برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و تلاش نمود و از
 ابنای وقت پیچ حاصل نشد و روزی در عین مجلس کسرت آنکه این عمل خیر از دست او میزد و تنگ آمد
 شد و گریه آغاز نهاد ابو عمر بن نجید چون حال بینم و او دید دو کعبه بر او و هزار درم در خلوت شد و از
 خانه خود آورد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و بر سر مجلس بحضور مردم انبیل خیر او را گفت
 فرمود و گفت که یار آن خوشوقت باشد که ابو عمر از طرفت من شما این بادر و پشت که من امید دارم که در این
 این عمل او را تا به قریب آتی باد و دهند این نجید و ران مجلس حاضر بود و دید که عمل من ظاهر شد به محابا
 رخواست و گفت ای حضرت شیخ من انیال را از خود ندیده آورده بودم حالا او را ضامنید بد پس این
 از خدا چشم مقبول خواهد شد امید دارم که آنهمه مال برین برود فرمایند که مادر خود را بر سرانم و ازین گناه
 دارم شیخ و نجید و شنیدن انقصه مال را باز گردانید و او بدو شسته بر و چون هنگام شب شد و مردم
 از نزد شیخ متفرق شدند آنهمه مال را باز آورد و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده به محتاجان بزرگان
 و هرگز نام من نزد شیخ ابوشمان را گریه نکنند و فرمود که آفرین باد بر بیت تو و از کلام ابن نجید
 است که گفته است هر جائی که رسالت کرد شود اگر حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب
 حال بیشتر از نفع او میباشد و هر دو گفت که صفا مقام عبودیت و قتی دست امید بد که افعال خود
 را همه را یا افعال خود را همه و عی نگارند و نیز گفته است که چون شخص را از مال جاه خود نزد خلق آسان

نظر فقیر الی محاسبان نفسی و کم قد تمیز و صریح عندی قد انشا و طبیبان این شد تدبیر و فی مظهر
بذکره فان است فرماست بر تقریر و باید و فانی ثم لیس له به و یعدنی حتی الذو اطر با قال قلت
لها یا جارتی انما یقین المدخل هذا المكان تکلمین بهذا الکلام و التفتت الی و قالت لی یا جید
س و لا لا النقی شیء و ایچ طریبا لوسن و ان الذی شیء و ایچ کتری عن
و طریقی و افر من و جدی به و فحتمینی و ثم قالت تطوف بالبيت ام رب البيت فقلت
بالبیت ففتحت الی اسما و قالت سبحانک سبحانک ما نظم شیک فی فافک خلق
سبحانک ثم اشارت فقلت طوفون بالاجار یغنون قرته و الیک تم قس قد ما من العشر
و ایچ فم یرو من البیت من هم و و صلوا محل القرب فی باطن الفکر فموا خلصوا فی الرد فابت
سبحانک و و قامت صفات الود الملق بالک و قال جید ففتش علی من قلوبها فلما انفتحت فم اری
الشیخ بالاربعین الت ویربط الساع تنقیف شیخ ابن حجر است که از چهل شیخ روایت
از غیر منکره و سند هر شیخ مستقیم و علمی و کسب و است نه از صفایه نیز چهل سال اند و از جمله آنها
از غیر منکره و سند هر شیخ مستقیم و علمی و کسب و است نه از صفایه نیز چهل سال اند و از جمله آنها
ان الناس لم یأتوا شیئا بعد کلمة الاخلاص مثل العافیة و احدثت و درست از ان چهل حدیث
ابن قطر را نش رنیده و اما ان لم یوت امر و فاعل و شلهانی دارنا الفانی و من سیر
المتدکک لاشادات الاخلاص و العافیة و بعد از حدیث سوف که اما لا اعمال بالنبات است انقطع
اما لا اعمال بالنبات فی کل امر کمکت فرصیة فانه جبر او فخل الخیر و ان و لم تطفه فخرت نیت و بعد از
حدیث چهارم که من امره سلم تضره صلوة که و تبه فمین ظهور و در کوهها و خوشهها است این قطعه نشا و
کرده و حسن التطهر و ختم فاما و طمنا فی جمیع الکلمات و فموا فانه ما قدمه و شیخ غیر الذین ان
امحان و بعد از حدیث پنجم که فی من الشیخ فاما است میگوید و اذ است تغرب با تعد تقر و
نشد بصفت اهل العجاز و قد کصحوا الشیخ فاما و لکنه لعیان العجاز و مولود از حدیث ششم که حدیث
ضام من تعلیم است این قطعه است و ایچ علی سنن الصحیحة مکتوب و احرا و رضی الله عنک
و ترجم و فان لا تقصرت علی الفرائض فلیکن و من فی فی المنافع فم و بعد از حدیث هفتم که حدیث
بنار و عن هر است بخت میگوید و تقدیر الهادی من الصحب فم و بختات و ان کلهم

از شیخان و از حدیث

فصله اشتمع سعید بن مسعود طحمة عامر + ابو بكر عثمان بن عوف على عمر + مسلمات صفري
تسيف جلال الدين سيوطي ازا بجملة حديث مسلسل يوم العيدت وازا بجملة حديث مسلسل بجملة حديث
وازان بن مالك سيدة والقرآن مسلمات وكتابا بالسلمات حضرت شيخ ذولي اعد دلك قدس سره
دخلت وسام آن رقم خردت اكمال الحمد مد باين جهت خبير از ان مرقوم نه شد مختصر حصن
حصين كرسى بعدة است از خود صاحب حصن حصين يعنى شيخ نفوس الدين ابو الخير محمد بن محمد البخاري
ست وخطبه اش سفير نايه الحمد الذى جعل ذكره عدة الحصن الحصين وكونه دسلامه على سيد خلق محمد
النبى الامى الامين وعلية الطيبين الطاهرين وصحابه جمعين والتابعين لهم باحسان الى يوم الدين
وبعد فانه لما كان كتابي الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين عالم سبق الى مثله من المتقدمين
وعزائيف نظيره على من سلكه ليقه المتأخرين لماولى من الاختصار لميسر لجميع الرصين لتفهم
المتين والهدى الذى هو على غرود معين حدالى على اختصاره فى هذه الادواق من هله المذكور بعد ان كنت
سلك فى ذلك مرارا فى سنين وكثير من الشخيرة وكشف كرتوا وجب الحق على مكافاة ولم اقدر عليها
الا بالعادة ناسال الله تعالى ليعزده ومعاناته الخ كخروج احاد ميثا للاحيا رسمى بالنعوذ عن علم الاسفار
تصنيف شيخ زين الدين عراقى ست وهو الحافظ ابو الفضل عبد الرسيم بن حسين المعروف بالمعراقى صحيح
بخارى رحمة الله عليه احوال نيكاب مصنف آن ودر شترت وشمع كدبر بر سيدة كشتقال به
بيان آن مفصل مينايد اما به نيت استنزال حمت مذكر صاحبين در نجا ودر كتب مشهوره و مصنفين آنها
لقد كذا لى اين رساله مختصره بر خي از حالات اين بزرگان رستم نموده شده نام و نسب و ابو عبد الله محمد
بن اسمعيل بن ابراهيم بن المغيرة بن بزوة بن يعقوب بار سوده و سلون راى هله و كسر وال هله و سلون
در ابراهيم بعد از ان بار سوده مفتوحه و تانائيت موقوفه و منى الود لغت وستان بخارى ازارع و كازنده
و او بخارى جعفر ست بالولاز را كه جذبانى او مغيرة بر دست يان جعفرى مسلمان شده يان جعفرى والى بخارى
بود در آن زمان كه بر دست كسى مسلمان ميشد لقبيل آن كرسى كصد و نود و چهار و در و خيف النبى
بودند در ارقاست نه ثبت بلكه ميانه قاست و در حالت طفوليت هر دو ششم او از نور بصارت عارى گشته
بود و مادرش را اين سبب تلقى شديد اسنگير حال هيانند روزى حضرت ابراهيم خليل عليه الصلوة
و السلام را بخواب ديد كه گوياهم سر رايند خوش باش كه حقتعالى بصارت سپر ترا از عانيت فرمود

مسلمات صفري

مختصر حصن حصين

شيخ احمد الاحبار

شيخ بخارى رحمة الله عليه

از زمان روز یقین کردیم که این شخص شگفت و کسی بادی بر او نماند که در وقت تصنیف این

جامع صحیح در چنین شد که روزی در مجلس سخن را میوه حاضر بود بان اسحق بن را میوه که
که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیح که بدرجه اعلاهی صحت رسیدند که
کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بے دغدغه و بیم رجعت بجهنم بدین بدان عمل نمایند این سخن در
بخاری جاکرد و از زمان وقت تصنیف اینجامع بخاطرش افتاد و از جمله شش بکرم حدیث که نزد
موجود بود انتخاب شرف کرد و آنچه بجامع بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیح علی حد
درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجه دیگر برای نوشتن هر حدیث عن عمر الدین
و در کتب میگردارد و در هر صد شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواستند این
احادیث را بر صفا من آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منی و جامع
تبر سبک و منبر اطهر آن سرور علیه صلوات الله علی الاکابرین هم را سرانجام داد و در وقت تدوین کتب
بر ترجمه شفقی او می نمود با جمله بحسن نیت او اینجامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او اثبات یافته
بلا واسطه از وی توفیق کرد که شنیدند که آخر عمر فریست و بالفعل بجهت علوم نامدار و ادب
گشته و از نوادیر بخاری است که سیف من امید دارم که مراد از حساب از نصبت کسی نرسند که
کس را نصبت نکرده ام و این نوع وقف بسیار عجیب است و او را بر سنه صاحبین ابتدای و مختصر در
پیش آمد که فالدین احمد ذلی امیر بخارا و او را تکلیف داد که بجا نماند پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر
خود در سن نگفته باشد بخاری گفت که این علم حدیث است این را ذلیل کنی اگر ترا غرض باشد
پسران خود را در مجلس من بفرساید بستر طلبه و دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است پس باید که در
وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه باندی و تحباب و چه بداران من بدو استاده باشند
نخستین متبل نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر کفایت و حالک پهلوشین ایشان باشد
بخاری این هم قبول داشت گفت که این علم میراث پیوسته تمام است در آن نیز یک است خاص
بکے نیشود و این گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و در وقت در خاطر طرفین
و در روز بروز ترید داشت تا آنکه امیر مذکور این بے الورق دیگر علما ظاهر آن وقت را با خود در مسقی ختم
در مذبح بخاری و در اجتهاد او طعن و تحلیه آغاز نهاد و محضری درست ساخته بخاری را از بخارا
من گفتش دور در حالک هشتین پهلوی ایشان نباشد بخاری این هم قبول نکرد و این معنی مذکور و دیگر است

از زمان روز یقین کردیم که این شخص شگفت و کسی بادی بر او نماند که در وقت تصنیف این جامع صحیح در چنین شد که روزی در مجلس سخن را میوه حاضر بود بان اسحق بن را میوه که که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیح که بدرجه اعلاهی صحت رسیدند که کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بے دغدغه و بیم رجعت بجهنم بدین بدان عمل نمایند این سخن در بخاری جاکرد و از زمان وقت تصنیف اینجامع بخاطرش افتاد و از جمله شش بکرم حدیث که نزد موجود بود انتخاب شرف کرد و آنچه بجامع بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیح علی حد درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجه دیگر برای نوشتن هر حدیث عن عمر الدین و در کتب میگردارد و در هر صد شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواستند این احادیث را بر صفا من آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منی و جامع تبر سبک و منبر اطهر آن سرور علیه صلوات الله علی الاکابرین هم را سرانجام داد و در وقت تدوین کتب بر ترجمه شفقی او می نمود با جمله بحسن نیت او اینجامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او اثبات یافته بلا واسطه از وی توفیق کرد که شنیدند که آخر عمر فریست و بالفعل بجهت علوم نامدار و ادب گشته و از نوادیر بخاری است که سیف من امید دارم که مراد از حساب از نصبت کسی نرسند که کس را نصبت نکرده ام و این نوع وقف بسیار عجیب است و او را بر سنه صاحبین ابتدای و مختصر در پیش آمد که فالدین احمد ذلی امیر بخارا و او را تکلیف داد که بجا نماند پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر خود در سن نگفته باشد بخاری گفت که این علم حدیث است این را ذلیل کنی اگر ترا غرض باشد پسران خود را در مجلس من بفرساید بستر طلبه و دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه باندی و تحباب و چه بداران من بدو استاده باشند نخستین متبل نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر کفایت و حالک پهلوشین ایشان باشد بخاری این هم قبول داشت گفت که این علم میراث پیوسته تمام است در آن نیز یک است خاص بکے نیشود و این گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و در وقت در خاطر طرفین و در روز بروز ترید داشت تا آنکه امیر مذکور این بے الورق دیگر علما ظاهر آن وقت را با خود در مسقی ختم در مذبح بخاری و در اجتهاد او طعن و تحلیه آغاز نهاد و محضری درست ساخته بخاری را از بخارا من گفتش دور در حالک هشتین پهلوی ایشان نباشد بخاری این هم قبول نکرد و این معنی مذکور و دیگر است

از زمان روز یقین کردیم که این شخص شگفت و کسی بادی بر او نماند که در وقت تصنیف این جامع صحیح در چنین شد که روزی در مجلس سخن را میوه حاضر بود بان اسحق بن را میوه که که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیح که بدرجه اعلاهی صحت رسیدند که کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بے دغدغه و بیم رجعت بجهنم بدین بدان عمل نمایند این سخن در بخاری جاکرد و از زمان وقت تصنیف اینجامع بخاطرش افتاد و از جمله شش بکرم حدیث که نزد موجود بود انتخاب شرف کرد و آنچه بجامع بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیح علی حد درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجه دیگر برای نوشتن هر حدیث عن عمر الدین و در کتب میگردارد و در هر صد شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواستند این احادیث را بر صفا من آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منی و جامع تبر سبک و منبر اطهر آن سرور علیه صلوات الله علی الاکابرین هم را سرانجام داد و در وقت تدوین کتب بر ترجمه شفقی او می نمود با جمله بحسن نیت او اینجامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او اثبات یافته بلا واسطه از وی توفیق کرد که شنیدند که آخر عمر فریست و بالفعل بجهت علوم نامدار و ادب گشته و از نوادیر بخاری است که سیف من امید دارم که مراد از حساب از نصبت کسی نرسند که کس را نصبت نکرده ام و این نوع وقف بسیار عجیب است و او را بر سنه صاحبین ابتدای و مختصر در پیش آمد که فالدین احمد ذلی امیر بخارا و او را تکلیف داد که بجا نماند پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر خود در سن نگفته باشد بخاری گفت که این علم حدیث است این را ذلیل کنی اگر ترا غرض باشد پسران خود را در مجلس من بفرساید بستر طلبه و دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه باندی و تحباب و چه بداران من بدو استاده باشند نخستین متبل نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر کفایت و حالک پهلوشین ایشان باشد بخاری این هم قبول داشت گفت که این علم میراث پیوسته تمام است در آن نیز یک است خاص بکے نیشود و این گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و در وقت در خاطر طرفین و در روز بروز ترید داشت تا آنکه امیر مذکور این بے الورق دیگر علما ظاهر آن وقت را با خود در مسقی ختم در مذبح بخاری و در اجتهاد او طعن و تحلیه آغاز نهاد و محضری درست ساخته بخاری را از بخارا من گفتش دور در حالک هشتین پهلوی ایشان نباشد بخاری این هم قبول نکرد و این معنی مذکور و دیگر است

بحث اولی اسما، اصح من کتاب مسلم و جامع از خاربه نیز همین در تفسیر است و دلیل اینان آنست که شرط
 مسلم آنست که صحیح خودی نویسد مگر حدیثی را که لا اطلاق و کما یقال از خود اصحابی را روایت کرده باشند
 و کمالاتی جمیع الطقات من تبع التابعین من شخص و هم تا آنکه بری منتفی شود و در اوصاف و احوال و کلمات
 عدالت ندارد بلکه شرط استخفاف را رعایت نماید و انعقد و حق نزد بخاری نیست را هم حرمت گوید
 که علی بن الحنفی شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما لا یقال انبیاات بخلات این شرط است و در صحیح مسلم
 از حضرت عمر رضی الله عنه کتب جمیع وجه در روایات و از حضرت عمر رضی الله عنه روایت
 آنست که ده مگر علقه آری از علقه تفرق و انتعاب بسیار داده و معارضه داب داده اند که این حدیث
 را مقصد تبرک تبیین آورده است و در جمیع شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط در در آن
 مرعات نموده و علامه آن که این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از
 صحاح حضرت عائشه و ابوسهره از روایت کرده اند ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده با جمله
 این صحیح را از آنکه حدیث صحیح خود انتخاب نموده از آن احتیاط در آن بکار برده و از احادیث مسلم
 آنست که هر دو در غیر خود کسی را بعبث از کسی رانده و کسی را شتم کرده و در معرفت صحیح از سقیم
 حدیث از مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود مگر بخاری هم در بعضی امور و در بعضی تفصیل این احوال
 آنکه بخاری را در اهل شام غلطی افتد مثلاً اگر سالک به کبیریت مذکور میکنند و گاهی بنام وی بنماید
 که دو کس باشد زیرا که روایت او از اکثر اهل شام بطریق بنابر آنست که است نه بطریق نقیضی بخلات
 مسلم که او را هیچ جا غلطی افتد و نیز بخاری را در بعضی احادیث بسبب تقدیم و تأخیر و حذف و اضاف
 بعضی الفاظ تعقید متون رو داده از حدیث بر روایات دیگر که هم درین صحیح آورده آن تعقید
 منحل شود بخاری مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از بخاری آورده که اصلاً درین صحیح
 و موقع نیست مسلم را و از این صحیح موقوفات دیگر هم است بسیار فعلاً از آن جمله کتاب التلمیذ علی
 الرجال و کتاب الاسماء و الکتاب العلیل و کتاب الوجدان و کتاب حدیث عمر بن الخطاب و کتاب
 منیخ ناک و کتاب شایخ الثوری و کتاب ابی عامر الحدیث و کتاب الخفاف ابو عامر از می که از احادیث
 محدثین است مسلم را بخواب دیده و از حال او پرسید مسلم گفت که بین جفتا جنت را ساج کر خیزد
 است هر جا که میخواهم میباشم و ابوسه را غوغا را بعد از وفاتش منتهی بود بخواب دید و پرسید

فصل در وفات و کرامت

منزل دوازدهم

فصل در وفات و کرامت

که کلام جز خجالت با نسی گفت سبب این جزئی که در دست من است آن خبری بود از صحیح مسلم که در کلام
در سال در صد و دو بود و بعضی گفته اند که در کتاب چهارم بعضی گفته اند که در شش و این لا یشتر در مقدمه
جامع الاصول همین را اختیار نموده و بعد از علم وفات او با جهاد شام یک شنبه و دفن او در روز دوشنبه
بهشت و پنجم رجب سال در صد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرض است دارد که گویند در مجلس غم اگر
حدیث ادراک از خبری پرسیدند او آن حدیث را ساخت بمنزل خود آمد و یک سبب خبر از نزد او که
در کتب بهای خود آن حدیث را تجسس کرد و یگان یگان خبر را بطریق نقل از سبب رسید اشتباه
تا آنکه حدیث یافته شد و خبر تمام گشت در غزه فکر علی و اشعری نمایند این کثرت اهل سبب
او شد حافظ عبد الرحمن بن علی الزبجی ثانی گفته است تثنای قوم من البخاری و مسلم که در
وقالوا انی ذین تقدم فقلت لقد فاق البخاری و حقه که فاق فی حسن الصنعة مسلم سلف و غیر
ابی داود و این کتاب را سه نسخه است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاثیر
روایت لؤلؤی در شرق مشهور است در روایت ابن داسه در بلاد مغرب مزاج بسیار و شایع
این هر دو حدیث قریب یکدیگر اند و بیشتر اختلاف فیما بین این هر دو تقدیم و تاخیر است نزد ابی داود
بطلان حدیث الاعرابی که ازین هر دو نقصان یقین دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد بن احمد بن یحیی
اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن داسه التمار
البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشیر المعروف بابن الاعرابی و نام ابی داود
سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر بن خدا و بن عمرو بن عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان
را با وجود کمال تاریخ دانسته و تصحیح انساب و نسب درین نسبت غلط افتاده گفته است که نسبت ابی اسحاق
او بجای قرینه من فری الصفة استخیم نایح الدین سبب که بعد از نقل این عبارت گفته است که و هذا هم
والصواب انه النسبة الى الاکرم المعروف متاخر لبلاد الهند است یعنی این نسبت بپشتان است که ملکی
است مشهور باین سبب در برات متصل قندهار و پشت که مکان بزرگان جیشیه است نیز در همین ملک
واقع است و پشت در قدیم الزمان پایتخت آن ملک بود و زبان گاه در نسبت این ملک سنجر
نیز گویند و کدی نیز در سده دهم و دو واقع شد و در اکثر بلاد اسلام خصوصاً مصر و شام و حجاز و
عراق و خراسان و غیره و غیر ذلک گردش کرده و علم حدیث را فرا گرفته و حفظ حدیث و القان

روایت و عبادت و تقوی و صلاح و احتیاط و جمالی و پشت گردید که یک ستمین خود کند ده ستمین
 و یک ستمین بماند که مردم ازین معنی پرسیدند گفت که ستمین را کثرت ده دهنستن برای اخراجه
 کتاب است و ستمین دیگر را کثرت دهشتن چه ضرورت محض امر است و وی شاگرد امام احمد
 بن حنبل و نقیض ابو الولید یاسی است و از علما بسیار سماع و روایت دارد و نزدی یونس الحلی الا
 روایات دارند و چهار کس از جمله شاگردان او منبسط شدند اول سپهر ابو بکر بن
 داؤد دوم لوی اسوم بن الاعرابی چهارم ابن دهره و او شاگرد امام احمد بن حنبل از کس
 است که کرده است حدیث غیر موسی بن امدون که یکی از بزرگان انصاری بود و در حق او گفته است که
 شیخ و درویش برای حدیث و در عقیقی برای بهشت آفریده شد و ابو داؤد و سنن خود گفته است
 که من خباب را ندیدم و آن را پائیش نمودم سنده داشت برآمد و یک شیخ را دیدم که با او
 بیجا بود و بار کرده بودند مثل و نقاره کلان هر دو لطف او بر آن شتر نموداری شدند و چون
 ت این کیفیت این ستر نایع شد پیش نام احمد بن حنبل بر دو عرض نمود امام دیدند بسیار پسند کردند
 او را و در وقت تصنیف این سنن پنج کلمه حدیث حاضر داشت از جمله آن همه انتخاب نموده این سنن
 را ساخت که چهار هزار و شصت حدیث است و در وی التزام نمودی است که حدیث صحیح باشد
 یا حسن گفته است که از جمله این احادیث مرد قائل آورد بن چهار حدیث کفایت میکند حدیث اول
 انما اکتمال الایمان بحسن الاسلام المؤمنون کما لا یغنی حدیث دوم
 کلوا من احدکم حتی لا یخفی علیکم حدیث چهارم الحلال بین و الحرام
 بین و بینهما مشبهات فمن کلف الشبهات استقر الدنیه و عرصدت راسه و من کلف
 الکفایه ان است که ابدال معرفت قواعده کلیمه شریعت و شتمورات آن در خبریات و قانع حاجت
 بجهت هدی و مرشدی باقی نماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظت
 عبادات عمر غیر حدیث دوم و در مراعات حقوق همسایه و قارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث
 سوم و در دفع شک و زد و کد که سبب امان علی یا اختلاف اوله و سید هم حدیث چهارم پس از
 هر چهار حدیث نزد مرد قائل حکم بر دستاورد و دارند و اند عالم ابراهیم حلی را از جمله حدیث
 آن بود و چون سنن ابو داؤد را دید گفت که الیقین لابی داؤد الحدیث کی لابی داؤد الحدیث

و حافظ ابو طاهر سلفی این مضمون را بنویسند و درین قطعہ کلمہ شش لآن کن محدث علمه سکا له
 لا امام الیه ابی داود و مثل الذی لآن الحمد لله بسببک و العینی امان ماند او و و نیز حافظ ابو طاهر
 الحسن بن محمد بن ابراهیم داواری روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و
 سلم سفر نماید من اراد ان یتسکنا بسنن فلیقر سنن ابی داود و انت کن بن نمر کریم ساجی روایت
 کرده که میگفت که اصل اسلام کتاب حدیث و سنن اسلام سنن ابی داود و ابن الاعرابی گفته است
 که پیغمبر صلی الله علیه و آله کتاب حدیث و سنن ابی داود حاصل شود و در مقامات دین کافی و بسنده باشد و
 بعد از کتاب کسول بایه اجتهاد را از علم حدیث تشکیل بسنن ابی داود نموده اند و مردم را در مذہب
 او متکلف است بعضی گویند شافعی بود و بعضی گویند حنبلی و اقتدا علم و در تاریخ ابن خلکان مذکور است
 که او را شیخ ابو اسحاق شیرازی در طبقات الفقہاء از حنبلیہا با علم احمد بن حنبل نموده است و از
 حافظ ابو طاهر در حدیث سنن ابی داود نظر است مناسب که مردم سیکرد و دیگرید

مفسر ابو داود سلیمان بن ایشاق شافعی است و در بعضی حدیثی است
 او در کتاب خود در بعضی ۱۱۱

اولی کتاب الذی فقد و حی فظ	یا من یکن من الا و ان فی قدر ما قد تولی ابو داود
تالیف فاق فی الضو کا لقمه	لا یتطیع علی الطعن مبتدع
فلیس یوحی الدنیا احمر ولا	اقومن السنة الغراء والاثر
فلی الصحا لاهل العلم و بصیر	یرد یلعن نقه عن مثله نقه
و کان فی نفسه فیا احوالا	استک فیدا ما اعالی الخطر
ومن روذا لمن اذکر	محققا صادقا فیما یحب به
والصدق للمرونی الذی انقذه	ما ان یعاد الخلفه

سال و صد و هفتاد و پنج است و در بعضی مدفن گشت و عمر او هفتاد و سه سال بود جامع کبیر
 ترمذی یعنی ابو سعید محمد بن سعید بن مسوره بن مسوی بن الصفاک سلمی یعنی بعضی بار مسوخده
 و سکون و او بعد از ان عین عجمه نسبت به بن کریم است از دیات ترمذیانت شش فرسنگ
 از ان و ترمذ نام شخص قدیم بر گناره آب اموی که آنرا جیحون و نهر بلخ نیز گویند و در لفظ مادر الحضر
 مراد همین نهر میباشد و در لفظ ترمذی اختلاف بسیارست بعضی نامیم را مفتوح مازند و بعضی هر دو
 را معقوم متداول جز زبان مردم آنجا و دیگر علان کسر هر دو است و جامع مفتوح تا کسر سیم تکلم

جامع کبیر ترمذی

حکم کنند و نزدی شاگرد در شیعہ بخاری است و درش اورا آموخته و از مسلم واجب داد و در شیخ اینها را
 نیز روایت دارد و در عصر و گوشت و اسطوخودوس و خراسان مجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و تقاضا
 بسیار در سفین شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتب است و کلمه به بعضی وجوه و حقیقات
 از جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب علم مکرار دوم ذکر مذاهب فقها و وجوه استدلال
 هر یک از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث صحیح حسن و ضعیف و غریب معطل چهارم بیان
 اسرار و ادعای القاب و کمیت آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و نزدی را در حفظ مثل دانند و او را
 خلیفہ بخاری گفته اند و نوع و زبد و خوف بعدی و پشت که در حق آن مقصود نیست بحرف الهی سالها گریه
 و زاری کرد و نایب شد و از حکایات صحیح او در حفظ آن است که در راه که با شیخ از شیوخ ملقات
 کرد و سابق از آن شیخ و در خبر حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض و قراة نیافته در نیوقت از شیخ
 استدعا رسام فرمود شیخ قبول کرد و گفت که اخبارم تو سه بار و در دست بدار تا من بخوانم و از آنرا
 این کلمه کن اتفاقاً آن و جزو کم کرده بود نزدی سبب کمال شوق سماع آن احادیث و جزو دیگر
 از آن پیدا و در مجبور شیخ بدستور نمانده نشست و شیخ آغاز فرمود نمود ناگاه شیخ نظر کرد و دید که در دست
 او جزای سفید اندکیا غصباک شده فرمود که گویا من استخضر میکنی نزدی گفت با شیخ من خبر را
 مکتوبه را کم کردم بیک احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان نزدی همه آن حدیث
 را یاد بخواند و تعجب شیخ از آن شد و از راه استعجاب گفت که مرا با درونی آید که میفرستیدن یکبار یا دیگر گفته باکر
 از سابق با و در نوشته باشی نزدی گفت امتحان باید فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غریب خود که نزد
 دیگری نبود خواند و نزدی آن حدیث را مع اسانید فی الفور اعاده نمود و هیچ جا خطا نیفتاد و این
 قسم امتحانات و در باب حفظ او را بارها واقع شده و نزدی رحمه الله علیه گفته است که من هرگاه از ضعیف
 این جامع فایز شدم اول آنرا بعلمای حجاز شریف نمودم ایشان همه پسند فرمودند بعد آن پیش
 علمای عراق بردم ایشان نیز متفق الکلمه از ادراج کردند بعد از آن بر علمای خراسان عرض کردم شما
 نیز رضامند شدید بعد از آن عرض کردم و تشویب نمودم و نیز گفته در خانه هر که این کتاب باشد پس گویا بر
 خانه و پیغمبری است که علمم کند بعضی از علمای اندلس در مدح این کتاب نظم کرده اند که در نزد شیخ
 کتاب المیزانی مباحض علم جلت از هاهو النجوم به الاثار الواضحة انبت

فَالْفَاظُ أَهْمُتْ كَالرَّسُولِ وَمِنْ حَسَنِ بَلَدٍ أَرْغَمَ مَعَالِمَهُ لَرَبَابِ الْعُلُومِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْفُقَهَاءِ وَنَدَامَا تَفَنُّسُ فِيمَا رَابَابِ الْعُلُومِ اَكْتِنَاهُ دَرِيَا لِنُورِ سَيِّدِي فَادْرِكْ كُلَّ مَعْنَى مُسْتَقِيمٍ	وَأَعْلَاهَا الصَّحَاحُ وَقَدْ نَادَتْ وَقَدْ بَانَ الصَّيْحُ مِنَ السَّقِيمِ وَطَوَّرَ بَانَا حَمَا ح وَأَهْلَ الْفَضْلِ وَالزَّهْجِ الْقَوَائِمِ وَيُقْتَسُونَ مِنْهُ نَفْسٍ عِلْمٍ مِنَ التَّسْنِيدِ فِي دَارِ النُّعِيمِ جَزَى الرَّحْمَنُ خَيْرًا بَعْدَ خَيْرٍ	نَجْوَا لِلْخُصُوصِ وَالْعُمُومِ فَعَالَهُ أَبُو عَالِيٍّ مَبِينَا تَحْيِيرَهَا أَوْلُو النَّظَرِ السَّلِيمِ خُجَاءَ كِتَابَهُ عَلَقًا نَفْسِيًّا بَقِيدِ نَفْسِهِمْ سَنَى الرَّسُولِ وَعَاوَرَ الْفِكْرَ فِي مَجْدِ الْمَعَانِي أَبَا عَلِيٍّ عَلَى الْفِعْلِ الْكَرْبِ
---	--	--

بَابُ الْفَتْحِ

وفات او در تریز شب و در شبیه پنجم رجب سال موصد بقما و در بوده است ابن ابی شیبہ در مصنفین
نمود بانی آورده باین مضمون مایکزه لوجل اکتنه به بعد از ان گفته حدثنا الفضل بن دکیز
عن یحیی بن علی عن ابیہ ان رجلا اکتنی بابی عیسی فقال لدر رسول الله صلی الله علیه و سلم
ان عیسی لا ایل حدثنا الفضل بن دکیز عن عبد الله بن عمر بن حفص عن زید بن اسلم
عن امیران عمر بن الخطاب رضی الله عنه ضرب ابنا له اکتنه بابی عیسی فقال ان عیسی
لیس له اب انتی دور سن ابی و او در کتا ببالا و بوقع است یا ب لوجل تبکنی ابا عیسی
از ان مسند آورده عن زید بن اسلم عن ابیہ ان عمر بن الخطاب عن ابنا له تبکنی یا عیسی
ان مغیره بن شیبہ تبکنی بابی عیسی فقال لدر عمر رضی الله عنه ما یکفیک ان تبکنی بابی
عبد الله فقال ان رسول الله صلی الله علیه و سلم کتانی فقال ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قد غفر له
ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و انانی حکمتی فلم یزال تبکنی بابی عبد الله حتى هلك انتی الحجة
بجیمین بینهما کلام مفتوح حدیثا کلام المضطرب و معنی ان رسول الله صلی الله علیه و سلم کتانی ان است که ان حضرت
بر ابو عیسی خوانده بودند که فرمود که کنیت تو ابو عیسی است و معنی کلام حضرت عمر رضی الله عنه است که
کنیت بابی عیسی کرده است نباید کرد و ان حضرت اگر یکبار تر ابو عیسی خوانده شد اینسر که این
کنیت برای خود قرار دے زیرا که ان حضرت چه برای بیان جواز گاه ترک اولی میفرمود و در حجت
او این ترک اولی سلب الکرانه میگردد و بر این ضرورت تبلیغ حکم و پهن است معنی مغفرت با تقدیم من
و بنود ماخر سنن صفری نسائی که معنی تبکنی است روایت ابن ابی شیبہ

باب مضمون نسائی

و بعضی گویند که در راه مدینه در شهر رطه واقفانجا نشاء در آنجا رسانیدند و الله اعلم سنن ابن ماجه
تصنیف ابو عبد الله محمد بن یزید بن عبد الله ابن ماجه فرزند بنی سبطیه است در یکی برابر دای مختصر
نسبت بر عیسی است بالولای ابن خلکان گفته است که ربیع نام قبایل مقدده است که در عرب معلوم
میت که نسبت این بزرگ بکدام یک از آنهاست و فرودین نام شهر است مشهور در عراق عجم و او
صاحب تصانیف معنیده نافعه است از آن جمله است این سنن که یکی از صحاح ستیه است و چون
تصنیف آن مانع شد بخیر از زبرد رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب
به دست مردم خواند افتاد اکثر جمیع مصنفات فن حدیث معطل گشت کار خوانندند و فی الواقع
از حسن ترتیب و ستر احادیث بی تکرار و اختصار آنکه این کتاب دارد و هیچ از کتب ندارد و نیز از
شهادت بر صحت این کتاب دارد و فرمود لظن غالب آن است که درین کتاب حدیثی که در
آنها غلط است بایتم بوضع و شدید التکارت اندتاسی نرسیده باشند درین سنن سی و دو کتب
آورده و در ضمن آن یکصد و پانصد بابست و مجموع احادیث دی چهار هزار حدیث است صحیح
که ماجه تحفیت جسم مادر او بود پس لا اله الا الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت
نه صفت عبد الله بدستور عبد الله بن مالک ابن یحیه از بنی که صحابی شاکست و بدستور عبد الله بن
ابراهیم ابن علی است که معاصر امام شافعی است و از جمله تصانیف او تفسیر قرآن مجید است و کتاب التاریخ
است و کلام او در سال و صد و نه بوده است و رحلت او بسوی عراق و بصره و کوفه و بغداد و مدینه
و شام و مصر و واسطه و ری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاد و جمیع علوم حدیث عارف و دانش ناب و از
جبار بن الفلاس و ابراهیم بن النضر و ابن نمیر و بنی هاشم بن عمار و دیگر اهل آن طبقه اخذ علم حدیث
منوده و از ابو بکر بن ابی شیبیه و غیره استفاده کرده و ابو الحسن قطان که صاحب ایت سنن است
از جمله شاگردان رشید است و عیسی ابهری و دیگر مردم خوب از کبار او را ندید و فاته او در روز
دوشنبه بیستم رضان سال هفتاد و نه بعد از مائین بوده و دفن او در مدینه شد و اقامه شد
مشارق قاضی عیاض که گویا شرح سوطا و صحیح است و قاضی عیاض ابو الفضل علی بن
بن موسی یکصد و شصت و شش در حق این کتاب و حافظ ابو عمر بن الصلاح نظر کرده
مشارق انرا سینه سینه و ذوالعجب کنعین المشتاق بالحب و ابو عبد الله رشید بیهتر گفته است

تذکره ابن ماجه

مشارق قاضی عیاض

و صبح مسلم را در چاه مجلس سوانی مجلس ششم در عصر دو روز و چند ساعت تمام فرمود و شیخ ابن حجر
 که عبدالدین ندوی صاحب قاموس است نیز مجلس مسلم را سرعت تمام خوانده و در دمشق برای شنودن
 ناصرالدین ابوعبد الله محمد بن جلیل در سه روز در میان باب المنبر و باب الفرج مقابل بازار فعل شریف
 نبوی که در آنجا است در سه روز ختم نموده و بان افتخار فرموده میگردد فتوح محمد الله جامع مسقط
 و بحسب دمشق الشام کرم الله و ناصرالدین الامامان جلیل بجهت حفظ
 مجادیح اعلام و در وقت توفیق الاله و فضله قراوت ضبط فی ثلثه ایام و حسن کبریا می
 را نیز شیخ ابن حجر در ده مجلس خوانده بر شرف الدین بن کوکب هر مجلس قریب چهار ساعت بخوبی باشد
 که بعد از بدوستان ده دقیقه می شود و در رحلت تائید صمیم صغیر طهرانی را در یک مجلس تمام کرده
 بین الظفر و العصر و انیکتاب بکنه اردو پانصد حدیث دارد مع الارشاد و صحیح بخاری را در ده مجلس تمام
 کرده هر مجلس قریب چهار ساعت میدوید و با جمله اوقات او معمور بود هرگز غالی نمی نشست از شغل
 بچرخش کرد مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و دو روز
 بود برای آناده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و شغل تصنیف عبادت و دیگره محکوم
 سوانی این اوقات میداد این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از دعای شیخ
 منافی که دلی حسنه است ما شکر است حاصل بود و نقل میکنند که والد شیخ ابن حجر را فرزند نوری
 است کشیده خاطر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود از پشت توفیر ندی خواهد برآمد که بگویم خود و یارا
 بر خواهد کرد از لطافت و ظرافت شیخ آنست که چون ایشان از قضا مغفول شدند و شمس الدین ابو
 عبد الله محمد بن علی قایم بجای ایشان منصوب شد با یکدیگر در خورد و حافظ ابن حجر این
 قطعه خواند **عندک خلد ظریف بمنزله تنفی** من قاضیهین یغتر هذا و هذا **یقول ذ**
و کوهو ذلیقول استرحا و یکذب بان جمیعاً فمن یصدک منّا ویز از لطافت او آنست که چون
 سلطان مرسیه سدیدیه را بنا کرده تمام نمود مناره از منارهای آن مدرسه که برج شامی
 میانشه بود بمیلان که قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا بدم کرده باز بنیاد نمایند اتفاقاً مخمر
 شایع بخاری در زیر آن مناره نشسته در سیلغت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم نموده بحضور
 پادشاه خوانده **مع** جامع مولانا المودید رفیق منارقه بلحسن تاجی بالوزین **یقول**

وقد ملأه عن القضاة أمهلو أفليس على حسبه اضر من البعین بن مردم در انداز
 این قصه بعینی رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر بن عفرین بنوده در البعین بنیست ازین معنی
 خشک شد و در ای شاعر شهر را طلبیده بقطع در تعریف ابن حجر نظم کنانید و شائع ساخت و
 در البعین بن حجر خود چندان قدرت شعر داشت و آن قطعه این است و عالی از لطافت نیست
 شمس منارة العروس الحسن ما قد جللت هدم ما بقضاء الله والعقد ما قالوا
 اصليت بعین قلت ذاخلطه واجبل لهدام الاخته الحبر تصانيف ابن حجر فیه ده
 بر یک حد و پنجاه کتاب است و بهتر و حکم تر از تصانیف طلال الدین سیوطی است زیرا که تصانیف
 جلال الدین سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجب واقع اند و
 مضامین جدید و نو اند و مضامین جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم مستحب بود
 پیماند اتقان و ضبط در علم حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور
 و اطلاع فی الجمله جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان کتاب بعین نفع الباری فی
 شرح صحیح البخاری است که از تمام آن شادی کرد و در قریب به با صد دینار در ولیمیه آن صرف نمود
 و شرح دیگر بخاری دارد و کلان تر از فقه الباری سمر هدی الساری و مختصر آن شرح نیز دارد
 و بکلیت بر دو با نام نرسیده اند و از تصانیف او طبعین المتعلقین است و کتاب فی شرح قول الترمذی
 فی الباب الخائف المهره باطراف العشرة اطراف المسند العقلي و باطراف المسند الحنبلي و تهذیب
 التهذیب و تقریب و تعامل بیان احوال الرجال و طبقات و الحفاظ و الکائنات فی تلخیص احوال
 الکائنات و مضب الراية فی تلخیص احادیث الهدایه و مدایه الرواة فی تلخیص احادیث المصاح و التلخیص
 و تلخیص احادیث الذکاء و احادیث فی تمیز الصحابة و الاحكام البیان فی القرآن من الاحكام و تحف العقول
 فی مصلح اهل الازد و شرح النخبة و الايضاح بکتاب ابن الصلاح و آسان التمران و تصفیر المقنیة تجرید
 المقنیة و زبدة السامعین فی مرآتیه الصحابة عن التاجین و المجموع العام فی آداب الشرب و
 الطعام و ذکر فی الاحكام و فضائل الکفرة الذنوب المتعددة و المتعددة و فوائد التامیس بدانتاب ابن کثیر
 و فیه الروایات و فیه السبع الاثنا عشر المصنفات و ابن العزیم و ابن العمدة و الدرة الكامنة فی اعیان
 المائتة الثانیة و فیه المرام فی احادیث الاحکام و قوة الجمع فی عموم المغفرة للجماع و انحصار

و حال آنکه بطله با صلح آمد بعد از آن بسوی من رحلت نمود و در آنجا بملا و لاریعین المتبا
احمد آباد و محلات گردان زمان با حسن آباد معروف بود و در اقبال تمام رود و او را از آن
انقطاع عظیم یافت و بحال غایبیت گذرانید تا آنکه در شعبان سال شصت و هجده بمیت رسید
یافت و چون موت او بخاره واقع شده مردم را گمان شد که کسی او را زنده داد و الله اعلم

حدیثی در همین مضمون است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از آن جمله است شرح تهذیب
خزرجیه و جوامع المحرر و عروض و نوا که مدبره نیز از منظومات اوست و مقاطع الشرب و نظم
فیه الاعتراض علی الغیب الذی النظم فی شرح لامیه العجم و الغیب الذی السجده از تصانیف
صده است ملقب بصلح الذی که در علم ادب گیتی ششم است و جوامع المحرر را انترجی
است و تحقیق العرب فی حواشی معنی اللب نیز از وی است و از منظومات این لغز قوم و زنت

ایا علماء الهند انی سائل	فمنوا بحقیق بلطهم لستر	اری فاعلم بالیقل ایما
بجوهر الحرف بیکین محسر	ولیس بحکمه ولا بمجادر	لذی انقصه الانسان بالیمن
فهل یجوز ان یسند کم استغفیر	فمن یجزم بازان یستخرج الدر	و نیز از اشعار اوست دل
زمانی زمانه با سارن	فبارت نخور دعایت سعود	و صحبت من الوری بالبال
علیاً غلبت الشاب یعود	و نیز از وی است پیش	الا یا عذار کیم ما اوتعا ملک ال

الصحابه کلین و قد بادر بالوصل و اسبح به بکلیف قد نام بلا من یأی و از استاد خود و این عزمه لغز
نقل کرده که روزی در در سر او را سکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه او مختصر او در فقط

و مقام کتاب الحی بود و در آن مجلس بعضی طلبه علم که شوق به بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه
عبارتی را در دشت که ضمیر مضبان الیه یامدی شد اطلب علم مذکور جرات کرده پرسید که بخویان
گویند که ضمیر مضبان الیه یامدی نباید کرد پس این عبارت چه است درست شود شیخ بدیه جواب
گفت که قال الله تعالی کثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب اطلاق است که پوشیده نباید فهم
حروف میگوید و ضمیر مضبان الیه ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد ضمیر مضیر یک از مضان و مضان
الیه ولی نیست که مضان یامدی سازند زیرا که مقصود از کلام اوست اللامع الصحیح فی تشریح
جامع الصحیح تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبداللهم ربادی است و عبدالدائم هو ابن

در سر او افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح هست که مفتی انباری
 ذکر کائنات را در آن اختصار تمام جمع نموده و بین الایمان و دلائل اثباتی آن را در دیده دینار و سرب لدرینه
 است که در باب خود سعید بیست و هفت در سینه فی شرح المقدمه الحزبیه و لطائف الاشارات فی
 العشر الفرات و کتاب الکثر فی وقف حمزه و شام علی الهجره و شرح دار در بشاطیه که زیادات ابن
 الجزری را در آن قیمته و فوائد غریبه در آن آورده که در کتاب دیگر یافته نمی شود و شرحی دارد در
 قصیده برده که با نواز ضمیمه و کتابی دارد در آداب محبت الناس و تفسیر بقا و فی الاغاس و
 کتابی دارد در مناقب سیدنا الشیخ عبدالقادر باب در فضائل و کتابی دارد در تحفه السامع
 و القاری و مکتب معجم البهاری و شرح حلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گفته بود میگفت
 که از کتب من در مذهب لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل می کند و همچنین
 نری از خیانت است در نقل و شمه از کتمان خبر نیز دارد و چون این شکایت شایع شد بحضرت
 شیخ الاسلام زین الدین ذکرناح که اقتاد شیخ حلال الدین سیوطی متطالانی را الزام داد
 در موضوع بسیار از آنجه که بچند موضع از مذهب از بیعتی نقل نموده و از مولفات بیعتی نیز داوید
 مولف موجود است نشان بدید که در کدام یک از آن مولفات و مدیه نقل کرده است متطالانی در
 تعیین موضع نقل عاجز گشت و شکوه گفت که این نقلها از کتب من کرده است و من از بیعتی که
 ام پر و جب بوده میگفت نقل است و من البیعتی که انا حق استفاده من هم بجای آورده
 و از همین تعیین نقل هم خارج الذمه میگفت متطالانی ملزم شده از حلیه رجاست و همیشه بخاطر
 داشت که از اداین که در است از خاطر شیخ حلال الدین سیوطی نماید میسر نمیشد روزی
 بهین قصد از شهر مازرونده که مسافت در از او دیار و پیاده روانه شد و در شرح حلال الدین
 سید خود است که از شیخ پرسید که کیستی متطالانی گفت منم احمد که بر بنه با و بر بنه سر و بر دوازه
 شما ایستاده ام تا از من که در خاطر کنید و را خبر شوند شیخ حلال الدین از اندوختن خانه جواب داد
 که که در است خاطر دور که دم اما در دوازه نکشاده و طاقات نمود و طاقات متطالانی شب جمعه بیستم محرم
 سال نهمصد و ست و سه در قاهره همراه اتفاق افتاد و بعد از من از جمعه در جامع از هر یک رو
 نماز گذارده و در مدرسه فقیه که در جوار خانه او بود دفنش کردند حاشیه شیشه

مصادر نقلیه
 عموم کتابها
 است

سید زروق فارسی برنجاری دی ابوالعباس احمد بن احمد بن محمد بن محمد بن
 بنی فارسی است معروف بزوق رو چو شنبه وقت طلوع آفتاب بیت و هشتم محرم سال هشتصد
 و چهل و شش تولد اوست و مادر پدرش قبل از سال هفتصد فضا کرد و ملازمهای کبار و بار مغرب
 مثل توری و حاجی و استاد ابوعبد الله مغیره و امام نقایب و آبراهیم ناری و سبوسی و سخاوند
 مصری و صناع و دینی و دیگر بزرگان آنجا اخذ علوم کرده شیخ اوسیدی زینون رحمه الله علیه
 حق او بشارت داده که او از ابدال سبعة است و باوصف علو حال باطن تصانیف او در علوم
 ظاهر و غیر نافع شده و مفیده و کثیر اندوده از جمله است این حاشیه که نهایت جسته واقع شده
 و شرح رساله این زید و رفقه المکی مشهور ترین کتب است و شرح فرطیه و شرح در علمیه شیخ غافیه
 و شرح عقیده قدسیه بیت و چند شرح دیگر شیخ تاج بن عطار الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و
 شرح مشکلات الحرب و شرح حقائق المقری و شرح اسرار و شرح مراد که از تصانیف شیخ او
 ابوالعباس احمد بن عقبه الحنفی و فقیه کافیه و مختصر آن و اعانه المتوجه بسکین و طوطی بن ابراهیم بن
 و قواعد التصوف که در غایت خوبی حسن اقم شد و حوادث الوقت که کتابی است نهایت نفیس در
 حد فصل بر ای رویدادها فقر از وقت خود تصنیف نموده و رساله معتبره در علم حدیث و مرسلات بسیار
 برای یاران خود در آداب حکم مواعظ و لطائف سلوک نوشته با جمله و جلیل القدر است که مرتبه لایزال
 ذوق الذکر است و او آخر متفکران صوفیه است که برین تحقیقه و بشرایع جامع بوده اند و شایسته گردی او
 علیه السلام و متفکر و مسایحه بوده اند شمس شهاب الدین سطلانی که سابق حال و ذکر شد و شمس الدین
 القاضی و خطاب الکبیر و طایرین زبان روادی و او را تصنیف است بر طوطیه جیلانیه که بعضی ابیات
 از بیت بعضی از طریقه جامع است که او با سطره بر الزمان بنکینه و ان کنت فی غلبه
 و کرب و وفقه و فنا و بیا رزوق آن سرعت و وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال
 هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد رحمه الله علیه بهجته المنقوسه تصنیف بود به عده الله بن ابی
 حمزه است و دی قریب صد حدیث را از نجاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن حادث
 کرده و بس علوم عامه و حقائق خفیه در آن مندرج ساخته کی از کبار اولیاء الله و عرفا وقت بود که از
 او بسیار است از علم کرامتش است که وی خود در گفته است اینتی مجرب اندانی که حاصل شد

سید زروق فارسی برنجاری

کتاب

شاکر در شید ابو عبد الله بن الحجاج صاحب فضل و در طب المکی که مجموعه کرامات و احوال شیخ خود را نیز
 نوشته ابن مزوق فقید در شرح مختصر خلیل تقریبی آورده که آن ابن اسب حنوفه و تلمیذه ابن الحجاج
 لایتم علیها فی نقل الحدیث و عرض از این کلام اوست عرض است بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در
 نقل حدیث بیشتر بر نقل ابن الحجاج است و الله اعلم توسیع شرح الحجاج مع الصحیح السید
 تصنیف حافظ العصر ابو الفضل بن ابی بکر طیب است در اول بابهاش میگوید بعد از محمد صلی الله علیه و آله
 اجزل لنا الفقه بان جعلنا من حمله استند و استند ان آله الا الله و حده لا شریک له شهاده اعداها
 لعل یوم القیمه یخبر به و استند ان سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و رسوله اول من یقرع باب الجنة المبعوث
 الی کافه الانسان و الجنة صلی الله علیه و آله و صحابه الذین جعل بهم آیه الایمان و مظنة العز
 هذا تعلیق علی صحیح الاسناد و شیخ الاسلام امیر المؤمنین ابی عبد الله البخاری مسمر بالتوسیع میگوید
 مجری تعلیق الامام بدرالدین الزرکشی المسمی بالتفهیم و لیس فیها جواهر من الزوائد و شتیله علی ما یحتاج الیه
 القاری و المستمع من ضبط الفاظ و تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایات و زیاده فی جزئیات و تردید فی طریق و
 ترجمه و رد و بطلان حدیث مرفوع و وصل تعلیق لم یقیم فی الصحیح و مسلم و ترمذی و ابی داود و ابی نعیم و
 بحیث لم ینتبه من الشرح الا الاستنباط و قد غرمت علی ان اضع علی کل من الكتب استند کتابا
 علی هذا النمط لیحصل بالنعم ما تعیب بلوغ الارث بما انصب حقق الیه ذلک سنه و مینه فصل فی بیان شرط
 البخاری فی ما یحتاج الیه من الشرح سنن ابی داود و تصنیف خطایست و نام او ابو
 سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی است صاحب تصانیف مفیده و الله در
 که معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از ابراهیم بن محمد صفار و دیگر علمای آن طبقه اخذ علوم کردند
 و در مصره از ابوبکر بن داسه و در دمشق از ابو العباس اصم سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم
 و ابو حامد اسفراینی و ابوسعید حسینی و بن محمد کریمی و ابوالفضل محمد بن احمد طبعی از دی روایت و اخذ نموده
 اند از بنسور نقابی و در سمرقند هر دو ذکر آورده و در نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سلیمان احمد بن
 غلط او شهر هورثه تحقیق آن است که نام او حمد است و اقامت او بیشتر در دمشق بود و در همان سفر
 مشغول تصنیف شد و غریب حدیث و معالم السنن و کشف السمار و کتب العز و کتاب الغنیة عن
 الکلام و ابی و غیر ذلک تصنیف کرده و لغت را از ابوعمر و از ابی و فقه شافعی را از ابی و علی بن ابی

نوشته شرح الحجاج صاحب الصحیح السید
 معالم السنن شرح سنن ابی داود

وقال فذكره ذات اودر ثبت ودر بروج الثاني انزال ارض للناس جميعا مثل ما ترى
 لنفسك ۲ انما الناس جميعا ۲ كلهم ابناء جنسك فلهم نفس كلفسك ۲ ولهم خسر
 ما كسبتك ۲ والله ۲ وما غربة الا انسان فوسع النوى ۲ ولكنما والله في علم الشك
 والى غيب بين بئس اهلها ۲ واذا كان فيها اسرى فيها اهل ۲ والله ۲ تسامح ولا
 تستوف حقا كله وان لم يستوف قط كريم ۲ ولا تغل في من الامور واقتصاد
 كلا طرقتي قصد الامور ذليله والله ما قدمت حيا ذرا للناس كله ثم انما انت في
 الدار المداوت ۲ ولا تغلق لغير الله في ۲ توبان المهين كاهيك المهمات
 عارضة الاحوصي في شرح الترمذي تصنيف عارضة الاحوصي في شرح الترمذي
 الترمذي است كما نرى ابو بكر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العرب
 معارفه شيلي ست وادخا ترمذي اندلس اخر حافظ انجاست بشرق روى آند بار حلت
 منود واز علمای اجلی هر ملک اند علم منود ودر روایت دست تمام حاصل ساخت و علم اصول خلاف
 وکلام و دیگر فنون را اتقان کلمه منود باوصفت انبیه کمالات حسن خلق و تحمل ایذا و ثبات دست
 و حسن مدیریت تمام دست تولد او در سال چهارم صد چهل و هشت ست همراه پدر خود تمام دست
 و از طرفین مجتهد می بود الفضل بن القرات و قاضی ابوالحسن خلع و ابن مشرق حافظ که
 عبد السلام رحلی و حسین بن عبد الله طبری دو دیگر برگان آن عصر در که و بعد او در مشرق مصر
 و بیت المقدس و اندلس تفاده منود و از امام ابوجامع غزالی بیشتر اقتباس طریق منود و همچنین
 از فقیه ابوبکر شاشی و ابوزکریا تبریزی باز در جمیع و تصنیف شروع کرد و در علم ادب و بلاغت
 نیز دست و در از دست و از محمد بن یحیی بن یوسف بن سعاده و حافظ ابوالقاسم سبیل و شافعی
 بن یحیی رحبانی شاگردان او دید و او را فراغت مال و ثروت و جاه و انتشار صیت بسیار بهد
 و قضا است بهیله نزلوی متعلق شد و درین خدمت محمد و خواص و عوام گشت بعد از آن
 ازین خدمت دست کشید و در شغل تصنیف و درین افاده اوقات غریب خود را مصروف کرد و گوید
 که بمرتبه اجتهاد رسیده بود و در حدیث و فقه و مصل و علم قرآن و علوم ادویه و نحو و تصانیف گزید
 از دیباگاه است و بسبب ثروت مال و سخا و روح شجر از گشت و سخن در پناه انجیل را بر باز

عارضة الاحوصي في شرح الترمذي

تصنيف الترمذي في شرح الترمذي

مل خود ساخته از تصانیف عمده او تفسیر است سمی با نور الفخر در مبحث مسائل و اسرار مرتب کرده و پشت او
 بنام درق مجسم او است و آن تفسیر و تفسیر قرآنش در خزانه الکتاب ابو عیسان فارس بن علی بن یوسف
 در پشت او طبع و موجود بود کتاب قانون التاویل و کتاب التناسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن نیز از
 تصانیف اوست و ترتیب اسماکت شرح موطا مالک و القس علی موطا مالک بن انس و عارضه الاحوذی
 فی شرح جامع الترمذی و کتاب المکملین یعنی مکمل قرآن و شکل سنت و کتاب النیرین فی شرح
 البصیرین و شرح حدیث ام زرع و شرح حدیث مالک شرح حدیث جابر بن الشافعی و کتاب الکلام
 علی شکل حدیث اسماکت و الحجاب بنی حجاب النور و کشف الاحرق سجات وجهه مانته الیه
 من غفقه و تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التمدید و التنبیل و بیانیات و سلسله
 و شرح المریدین و کتاب التوسط فی المعززة لصحة الاعتقاد و الرد عن مخالف اهل السنة من دوم
 البدع و الاحاد و مخرج غریب الرسالة و الانصاف فی مسائل الخلاف و در بیت حلد و تخلص و محصور
 در علم اصول و عوالم و قوام و کواهی و دو آیه و کتاب ترتیب الراحل و کتاب المجاز و التمهید الی مؤلف
 نوافل الخوین و غیر این تصانیف اوست و کتاب الرحله او مشتمل بر قرائن و معانی است از جمله
 آن است که میگوید که در مدینه السلام از ابو الوفا بن عقیل که امام شافعی بود شنیدم که میگفت
 و لد تابع ام است در مالیه و در حکم اوست در رقت و حریت از اجابت چون از پدر جدا شد
 نقطه یقیمت بود هیچ مالیت نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع
 او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی فرما خورده و استخوان او را انداخته گرفت پدر درخت با
 در گشت آن درخت مالک صاحب بن است نخورنده فرما زیا که در وقت خوردن انداخته
 استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز میگوید که از مادران سحره در زمین باطل شنیدم که هر که
 آخرت از هر سوره نوحه در گوی خود اندازد سحر ماری کاگر نشود و نیز میگوید که هنگامی که
 در کعبه مقیم اقامت داشت تمام التزام کرده بودم که هر گاه از آب زمزم جرعه نوشتم ثبوت علم و ایمان در خاطر
 بگذارد خداوند تعالی بر من علم را بفرماید تمام کشاده ساخت درین انوسم که چرا بیت عمل بکند و جرعه نوشیدم
 که توفیق عمل در کتب از یس علم است و نیز میگوید که روزی در مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد حاضر
 بودم که تفسیر قرآن بود فارسی بر خواند که تفسیرم یوم یلقونه سلام شخصی بر جانب چپ من نشست

بروم تا آن مختصر است گفته که این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی در آخرت زیر آن عرب
 نیکی دیدار نیست فلان الا در صورت رویت ابوالوفا این مختصر را شنید و در مقام نصرت مذسب
 انزال جزو بیعتی آیت برخیز اند و گفت که تا عقبهم نفاقانی قلوبهم الی یوم یلقونه حال آنکه منافقین
 را با جمیع مرکب رویت بخوابد و در آن وقت که بپاس مجلس می آید هیچ حکمت بیکن در کتاب کلین
 نیست این آیه نوشته ام که ضمیر یلقونه راجع نفاق است تقدیر جز از نفاق بدلیل آنکه اگر
 در جناب باری تعالی میبود با اخلفه و با عدده میفرمود و اظهار لفظ العبد را در جمیع ملامش
 میفرمود و نیز میگوید که روزی شاعری مشهور این خبر را در مجلس من در آمد و در حضور من شعر
 ای شایسته بود خاکسترش بالای آتش گشته بود گفتم در بنیاب شعری نظم کن فی البدیهه گفت
 آیت فواصی الشارب بعد سوادها و لندت عذبا موزماد و از من در خواست
 این بیت شاعر را نیز من هم فی البدیهه گفتم شنبه که شنبه است مزال و شنبه بنا
 بر این معنی میعاد بپای راقم حروف که بدید چند این بیت چندان لطف ندارد ولیکن بر قوت
 او دلالت میکند و از اشعار لطیفه او است که روزی همراه امیرزاده خوشرو سوار شده برای
 باز مریت و در راه آن امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز
 میفرمود و ادا بساط و بازی بود ابن العربی فی القور این قطعه را انشأ نمود و در خواندن
 در علی الوبح خطبه مصففه و لعل بالباب السریة عابت و فلو کان رجلا واحدا
 لا نقتیه و لکن در مح فان و ثالث و و شراح اشعار را در تعیین ثانی و ثالث ختمات
 است بعضی گفته اند در نگاه است و بعضی خبری دیگر گفته اند و ضمیر در اتم حروف آن است که در
 از ریح واحد یکبار جنبانیدن است و از ثمان و ثالث مکرر آن و بعد علم و نیز از اشعار است
 یق اتقنی نوبتی بالیکافاها لها و تباينها و فقلت اذا استحسنمت غایر کم و اکثر
 سخن بنوعیها و نیز در شوق ببارش نام میگوید امنک سری و اللیل یجدع
 جود خيال حیدر قد جوی قصب الفخر و جلا ظلم الظلماء مشرق نور و
 یخفیض الظلماء ببالا نجم الزهر و لم یرض بالارض لا ریشه مسکنا و
 نار علی الحودی الی فلك یجری و حش مطایفا قد مطاها لغيره و فاد طایفا

فسوا على قبة النضر + فصادرت ثقلها بالجلالة فوقها + وسادت عبالا تنقى الم
 الزجرية + وحبرت على ذيل المجرة ذيلها + فمن ثم تبدأ ما هناك لمن يسرى
 وموت على الجواز بواضع فوقها + فانار ما موت به كلف البكا + وساقا ارج
 الجلد من حيد العلى الى + ونيز در وقت اقامت مريه سيگرديد لم يبق الى س
 ولا مطاب + بد صرت جارا الجند الجديب + لا ابغى شيئا سقو قربه +
 قريبيب + من غاب عن حضرت محبوبه + فليست عن طيبة ممن يغ
 لا تسال المصبوط عن حاله جاركريم + وحل خصيب لعيش والموت
 طيب لطيبلى كل شئ يطيب + وفات او در سال با فصد رنجاه وسته بوده است ودر س
 است در وقتيكه از مرگ رنج گشته متوجه بطن خود بود و بعضى از ودييات فارس اجل امير
 وانه آنجا نقش در ابرو داشت بفاصل آورد و برون باب محروق دفنش کردند رحمة الله
 تمام نما و ميت الاحكام و مختصره تمام + مجتهد با حديث الاحكام هر
 نقى الكين ابن ديق العيدست در او شى سيگرديد كتاب الطهارت باب المياه وكر بيان
 الطهور وانه الطهر غير من يزيده الفقير قال حدثنا جابر بن عبد الله رضى الله عنه ان
 صلى الله عليه وسلم قال عطيت خمسا لم يعطهن احد قبلى نورت بالرع مسيب
 شهر وجعلت على الارض مسجدا طهورا فايما رجل من امتى ادر كنه الصلوة عليه
 احلت الى الغنائم ولم يحل لاحد قبلى واعطيت الشفا وكان النبي يبعث الى قومه
 خاصته وبعثت الى الناس عامة متفق عليه من تحاشه من عن يزيد الفقير واللفظ
 للجبارى انتهى ودر امام بعد از جمله وصلة سيگرديد وبعد فهد مختصر في علم الحديث
 تأملت مقصودا تاملا ولم ادع الاحاديث اليه الجفلا ولا التوت في وضعه محورا
 وكلا ابرزة كيف ما اتفق نهو را فمن فهم مغرلا شدا عليه يد الصانته وانزل من
 قلبه ونعظيمه الاغرين مكانا ومكانه وسميته بكتا و الا لما به با حديث الاحكام
 وشرط فيه ان لا اورر الاخذ من وقعه اما من مزي رواة الاختباء وكان صحيحا
 على طريقة بعض اهل الحديث الحفاظ و ائمة الفقه النظار فان لكل منهم
 مجمع ۱۲۶

که قصد از او مسلک و طریقاً عرض عنه و ترک در کلی خیر و الله تعالی ینفع به
 ما و دنیا و بجهله نور الیسی بین ایدینا و یقیم لد ارسته فیه حفظ و فهم ما و بجهله
 یا هم بدیکه منزله من کرامه عظمی انه هو الفتح العظیم الغنی الکرم
 ابو الفتح نقی الدین محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری متوفی است امام هر دو مذہب
 و شافعی و کثیر التصانیف است تولد او در سال شصت و بیست و پنج در شبان شده در
 اجماع از حجاز از حافظ ذکی الدین منذری و ابن الحمیری و ابن عبد الدائم در مشق سماع حدیث
 و جہل حدیث شافعی بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده و شرح عمده داین هر دو مذہب
 یافت گردیده است و کتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از او کیا زمان خود علم و استعداد
 در علم بسیار میگردد و بسیاری نوشته و در اصول و علوم معقولہ نیز مهارت تمام
 نموده بود و در یاد مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت اما در امر طهارت و آبها
 و غسل و وضو و در اصول فقه مقدمه طریزی را شرح نموده و جہل حدیث دیگر دارد و ذکر
 فقه سیه اجمع نموده و از اربعین فی الروایة عن سب لعلمین نام نهاد و وفات او
 در سال مئصد و نو و دو واقع شده و در پین سال حدیث بلاد مغرب ابو محمد عبد العزیز
 بن ہرون قرطبی نیز وفات یافته مردم زمان او را قیقین گویم که عالمی که بر سر مئصد سال
 است اوست و از طریق تصوف نیز بہرہ وافر داشت و صاحب کرامات و خوارق بود
 حقیق مذہب مالک از پدر خود نموده و مذہب شافعی را از شیخ غزالدین بن عبد السلام اخذ کرده
 و در فقه ہر دو مذہب تہا و ہل گشتہ چون ہنگامہ تہار و داد و افواج ختم اسماعیل اشقیاء
 بہر بار شام تہجد بنود حکم سلطانی نفاذ یافت کما جہتہ ختم صحیح بخاری بخواند یک مباد و پنج
 بود کہ از برای روز جمعہ گذشتہ بود و نوشتند کہ روز جمعہ ششم نمایند شیخ نقی الدین در جہا
 شریف آورد و از علمای حاضرین استفسار نمود کہ ختم بخاری نمودند گفتند کہ و لطیف یک روز
 باقی است بخوانیم کہ روز جمعہ ختم کنیم فرمود کہ مقدمہ فیصل شد و روز وفات عصر فوج تہار
 شکست فاجہن خوردہ و رگشت و مسلمانان و در فلان محل متصل فلان دہبہ کمال خوشی
 و خرمی مقام کردند مردم گفتند کہ این جنس را شافع کہ کنیم گفت اری بعد چند روز طائر

در برید پهلوانی خبر رسید در روزی در مجلس آن شخص بے ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرگ سپرد
 این کلمه سه بار فرمود آن شخص بعد سه روز در یکبار برادر او را اسیر کے ظالم رنجانید در حق
 او فرمود که ہلاک شود ہمان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات ادبیات و اوقات
 شب را نفسم کرده بود و بارہ در مطالعہ کتب حدیث میگذرانید و بارہ در ذکر تہجد و سچکا
 در شب خواب نگورده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیتہ التفاویف فرمود و تا طلوع فجر آن را تلاوت
 میکرد و شب از شہداء و تہجد باین آیتہ رسید فاذا افغ فی الصور فلا انساب بینہم و
 بیتا لکون و تا دم صبح ہمین آیتہ را تلاوت فرمود امام نووی بسوی او خطی نوشتہ بود کہ در
 این بیت مندرج بود لکل زمان واحد یقتد بہ و ہذا ازمان لا شک واحد
 اور نیز میل نظم بود از انفاضت طبع اوست ۷ تمہیت ان الشیخا جل لشی ۷ و
 منہ فی الصبا فی صوا ۷ لا اخذ من عصر الشیخا لشیاط ۷ و اخذ من عصر المشیخا
 قارہ ۷ ولہ ایضا ۷ الا ان بنت الکرم اغلے مہر ہا ۷ فاخیر من اضحی لذلک باد ۷
 تروح بالعقل المکرم عا جلا ۷ و بالنار والغسلین والمہل اجلہ ۷ و البضالہ ۷ یقین
 لی ہلہ نہضت لی العلاہ ۷ ممالہ عیش الصابر المنقع ۷ و ہلہ شت و العیش حبیب
 نحلہا بمصر الی ظل الجناب المرفع ۷ فقیہا من الاعیان من فیض کفر ۷ اذ اشار و
 سلیلہ کل بلق و فیہا لولک لبس یحفی علیہم ۷ تعین کون العلم غیر مضیع ۷ و فیہا
 شیخ الدبر و الفضل و الاولی ۷ یشیر الیہم بالعلہ کل اصبع ۷ و فیہا المہانہ ذلہ ۷ فقم
 و انبع و اقصد باب رزقک ۷ واقوع فقلت نعم اتبعی اذ شدت ان اری دلیلا مہانا
 مستغنا موصعی ۷ و اسع اذ مالذ لے طول موقفی ۷ علی ما بحجوب النفاذ مجنم
 واسع ۷ اذ کان النفاق طریقہ ۷ و اروح واعد و فی ثیاب التصنع ۷ و اسع اذ الیدین
 فی نقیۃ ۷ لند اعی بہا حق التقی و التورع ۷ و کرم بین ارباب الصعد و مجالسا ۷
 نشست بہا نار الغضا بین اضلع ۷ فکرم بین ارباب العلوم و اہلہا ۷ اذ الحشوا فی
 المشکلات تجمع ۷ و مناظر تجی النفوس فتنتہی ۷ و قد شرعوا فیہا الی شتر مشرع
 من السقم المرزی مہصب ہلہ ۷ و اذ التمت عن حق ہنال مطیع ۷ و ما ترق مسلک الدین

و اما تلقی عضه المتجرع باجماع اکثر علمای محقق این فن شریف باجماع دارند بر آنکه هیچ
 کس از زمان صحابه تا زمان شیخ مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدریس و امعان ننمود
 که این عزیز بعل آورده و برگرداند و برایشا به نقل مطلوب باشد شرح او را که بر قطعه از امام نوشتند
 و با معانی نظر مطالعه نمایند که چه غرور و وقت مینماید و در حدیث بر این عازب رضی الله
 عنه که امرنا رسول الله صلی الله علیه و سلم سبع و بناتنا عن سبع بیت چهار صد فائده
 بطمأنه و آن همه را تقریب شاکسته ادا فرموده خبریاء السخیه الجیزیه و شیخ مذکور در تظیم
 حدیث و اهل آن سبالغه تمام ننمود و اهل نیار در نظر او قدری وقت نداده بودند و حصر
 و آن بر جمع کتب این فن شریف داشت و اکثر مدیون و مقروض بود بسبب -
 سبب این کتابهای این فن را در حقیقت کشف خواطر و قلوب کشف دقایق و حوادث
 برابر بظرافه فرموده بود چنانچه ملازمین مجلس اودین بر دو باب دفتر و دفتر از آن بزرگوار
 کرده اند و در مضمون بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که من نزد درویشی جا بل نفتم و نفتم
 سرالده ناز و سوسه و خطرات بسیاری آید و رنجیده می شوم آمد رویش در جواب فرمود که نسوگر
 در این دل که در وی نیست و اگذا در سبب این حروف او علت و سوس از من بالکلیه
 زایل گشت چنان دقیق العید گفت که این درویش جا بل نزد من بهتر از هزار فقیه است و نفتم
 حروف گوید که بعضی از منتفق علماء درین سخن او در آنجایه اند و گفته اند که این خلاف
 حدیث صحیح است که فقیه واحد اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیدند که هر یک
 آن درویش باطلات فقه با و نظار جا بل بود اما و حقیقت فقه در دین الغیب او بود و مراد
 از حدیث فریفت همین فقه است نه کسی که کلمه باطلات نماید و از معانی مقصود شارع
 خاف بود کتاب الشفا تعریف حقوق المصطفی تعنیف قاضی میاض رحمة
 الله تعالی علیه و در حق آن کتاب علماء و شعرا نکالت مدح و ثنا نموده اند چنانچه لسان
 الدین الخطیب دمشقی می گوید: شفاء عیاض للصدور شفاء و ایس الفضل قد
 عواه خفاء و مدینه بر لم یکن لجزیلها و سکو الاجز الذکر الجمیل کفایه و رفی
 سبه الله حق و فایده و اکرام و اوصا الکرام و فایده و جاعبه بحیر یفوق الفضل و علی

چنانچه
 در حدیث
 مذکور است

الخیر طعم طیب و صفا و حق رسول الله بعد فاته به سر عاه و اغفال الحقوق خفا
 به هو الذخر یغنی فی الحیاة عتاده به و ینزل منه للبیین رفار به هو الاثر المحمود
 لبس بیا له به و نور ولا یخشی علیه عفاء به حوصت علی الاطباء فی شغرفضله به و تجید
 لوساعدتی فاء به و ابو الحسن عبد الله بن احمد بن عبد الحمید از وی رندی که در بجایه سکونت
 داشت گفته است **کتاب الشفاء** شفاء القلوب به قد استلفت شمس برهانه به
 فاکرم به ثم اکرم به به و اعظم مدی الدهر من شأنه به اذا طالع المرء مضمونه به
 دسافی الهدی اصل ایمانه به و کبر و حق الحق تا شفا به و ارايح ازهار افانته به و
 قال علومه ترقیه فی به ثریا السماء و کیوانه به **فلیله** در الی الفصل **ادحیکو** فی الوری نیل
 احسنه به یقر قدر نبی الهدی به و خیر الانام ببیتانه به فجازاه به خیر الجزاء به و جاز
 علیه بغفرانه به و مندا صلوة علی **الحنیبه** به و اصحابه ثم اعوانه به مدی الدهر
 لا ینقصه و امما و لا ینتهی طول ازمانه به و برادرزاده قاضی عیاض سوزی عم خود را
 بخواب دید که همراه **الحنیاب** صلی الله علیه و آله و سلم بر تختی از زر نشسته است ببودیدن این
 حالت و شستی تو همه لاحق حال او گشت عم او فهمید و گفت ای برادرزاده من کتاب شفا
 را عمل کن و آن مشک کن گویا اشاره کرد و باند این مرتبه مرا از که است این کتاب حاصل شد
 با بجلد این کتاب از عجب کتب مصنفه این باب است و خیلی مقبول افتاده و اور مصنف
 دیگر نیز مطبوع و مقبول بسیار است از آنجمله مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتاب است
 که در حق او گفته اند که اگر باب زر نویسد و بجایه وزن کنند حق ادا و نشود و از آنجمله است
 اکمل العلم فی شرح معجم مسلم و در حق او ناک بن برجل گفته است **من قرأ الاکمال کان**
کاملاً فی علمه و زین المحافل به و کتب العلم کنوزاتها به تفید نفعاً عاجلاً و اجلاً
 و لبس من کتب عیاض عوض به فانه کان اماماً فاضلاً به و از آنجمله است البیتط فی
 شرح کلمات مشکاة الفاظ مغلفه به استمدت علیه الکتب المدونة و المختلط و برین فن مثل
 آن کتاب تصنیف نه شد و مشهور بتبیهات گفته دین نام بروی غالب آمد و در حق او
 ابو عبد الله نوزی شارح سفر الطیبه گفته است **کافی مقداف** کتاب عیاض

[illegible]

مصدقہ علیہ

کتاب المصابیح للبخاری انچه از هادیت درین کتابست بکلی چار هزار و هفتصد و نود و یک
حدیث است در صحاح از بخاری و مسلم و در هر دو با تصدیق است و چارست و در حسان از سنن ابی
داؤد و غیره و در هر دو و صد و نه از عجایب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب بحديث نیت و فهم
شده و نیت هر هر کارست و ختم این کتاب بر لفظ آخر است که از آخر شدن کتاب خبر میدهند زیرا که
برین حدیث ختم کرده است و فصل حسان در باب ثواب بده لامه که آخرین ابواب اوست می
گوید عن ابی هریره رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال
وددت اني رأيت اخواننا الذين ياتون بعدي وانا فرلهم على الخوض وعن
النس رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل امته
مثل المطر لا يدرك اوله خيلا اخره

تمام شد کتابستان لمحدثين تصنیف عمده المفسرين بده لمحدثين و الا و ان التمهيد لكتاب العبد و بگویند
رساله اصول شریعت تالیف خادم اهل البیت فقیر المذنب و مولو المصنوع کتابخانه
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا ينبي بعده وعلى آله واصحابه الذين
حفظوا عهده و تخفى نازك على حدیث اشرف علوم است و بعد عن جميع علوم ديني و علم تفسيرهم
اشرف علوم است بدون و نه ان التمهيد بنا شد درین زمان بفضل ایزدشان تصبیه بقصده و ده
بده این علم شایع گردیده و جایجا درس تدریس آن جاری شده و اسل این علم شریف که
اهل التحذیر اهل رسول الله در شان ایشان واقع شد کتب عدیده و تصانیف
نفسیده درین باب نوشته اند و فائده تمام نموده و از زبان اهل جنان زبان فارس میهند و
در آورده اند اما رساله بنظر در نیا مد که حاوی فن اصطلاح حدیث باشد با اینکه وجود آن طایبان حکیم
اکسیر علم و کبریت احمد دارد و نظر بران این خوش چین را با علم فضل خیر خواه غلق فقیر المذنب عفا
عنه و عن ابی الدین و استاذی بخوف لحوالت و عدم فرصت رساله مختصر زبان فارسی تالیف
طالiban را چرام راه هدایت و شائقا و شمع معرفت شود امید که راه که ازین متفید شود و حقرا

رد و ما توفیقین الّا بالله و این مختصر است بر چند فوائد فائده تهریف
 است که انی در کواکب الدرداری فی شرح صحیح البخاری میفرماید که علم حدیث علمی
 است میشود بان قول و فعل و حال آنحضرت صلی الله علیه و سلم موضوع این علم ذات
 است آنحضرت است مواضع آن صحابانه و ان الله علیه که متصدی شده اند ضبط
 هر یک آن حضرت را صلی الله علیه و سلم و غایت آن فائز گردیدن بسعادت و ایزد
 حدیث قولی است که از زبان مبارک سرور کائنات برآمده یا فعلی که از ذات
 موجودات بطور آمده یا فعلیت که کسی دیگر پیش آنحضرت کرده و آنحضرت از آن کلام
 از آن زبان مبارک برآمده حدیث قولی است و فعلی که از ذات جامع کلمات و
 حدیث فعلی و آنچه بر وی آنحضرت کرده اند حدیث تقریری پس بدینگی که شد
 شود و آنرا هر نوع گویند و اگر تا صحابا منتهی شود و آنرا موقوف و آنچه تا تابعین رسد
 نوع خوانند حدیث مرفوع را و در سطح این نوع متصل هم خوانند و موقوف و معلقه
 مرفوع است و حدیث باعتبار روایت بر دو نوع است متواتر و احاد متواتر آنکه هر زبان
 آن که کثرت روایت کرده باشد که عقل نسبت دروغ بایشان محال دانند بر حدیث متواتر
 در دوام را یقین کامل میباشد اما آنکه کثرت نرسیده باشد و یکمشت نیست که اگر در روایت
 روایت درستی متحقق شود مقبول است و عمل کردن بدان واجب و اگر متحقق نشود مردود
 و در تضعیف هم مانند کثیر احاد بر سه نوع است مشهور عنین غریب مشهور نیست
 در زمان سکه یازده را و این آنرا روایت کرده باشند و نیز آنکه در هر زمان کم از دو را و این روایت
 در هر وقت غریب آنکه یک یا دو باشد و در زمانه نباشد فائز آنرا مقبول بزرگوار است
 و حسن صحیح است که را و این آنکه در حافظه ایشان غلطی را نیافته باشد و هر زمان روایت
 کنند و از روی آنحضرت سند متصل باشد و عیبی مخفی نداشته باشد و تهران فن از احادیث
 و باشند و این جمیع هم بهشت نوع است اول عده قسم متفق علیه که در صحیحین وارد شده باشد
 جمیع تها بخاری آنرا روایت کرده باشد سوم مسلم تنها در صحیح خود آورده باشد چهارم حسب
 بخاری و مسلم و ابوالحسن باشد پنجم تنها بخاری باشد ششم تنها بخاری باشد هفتم

سومی بخاری و مسلم دیگر اهل حدیث آنرا صحیح دانسته باشند تصریح کرده قسم چهارم لفظ سبب است
 و مسلم واقع شده مرادش آنست که این هر دو بزرگوار حدیث روایت نکردند و یا مصاحبت آنها را
 و تقاضای آنها را به مصاحبت دریافت نداشتند و یا مخالف دیگران که بطبع هم تقاضای
 و قسم دیگر شرط آنست که بخاری روایت نمی کند تا اگر روای بروی منزه مصاحبت کنند اگر چه روای
 عنه هم مصر بوده باشند و مسلم مصاحبت ضروری نمیداند و بر جمعیت گفتاری ننماید حسن حدیث
 که بطور حدیث صحیح باشد لیکن عاقله روایتش چون او یا آن حدیث صحیح نباشد هر چند حدیث صحیح
 و واجب العمل بود اما بر توبه معجز رسد که آن مقدم و فصل است فاصح مردود که قسمی است از اما
 لائق محبت نباشد از ضعیف هم نماند و ضعیف حدیثی است که مخالف صحیح حسن باشد
 پس او را روای ساقط باشد یا ملعون پس اگر از ابتدا پسند را روای ساقط باشد از او معص
 نماند و اگر از انتقا ساقط بود یعنی صحابی مذکور نباشد از او هر کس که خوانند و اگر او را روای یکبار
 باشند از او معضل گویند و نه منقطع و منقطع آنست که تبع تابع از صحابی روایت کند و تابع
 نماید و مراد از لعن را روای آنست که روای دروغگو باشد پس حدیث آن را روای را موضوع
 دیگر نیست و دروغ بر روای بسته باشند حدیثش را معقول گویند و اگر روای غلط بسیار کرده باشد
 غافل یا کثیر الوهم بود یا روایت کرده باشد مخالف آن شخص که ضعف کمتر داشته باشد پس حدیث
 چنین را روای را معقول گویند و مقابل آن معروف در او یا این هر دو قسم ضعیف است
 حدیثی است که روایانش چیزی خلاف کرده باشند در سنن معمل حدیثی است که بطور
 عیوب پاک باشد اما در باطن لعن بر قسم دانسته باشد ملامت حدیثی است که در روایانش چیزی
 کلام خود هم شامل کرده باشند مستند حدیثی است که اسامی را روایانش مذکور باشد معنع
 حدیثی است که روایش بلغظه عن روایت کرده باشد چنانچه عن فلان عن فلان مثلاً حدیثی
 که روایش نقل باشد و تنها مخالف بیاری ثقات روایت کنند پس آنچه از قسم شاذ را ج است از آنچه
 گویند و مرجع را شاذ لیکن واه هر دو قسم قوی باشد قاطعاً صحت احادیث است
 اما این مختصر گنابیش باین آن ندارد و بالفعل ثقات و اهلان فن با همین تقدیرند و بدین هم
 است که این حقیر تقدیر مع قسام حدیث بیان کرده اما شناخت قسم حدیث موقوف بر صحبت محدث

یست هر گاه این تقدیر دسر و اندام سر خوب شناسند طالب باید که جمیع ایشان نمایند
بسادت و این فایز را در دایره جلال این نده بحدار امام زمره ایشان محصور نماید و حق و عدا
کلی شکی ندارد و باید که با کمال جد و جوی

مطالعات بستان المحدثین تصنیف عبدالعزیز دهلوی رحمة

مطالعات کتاب	مطالعات کتاب	مطالعات کتاب
۱- وصف کتاب مولا	۱- مولا را آیت الله استیضاح	۱- سند امام علم از امام نیست
۲- نسب امام ماکم در امام	۲- کرد خداوند بسیار اند	۲- سند امام شاه از امام نیست
۳- تولد امام ماکم در سال و روز	۳- پدر کس مولا را شنیده	۳- سند امام مدین اجل مثل سند بر
۴- امام ماکم با بنی عباس	۴- عرب بدین دلیل قنار	۴- هزاره سند اهل سند مشهوره
۵- و سایر مدعیان و دشمنان	۵- پیش از امام ماکم در دنیا	۵- سند ابو داود و لیث
۶- تحقیق غیر تقلید است	۶- در زمان امام ماکم تعلیم	۶- سند عابد ابن عابد
۷- تقدیران مکرر و مکرر	۷- علم حدیث میراث است	۷- سند عارفی از امام ماکم حدیث
۸- برهان عقل و مشرب بر ماکم	۸- بن و بنی که یک کلمه	۸- ایزت میگرفت زیرا که شش دختر به
۹- زهری استاد ماکم است	۹- حدیث زبان	۹- شوم و است
۱۰- سند حدیث ابو داود و لیث	۱۰- ابن شهابی هر چه علم اهل	۱۰- سند بنار
۱۱- بعد از ابن مبارک و صفیان	۱۱- فتوح سوره از مولا	۱۱- قصه زینح حفصه بنت عمر رضی الله عنه
۱۲- امام ماکم اند	۱۲- نسخ چهارم از مولا اصفی	۱۲- سند ابی یعلی
۱۳- قبول امام ماکم پس از علم	۱۳- مام از زده نسخ شماره کرده	۱۳- معجم ابو یزید و ابن خضوع و مسلم
۱۴- بکثرت الروایات	۱۴- مام در شهادت و اوصاف	۱۴- معجم سحیل و آن تخریج بخار جمیع
۱۵- مولا با مثل ماکم بخاران	۱۵- عصر امام ماکم بود	۱۵- معجم ابن حبان
۱۶- نیز تصنیف کرده بودند	۱۶- تا نیز عصر و غیر ماکم است	۱۶- معجم ماکم بنی ماکم بنی ماکم بنی ماکم
۱۷- اختلاف مردم در شفیعیت	۱۷- تفصیل شرح مولا	۱۷- در سند که عادیث و مجموع هم اند
۱۸- امام ولیف	۱۸- از تصانیف امام ماکم در جز	۱۸- تخریج علم صحیح مسلم
	۱۹- در وقت مردم علم از مولا	۱۹- سند دار فکری
	۲۰- نیست و مانند از دیگران	۲۰- سنن ابی مسلم
		۲۱- سنن بی سعید بن مسعود

۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰
۱۱۲	۹۱	۸۱	۷۱	۶۱	۵۱	۴۱	۳۱	۲۱	۱۱
۱۱۳	۹۲	۸۲	۷۲	۶۲	۵۲	۴۲	۳۲	۲۲	۱۲
۱۱۴	۹۳	۸۳	۷۳	۶۳	۵۳	۴۳	۳۳	۲۳	۱۳
۱۱۵	۹۴	۸۴	۷۴	۶۴	۵۴	۴۴	۳۴	۲۴	۱۴
۱۱۶	۹۵	۸۵	۷۵	۶۵	۵۵	۴۵	۳۵	۲۵	۱۵
۱۱۷	۹۶	۸۶	۷۶	۶۶	۵۶	۴۶	۳۶	۲۶	۱۶
۱۱۸	۹۷	۸۷	۷۷	۶۷	۵۷	۴۷	۳۷	۲۷	۱۷
۱۱۹	۹۸	۸۸	۷۸	۶۸	۵۸	۴۸	۳۸	۲۸	۱۸
۱۲۰	۹۹	۸۹	۷۹	۶۹	۵۹	۴۹	۳۹	۲۹	۱۹
۱۲۱	۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰
۱۲۲	۱۰۱	۹۱	۸۱	۷۱	۶۱	۵۱	۴۱	۳۱	۲۱
۱۲۳	۱۰۲	۹۲	۸۲	۷۲	۶۲	۵۲	۴۲	۳۲	۲۲
۱۲۴	۱۰۳	۹۳	۸۳	۷۳	۶۳	۵۳	۴۳	۳۳	۲۳
۱۲۵	۱۰۴	۹۴	۸۴	۷۴	۶۴	۵۴	۴۴	۳۴	۲۴
۱۲۶	۱۰۵	۹۵	۸۵	۷۵	۶۵	۵۵	۴۵	۳۵	۲۵
۱۲۷	۱۰۶	۹۶	۸۶	۷۶	۶۶	۵۶	۴۶	۳۶	۲۶
۱۲۸	۱۰۷	۹۷	۸۷	۷۷	۶۷	۵۷	۴۷	۳۷	۲۷
۱۲۹	۱۰۸	۹۸	۸۸	۷۸	۶۸	۵۸	۴۸	۳۸	۲۸
۱۳۰	۱۰۹	۹۹	۸۹	۷۹	۶۹	۵۹	۴۹	۳۹	۲۹
۱۳۱	۱۱۰	۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰
۱۳۲	۱۱۱	۱۰۱	۹۱	۸۱	۷۱	۶۱	۵۱	۴۱	۳۱
۱۳۳	۱۱۲	۱۰۲	۹۲	۸۲	۷۲	۶۲	۵۲	۴۲	۳۲
۱۳۴	۱۱۳	۱۰۳	۹۳	۸۳	۷۳	۶۳	۵۳	۴۳	۳۳
۱۳۵	۱۱۴	۱۰۴	۹۴	۸۴	۷۴	۶۴	۵۴	۴۴	۳۴
۱۳۶	۱۱۵	۱۰۵	۹۵	۸۵	۷۵	۶۵	۵۵	۴۵	۳۵
۱۳۷	۱۱۶	۱۰۶	۹۶	۸۶	۷۶	۶۶	۵۶	۴۶	۳۶
۱۳۸	۱۱۷	۱۰۷	۹۷	۸۷	۷۷	۶۷	۵۷	۴۷	۳۷
۱۳۹	۱۱۸	۱۰۸	۹۸	۸۸	۷۸	۶۸	۵۸	۴۸	۳۸
۱۴۰	۱۱۹	۱۰۹	۹۹	۸۹	۷۹	۶۹	۵۹	۴۹	۳۹
۱۴۱	۱۲۰	۱۱۰	۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰
۱۴۲	۱۲۱	۱۱۱	۱۰۱	۹۱	۸۱	۷۱	۶۱	۵۱	۴۱
۱۴۳	۱۲۲	۱۱۲	۱۰۲	۹۲	۸۲	۷۲	۶۲	۵۲	۴۲
۱۴۴	۱۲۳	۱۱۳	۱۰۳	۹۳	۸۳	۷۳	۶۳	۵۳	۴۳
۱۴۵	۱۲۴	۱۱۴	۱۰۴	۹۴	۸۴	۷۴	۶۴	۵۴	۴۴
۱۴۶	۱۲۵	۱۱۵	۱۰۵	۹۵	۸۵	۷۵	۶۵	۵۵	۴۵
۱۴۷	۱۲۶	۱۱۶	۱۰۶	۹۶	۸۶				

78

A

I